

حقیقت



ویژه انقلاب نپال

شماره 30 آبان 1385

www.sarbedaran.org

ارگان حزب کمونیست ایران (مارکسیست لنینیست مائوئیست)

برافراشتن پرچم انقلاب بر قلعه اورست در قرن بیست و یکم

مصاحبه ای با رفیق پراچاندا،
صدر حزب کمونیست نپال
(مائوئیست) صفحه 17



در آستانه تولد یک دولت

سوسیالیستی

صفحه 2

دموکراسی و دیکتاتوری پرولتاریا در انقلاب نپال

مسائل مربوط به ساختار دولت آینده در نپال و تئوری های کمونیستی در باره دموکراسی و دیکتاتوری پرولتاریا

22

5

7

10

10

14

26

28

پیرامون اوضاع جاری در نپال
زنان نپال آگاهانه سنتها و باورهای کهنه زن ستیز و سلطه گری مرد بر زن را سرنگون می کنند
گزارشی از کنگره های تشکلات توده ای
ارزیابی کوتاه از نخستین نقشه تعرض استراتژیک در جنگ خلق نپال
در مناطق پایگاهی چه می گذرد؟
پاسخ به سناتور آمریکائی
به یاری بیمارستان های نو پای مناطق سرخ در نپال بشتابید

در آستانه تولد یک دولت سوسیالیستی

به کارگران و زحمتکشان ایران: کارگران و دهقانان نپال اراده کرده اند تا کوه های هیمالیا را از پاشنه ستم و استثمار کننده و بر پاشنه روابط عادلانه میان انسان ها استوار کنند! پس به یاری آنان بشتابیم تا پیروزمندانه قدرت سیاسی خود را بر قرار کنند!

به زنان شجاع ایران: همزنجیرانتان در نپال جنگیده اند و به پشتوانه قدرت سیاسی به زحمت کسب کرده زنجیرهای ستم هزاران ساله را پاره کرده اند. آنان اکنون دنیای نوینی را بر دوش حمل می کنند. پس به یاری آنان بشتابیم تا این قدرت یابی شکوهمند را حفظ کرده و گسترش دهند!

به دانشجویان و معلمان: اولین سنگ بنای این انقلاب شکوهمند را دانشجویان و معلمان نپال گذاشتند. پس برویم تا تجربه شان را فراگیریم و فراگیر کنیم.

کارگران فنی، مهندسان و پزشکان: مناطق روستائی نپال روابط نوین میان انسان ها را در دل می پروراند. برای نوسازی اقتصادی این مناطق به یاری همه کسانی که آرزوی تولد و ساختمان دنیای نوینی را در سر می پروانند نیاز است. پس پیش بسوی ایجاد بریگادهای انترناسیونالیستی برای کمک به ساختمان نپال نوین، نپالی که متعلق به پرولتاریای بین المللی است.

به همه مبارزین ضد امپریالیست - ضد ارتجاع: در نپال یک صف آرائی انترناسیونالیستی الهام بخش و قدرتمند علیه امپریالیستها و مرتجعین جهان بوجود آوریم!

این احزاب را دستگیر و زندانی کرد. با انحلال پارلمان، ذلت و بدبختی این احزاب پارلمانی نیز برای مردم کاتماندو و دیگر شهرهای نپال، آشکار شد. در آخرین حرکت اعتراضی مسالمت آمیز که اینان براه انداختند بیش از 50 نفر از مردم کاتماندو به آنان نپیوستند. در این میان، حزب کمونیست مائوئیست، کودتای نظامی شاه و انحلال پارلمان را محکوم کرد و به هفت حزب پارلمانی پیشنهاد ایجاد یک ائتلاف گسترده برای راه انداختن جنبش توده ای و سرنوشتی رژیم پادشاهی را داد. اما اینان هنوز خواهان گسستن اتحاد خود با رژیم پادشاهی نبودند و چشم امید به "دخالت های آمریکا" داشتند. آمریکا نیز برای متوهم نگاهداشتن این احزاب بورژوائی فراخوان های آبی می داد که "شاه باید به حکومت قانون تن دهد". در حالیکه نقشه شاه و آمریکا و هند این بود که انقلاب را کاملاً درهم شکنند و بعد پارلمان را تحت عنوان "احیاء دموکراسی" بگشایند و خرده ریزهائی را جلوی این احزاب پرتاب کنند.

اما این نقشه موفق نشد. در ماه های پس از کودتای شاه، ارتش رهائی بخش خلق (بی ال آ) در حملات متعدد یکرشته از استحکامات نظامی ارتش پادشاهی نپال را درهم کوبید. حملات ارتش رهائی بخش در این دوره با نیروی لشگری (هر لشگر کمابیش 3 هزار نفر است) انجام می شد. این حملات بخشی از "اولین نقشه عملیاتی فاز تعرض استراتژیک" بودند. (به مقاله دیگری در این شماره

خلق بسوی کسب سراسری قدرت سیاسی بود. هر چند مائوئیستها هشتاد درصد مناطق روستائی را آزاد کرده بودند اما روشن است که بدون فتح شهرها نمی توانستند پیروزی کامل بدست آورند. تا پیش از خیزش آوریل، حزب در شهرها تشکلات زیرزمینی داشت اما با یک حزب توده ای بسیار فاصله داشت. حتا بسیاری از طرفداران حزب مائوئیست، زیر پوشش احزاب پارلمانتاریست فعالیت می کردند.

در فوریه 2005 شاه نپال طبق رهنمودهای مامورین سازمان سیا و سرویس های مخفی اسرائیلی که نقش مهمی در تقویت و اداره قدرت شاه دارند، پارلمان نپال را منحل کرد تا دستگاه دولتی متمرکزی برای مقابله با جنگ خلق مائوئیستی ایجاد کند. این عمل شاه برای بسیاری تکان دهنده و بیدار کننده بود زیرا ماهیت توخالی "دموکراسی پارلمانی" را آشکار کرد. 7 حزب پارلمانی که برخی خود را "مارکسیست - لنینیست" هم می خوانند در اتحاد با شاه نپال یک نظام حکومتی پارلمانی تشکیل داده بودند. در این نظام اهرم های اصلی قدرت (بطور مشخص ارتش) تحت کنترل شاه بود و پارلمان در واقع پوششی بود برای "دموکراتیک" جلوه دادن رژیم سلطنتی نپال. با منحل شدن پارلمان، هفت حزب پارلمانی در اعتراض به انحلال پارلمان دست به اعتصاب های مسالمت آمیز زدند. با وجود آنکه اعتراضهایشان بسیار رقیق بود با اینحال شاه عده ای از رهبران

انقلاب نپال وارد مرحله حساس و هیجان انگیزی شده است. شک نیست که اوضاع انقلابی، نپال را در بر گرفته است. انقلاب نپال وارد مرحله ای استثنائی شده که در تمام طول دهسال جنگ خلق موجود نبود. اوضاع فقط یک اوضاع جنگی نیست. سرنوشتی کامل دولت کهن و شکل گیری یک دولت دموکراتیک نوین و سوسیالیستی در افق پیداست: از دو دولت موجود (دولت کهن ارتجاعی و دولت نوین انقلابی) یکی باید بر دیگری غلبه کند.

جنبش توده ای آوریل (یا خیزش آوریل - مصادف با فروردین 1385) نقطه چرخشی در اوضاع بود. آخرین تلاش رژیم پادشاهی برای متمرکز کردن قدرت خود و حمله به مائوئیستها به طرز فضاحت باری به گل نشست. دوست و دشمن اعتراف کردند که اکنون کلید آینده ی نپال در دست مائوئیستهاست.

تا پیش از آن، نفوذ متشکل حزب کمونیست نپال (مائوئیست) در شهرها اندک بود. تقریباً هیچ تشکلات مستحکمی در شهرها نبود زیرا کمیته های حزبی و تشکلات توده ای کارگری و زنان و دانشجویی و نشریات حزب در نتیجه حملات بیرحمانه پلیس مخفی و ارتش و اوباش رژیم پادشاهی نپال درهم شکسته شده بودند. در طول چند سال گذشته هزاران مائوئیست در شهرها دستگیر و ناپدید شدند. این موقعیت ضعیف در شهرها، معضل بزرگی در مقابل پیشروی جنگ

تحت عنوان ارزیابی کوتاه از نخستین تعرض استراتژیک جنگ خلق در نپال، رجوع کنید). اولین حملات این نقشه با تلفات سنگین در هر دو طرف همراه بود. اما کم کم وضع بطور قطعی عوض شد. در اوت 2005 یک پایگاه مهم نظامی در غرب نپال (در پیلی) درهم کوبیده شد. ارتش رهائی بخش سریعاً رشد کرد و به حد هفت لشکر رسید و ده ها هزار روستائی وارد میلیشیا شدند. حاکمیت دولت ارتجاعی محدود شد به چند شهر بزرگ و پادگان ها و ادارات دولتی در مراکز استان ها. هر چند ارتش رهائی بخش نتوانست منطقه ی ترای و دانگ را که مناطق دشتی نپال بوده و عمده غلات کشور را تولید می کنند، آزاد کند اما قدرت ارتش پادشاهی آنقدر ضربه خود که ارتش رهائی بخش خلق می توانست در واحدهای کوچک و بزرگ بطور آشکار در این مناطق کار کرده و توده ها را در فعالیت های انقلابی بسیج و سازماندهی کند. بطور مثال هزاران تن از روستائیان دره دانگ بسوی کوهپایه ها حرکت کرده و در ساختن جاده انقلابی در منطقه پایگاهی رولپا (جاده شهدا) شرکت کردند. در ماه های پس از کودتای شاه، وضعیت ارتش رهائی بخش خلق چنین بود. ارتش رهائی بخش حتا در مناطقی که کاملاً آزاد نشده بود حرکت می کرد و با توده ها کار می کرد و جوش می خورد. اما ارتش پادشاهی حتا در این مناطق فقط در کاروان های ماشین های نظامی تا بدندان مسلح می توانست از پادگان خارج شده و توده های روستا را سرکوب و مرعوب کند.

موفقیت های ارتش رهائی بخش خلق و شکست دولت ارتجاعی در پیش برد نقشه اش، اردوی دولت را دچار بحران شدید کرد. حزب مائوئیست با اتکاء به قدرت خود (یعنی مناطق پایگاهی در 80 درصد مناطق روستائی کشور و ارتش رهائی بخش خلق که روز بروز توده ای تر می شود) سیاست تاکتیکی ماهرانه را پیش گذاشت و به هفت حزب پارلمانی پیشنهاد تشکیل جبهه متحد علیه نظام سلطنت را داد. تشکیل این جبهه و امضای پیمان 12 نکته ای میان مائوئیستها و 7 حزب پارلمانی (ائتلاف 7 حزبی) در نوامبر 2005 دست کمی از یک زلزله سیاسی بزرگ در مقیاس نپال نداشت زیرا برای اولین بار احزاب پارلمانی با مائوئیستها علیه شاه صف آرائی کردند. آمریکا با عصبانیت این پیمان 12 نکته ای را محکوم کرده و خواهان بهم خوردن این اتحاد و تشکیل اتحادی میان 7 حزب و شاه شد! مرتجعین دیگر (مانند دولت هند) تاکتیک متفاوتی اتخاذ کردند زیرا امیدوار بودند که ائتلاف با 7 حزب می تواند مائوئیستها را وادار به تعطیل جنگ خلق و ورود به نظام پارلمانی کند.

هفت حزب پارلمانی برای اعتراض به حکومت نظامی شاه فراخوان 4 روز اعتصاب عمومی دادند. مائوئیستها حمایت خود را از این اعتصاب عمومی اعلام کرده و پیروزی صد در صدی آن را تضمین کردند. در آوریل 2006 ارتش رهائی بخش در شهر گولاریا که مرکز استان است در روشنائی روز رژه رفت و یکی از هلیکوپترهای نظامی ارتش را

سرنگون کرد. در شب قبل از آغاز اعتصاب عمومی، ارتش رهائی بخش دو پست نگهبانی مهم ارتش را که یکی در غرب و دیگری در شرق ورودی و خروجی های کاتماندو را کنترل می کنند، کاملاً درهم کوبید. هنگام آغاز اعتصاب عمومی، ارتش رهائی بخش کاملاً کاتماندو را در محاصره داشت. تمام اتوبانها را کنترل می کرد و مانع رفت و آمد وسائل نقلیه بود تا اعتصاب عمومی با موفقیت برگزار شود. مائوئیستها اعلام کردند که در طول اعتصاب عمومی در هیچ شهری عملیات نخواهند کرد تا بهانه به دست نیروهای سرکوبگر رژیم ندهند.

فعالین مخفی حزب و فعالین علنی حقوق بشر و نویسندگان و هنرمندان مترقی و سایرین مخفیانه با یکدیگر ملاقات کرده و تقسیم کار کردند. فعالین علنی با سخنرانی ها و فراخوان های علنی مردم را به مبارزه می کردند و فعالین مخفی حزب توده های شهر و روستا را برای شرکت در این مبارزه سازمان می دادند. از همان روزهای اول، ابعاد وسیع این حرکت توده ای کاملاً خارج از انتظار هفت حزب پارلمانی بود. آنان حیرت کرده بودند بخصوص آنکه در آخرین تظاهراتی که قبل از امضای پیمان 12 نکته ای با مائوئیستها، در کاتماندو در اعتراض به انحلال پارلمان گذاشته بودند عده بسیار کمی شرکت کرده بودند. حمله پلیس با جواب توده های مردم مواجه می شد. و جنبش کاملاً از حالت مسالمت آمیز خارج شد. 4 روز پس از آغاز اعتصاب عمومی، ارتش اعلام حکومت نظامی کرد. همین بر آتش خیزش توده ای افزود. در 3 هفته بیش از 24 تن کشته و هزاران نفر زخمی شدند. شعارها سرعت تیزتر و حادثه شد. در نقاط مختلف شهر سربازان راه را برای توده های معترض باز می کردند. در برخی شهرها در اطراف میادینی که مردم مجسمه های شاه را پائین می کشیدند، سربازان فقط نظاره گر بودند. هفت حزب حتا شعار استعفای شاه را نمی دادند اما صدها هزار تن از مردم با صدای بلند اشد مجازات شاه را طلب می کردند.

رفقائی که برای شرکت در بریگاد بین المللی جاده سازی به نپال سفر کرده بودند، در خیابان های کاتماندو شاهد بودند که افراد سفارت آمریکا حتا در صف آرائی تاکتیکی ارتش نپال دخالت می کنند. نظامیان آمریکائی شخصی پوش در همه جا حضور داشتند. بالاخره شاه و آمریکا و هند عقب نشستند. شاه، کریجا کوئیرلا (رهبر حزب کنگره که وابسته به حزب کنگره هند است) را فراخواند و به وی دستور اشغال کرسی نخست وزیری و گشایش پارلمان را داد. این هفت حزب، عقب نشینی شاه را پیروزی بزرگ "انقلاب" قلمداد کرد. مائوئیستها فوراً اعلام کردند که اینان به پیمانی که بسته بودند و به جنبش آوریل خیانت کرده اند. در هر حالت، خیانت این هفت حزب و گشایش پارلمان نه تنها نتوانست توده ها را به خانه هایشان بفرستد بلکه گسترش جهش وار تشکلات توده ای حزب کمونیست مائوئیست در شهرها آغاز شد. دسته های سازمان یافته ی ارتش

رهائی بخش، سازمان زنان، سازمان دانشجویی، اتحادیه کارگری، یکی پس از دیگری، با برنامه، از کوه ها به شهرها سرازیر شدند تا انقلاب را در اینجا نیز سازمان دهند. تشکلات حزبی و توده ای جهش وار رشد کردند. حزب سرعت در میان خلق "نوار" پایه گرفت و دست به تشکیل "جبهه رهائی بخش نوار" زد. این موفقیت بزرگی بود زیرا بخش بزرگی از اهالی کاتماندو را مردم نوار تشکیل می دهند. خلق "نوار" نسبت به مردم سایر مناطق مرفه تر می باشند اما همواره تحت ستم نظام پادشاهی بوده اند. نخست وزیر جدید اعلام یک آتش بس نامحدود با مائوئیستها را کرده و از رهبر حزب تقاضا کرد تا برای امضای آن در نخست وزیری حضور یابد. وزیر کشور با هلیکوپتر رفیق پراچاندا و محافظین وی را از یکی از مناطق پایگاهی به کاتماندو آورده و پس از پایان مذاکرات وی را به همان منطقه بازگردانند. ورود رفیق پراچاندا به پایتخت همراه با عده زیادی از محافظین مسلحش، یک واقعه تاریخی تلقی شد و با شور و شعف بی نظیر مردم مواجه شد. ورود او به پایتخت، نمایانگر چرخشی است که در توازن قوای سیاسی کشور رخ داده است. سوال بزرگ در کاتماندو این است: دولت واقعی کیست؟

دیوارهای کاتماندو و شهرهای دیگر با پوستره های پراچاندا، شعارهای سرخ تشکیلات زنان، اتحادیه های کارگری و تشکیلات خانواده شهدا، سازمان های دانشجویی و دانش آموزی پوشیده است. به یک کلام قدرت دوگانه در سراسر کشور قابل مشاهده است. حتا در مرزهای کشور عوارض و مالیات دریافتی 50 درصد تقسیم می شود. هنگامی که تلویزیون اخبار را شروع می کند اغلب اوقات با عکس و شرح بیانات رهبران حزب می آغازد. زیرا آنان اخبارسازان شهرند. اعضای ارتش رهائی بخش با لباس های خاکستری غیر نظامی در شهرها رفت و آمد کرده و در میان مردم به تبلیغ برنامه حزب برای جامعه آینده می پردازند.

اکثر کارگران شهرها در اتحادیه های کارگری متشکل شده اند و خواهان گذر کردن قدرت بدست دولت تحت رهبری حزب کمونیست مائوئیست می باشند. بخش بزرگی از تاکتیکها و شعارهای حزب برای جلب طبقات میانی شهری است که درصد بسیار بزرگی را تشکیل می دهند. اینان در صفحات روزنامه ها به بحث در باره ساختار دولت آینده و اینکه احزاب پارلمانی در دولت آینده چه جایی خواهند داشت می پردازند. این قشر عمدتاً خواهان صلح اند اما شاه و احزاب پارلمانی را مانع عمده را در تحقق صلح می دانند. این جایجائی مهمی در افکار و گرایشات این اقشار است. بالاخره روند مذاکرات درهم خواهد شکست. اینکه در نگاه این توده های طبقات میانی مقصر شکست مذاکرات صلح کیست، نقش تاکتیکی مهمی در تحولات آینده و سرعت این تحولات بسوی یک انقلاب تمام عیار دارد.

پس از اینکه جنبش آوریل در نتیجه سازش احزاب پارلمانی با شاه و امتیاز شاه به آنان خاتمه یافت دولت جدید با مائوئیستها یک پیمان صلح

حتا اگر دولت در مقابل خواست مائوئیستها مبنی بر اینکه اول دولت موقت تشکیل داده و انتخابات مجلس موسسان را براه اندازد، عقب نشینی کند؛ و حتا اگر مائوئیستها وارد دولت موقت برای برگزاری انتخابات مجلس موسسان شوند، تغییر کیفی در اوضاع نخواهد بود. تغییر کیفی، تبدیل "قدرت دوگانه" به قدرت یگانه مائوئیستها خواهد بود. هر چند در آن قدرت یگانه، احزاب غیر مائوئیست نیز جای خود را خواهند داشت. اما قدرت شاه و قدرت ارتش ارتجاعی باید درهم شکسته شوند و نیروهای آمریکائی از خاک نپال بیرون رفته و دولت هند دست از مداخله در امور نپال بکشد.

در مقابل این شرایط نوین آمریکا و انگلیس موضع خود را روشن کرده اند. آنان گفته اند حاضر به تحمل قدرت مائوئیستها نیستند. دولت هند در ظاهر می گوید: "مردم نپال باید تصمیم بگیرند" اما در خفا توطئه چینی می کند. دولت هند حتا حاضر نشده است رفیق گوروا و رفیق کیران را که از رهبران مائوئیست بوده و در هند زندانی اند آزاد کند. این درحالیست که دولت نپال اکثر زندانیان مائوئیست را آزاد کرده و از هند خواسته است که زندانیان مائوئیست نپالی را رها کند. دولت چین تا یکسال گذشته به دولت پادشاهی نپال قول کمک در زمینه سرکوب مائوئیستها را می داد؛ اما اکنون داستان های رسمی اش را عوض کرده و نسبت به هرگونه دخالت آمریکا و هند در امور نپال هشدار می دهد.

شش ماه تا یکسال آینده دوره ای تعیین کننده برای انقلاب نپال است. این انقلاب بشدت به یاری پرولتاریای انترناسیونالیست نیازمند است. حزب کمونیست نپال (م) و تشکلات زنان و دانشجویی و کارگری از همه کمونیستها و انقلابیون و فعالین جنبش های اجتماعی جهان دعوت کرده اند تا از مناطق پایگاهی نپال دیدن کنند و از نزدیک این تجربه انقلابی شور انگیز را ارزیابی نمایند. در چارچوب اوضاع کنونی جهان که سرمایه داری امپریالیستی میلیاردها انسان را به مرگ تدریجی محکوم کرده است، در شرایطی که 30 سال پس از احیاء سرمایه داری در چین سوسیالیستی، هنوز یک کشور سوسیالیستی نوین پا به عرصه وجود نگذاشته است، پیروزی یا شکست انقلاب پرولتری در نپال اهمیت ویژه ای برای اوضاع جهان و آینده انقلاب سوسیالیستی دارد. بطور مشخص در سراسر شبه قاره هند میلیون ها نفر با اشتیاق و نگرانی کشمکش انقلاب و ضد انقلاب در نپال را دنبال می کنند. زیرا می دانند پیروزی این انقلاب تاثیرات شگرفی بر روند تاریخ در آن منطقه خواهد گذاشت. منطقه ای با بیش از یک میلیارد و نیم انسان که در مجاورت صنایع هسته ای و کامپیوتری کاملاً از روند پیشرفت تاریخ کنار گذاشته شده اند، هنگامی که از منظر منافع این صدها میلیون به انقلاب نپال می نگریم در می یابیم که انقلاب نپال باید پیروز شود! **n**

4 ستاره شان مشغول دادن آموزش های ضد چریکی به واحدهای دست چین شده ی ارتش نپال می باشند. سفیر آمریکا حداقل هفته ای یکبار اعلام می کند که بهیچوجه ورود مائوئیستها به حکومت را در صورتی که مائوئیستها خلع سلاح نشوند قبول نخواهد کرد. هلیکوپترها شبانه به پادگان های مختلف سلاح های جدید حمل می کنند. یک هواپیمای حمل و نقل از اوکراین در حال حمل سلاح های اسرائیلی به نپال بود که در حریم هواپیمائی هندوستان به آن دستور نشست در فرودگاه دهلی را دادند. از قرار دولت چین هواپیما را رد یابی کرده و به دولت هند خبر داده بود. (اینها نیز بخشی از تضادهای چین و هند است که دست یکدیگر را رو می کنند). دولت نپال ابتدا انکار کرد که چنین محموله ای را خریده است. سپس نخست وزیر مجبور شد اعتراف کند که این محموله قبلاً سفارش داده شده بود و اکنون نیز "آن را در انبار خواهند گذاشت که علیه مردم استفاده نشود"!!

اینگونه اخبار زیاد است و مرتباً بر تنش های سیاسی می افزاید. یکی دیگر از وقایع که بر شدت تنش ها افزود دستگیری فردی توسط افراد ارتش رهائی بخش خلق در شهر کاتماندو بود. این فرد 3 سال پیش زمانی که در ارتش رهائی بخش بود با سلاح خود را به دشمن تسلیم کرده بود. طبق گفته خود فرد دستگیر شده، 3 سال او را تعلیم داده اند که از طریق نفوذ به صفوف حزب مائوئیست دست به ترور صدر پراچاندا یا رفیق بابورام باترای بزند.

روزنامه های کشور هر روز خبر و مقاله بر سر این موضوع که چه کسی حق استفاده از "خشونت" دارد و چه کسی ندارد؛ آیا مائوئیستها باید خلع سلاح شوند یا ارتش شاه؟ رهبران حزب حکومتی و حزب وابسته به شاه در صفحات روزنامه ها بحث می کنند که آیا اول مائوئیستها باید سلاح زمین بگذارند و بعد وارد "پروژه سیاسی" برای حل اختلافات شوند یا اینکه اول باید اختلافات با مائوئیستها را حل کرد و بعد خلع سلاحشان کرد! سازمان ملل متحد که از دعوت مشترک مائوئیستها و دولت برای "نظارت" بر ارتش های طرفین ذوق زده شده بود به نپال رفت. "راه حل" سازمان ملل این بود که روی هر اسلحه ارتش رهائی بخش یک "چیپ" بچسبانند که قابل ردیابی باشد. مائوئیستها روشن کردند که "نظارت" بر ارتش های طرفین به این معناست که در دوره آتش بس اگر تخلفی صورت گیرد، سازمان ملل باید آن را بررسی کرده و روشن کند که تقصیر کدام طرف بوده است. در هر حال در سپتامبر گذشته مائوئیستها اعلام کردند که "خلع سلاح مطرح نیست" و هفت حزب هم پیمان های امضا شده را زیر پا گذاشته اند و توده های مردم باید آماده یک خیزش دیگر در شهرها شوند تا شاه را سرنگون کنند. ارتش رهائی بخش فعالانه در حال ارتقاء کمی و کیفی نیروهای خود است. همانطور که ارتش دشمن نیز تدارک می بیند. آرامش کنونی در واقع آرامش قبل از توفان است.

امضاء کرد که شامل تعهد دولت به برگزاری سریع انتخابات دولت موقت و تشکیل مجلس موسسان و انحلال ارتش شاه و ایجاد ارتش نوینی از طریق ادغام ارتش رهائی بخش بود. این پیمان توسط حکومت اینطور تفسیر شد که مائوئیستها تن به خلع سلاح داده و در ارتش شاه ادغام خواهند شد. طبق لغت نامه سازمان ملل این پروسه "د.د.ر." خوانده می شود که کلمات اختصاری سه کلمه انگلیسی است: خلع سلاح، خلع سازمان، ادغام. مائوئیستها اعلام کردند این ارتش شاه است که باید "د.د.ر." شود و نه ارتش رهائی بخش خلق! جالب اینجاست که نه فقط مائوئیستها که اکثریت توده های نپال با خلع سلاح ارتش رهائی بخش خلق مخالفند و حتا برخی از احزاب پارلمانی و روشنفکران و فعالین حقوق بشر و "جامعه مدنی" نیز با این خلع سلاح مخالفند. برخی از این فعالین حقوق بشر به نخست وزیر می گویند اگر ارتش رهائی بخش را خلع سلاح کند حتا خود نخست وزیر نیز از دست ارتش شاه در امان نخواهد بود چه برسد به بقیه! این یکی از نشانه های گسترش بسیار وسیع پایه های انقلاب مائوئیستی و شرایط بسیار مساعد انقلاب است.

واضح است که این وضع به این ترتیب ادامه نخواهد یافت. حزب کمونیست نپال (مائوئیست) یا باید بسوی کسب سراسری قدرت سیاسی جهش کند و یا عقب نشینی نماید. حفظ و تأمین یک ارتش چند ده هزار نفری کار ساده ای نیست. توده های شهرها بخصوص شهر کاتماندو به این وضع "قدرت دوگانه" قانع نیستند. مثلاً مردم کاتماندو خواهان تشکیل دادگاه های خلق (دادگاه های که در مناطق پایگاهی تحت رهبری مائوئیستها تشکیل شده اند) در کاتماندو می باشند. اما حزب مائوئیست بدلیل پیمانی که با دولت بسته نمی خواهد دست به چنین کار بزند. حتا تظاهراتی با این خواست در شهر کاتماندو براه افتاده است.

در حال حاضر ارتش شاه محدود به پادگان ها بوده و تضعیف شده است. در جاده های کشور کارت شناسائی مردم کنترل نمی شود. اتوبوس های مسافربری بازرسی نمی شود. در حالیکه حتا قبل از آغاز جنگ خلق یکی از روتین های ارتش شاه همین کارها بود. در درون ارتش نیز تضادهای میان سربازان با افسران حاد شده است. تعداد شورش های جمعی زیاد شده است. پس از اعلام آتش بس، در اطراف مناطق پایگاهی اعضای ارتش رهائی بخش مرتباً با سربازان پادگان ها دیدار کرده و با آنان کار سیاسی می کنند. حتا در مناطق دور دست در جریان کمک رسانی به سیل زدگان با یکدیگر همکاری می کنند. این روابط تاثیر زیادی روی سربازان ارتش که از فرزندان کارگران و دهقانان می باشند گذاشته است. در تابستان گذشته در بخارا که یکی از قصرهای شاه در آن واقع است 30 تن از سربازان شورشی ارتش ناپدید شدند. اما ارتش فوراً قضیه را ماستمالی کرده و آنان را رها کرد تا نارضایتی و اعتراض گسترش نیابد.

از سوی دیگر امپریالیستها بخصوص امپریالیستهای آمریکائی بیکار ننشسته و ژنرالهای

پیرامون اوضاع جاری

بخشهایی از مصاحبه آناند ورما با پراچاندا صدر حزب کمونیست نپال (مائوئیست)

29 جولای 2006

نیز بوقوع پیوست. مذاکرات مائو با چیانکایچک در سال 1945 بر سر ایجاد دولت ائتلافی... نه حرکتی از موضع ضعف بلکه نشانه افزایش توانایی و استحکام حزب کمونیست چین در پی سالهای متمادی بود. بهمین ترتیب، اگر ما امروز از جمهوری دموکراتیک صحبت می کنیم، یا در گیر مذاکرات صلح هستیم، یا اکنون در کاتماندو هستیم، نه نشانه ضعف ما بلکه نشانه قدرت ماست. حتی لنین در زمان انقلاب اکتبر ناچار شد وارد پیمان بریست-لیتوسک با آلمان شود. در آن زمان، خیلی ها در حزب لنین گفتند که این حرکت به مفهوم تسلیم شدن است، اما اینطور نبود... به همین طریق، انعطاف پذیری ما در زمینه تاکتیک نشانه انحراف ما نیست بلکه بیان قدرت ماست...

آناند ورما... هم اکنون کوشش بر این است که ارتش رهایی بخش خلق که همانا منبع قدرت شماست خلع سلاح شود. با این چگونه مقابله می کنید؟

پراچاندا. ما معتقدیم که پیروزمندانه به آن جواب داده ایم. آنها شکست خورده اند و ما پیروز شده ایم... امروزه خلق نپال، بخش روشنفکر و جامعه مدنی کشور از ما خواسته اند که سلاح را بر زمین نگذاریم. آنها می گویند که اگر ما اسلحه هایمان را کنار نهمیم و خلع سلاح شویم، حکومت مطلقه دوباره حرف خود را خواهد زد و احزاب هواخواه مجلس یکشنبه نابود خواهند شد. آنهایی که از ما می خواهند خلع سلاح شویم قادر به درک این حقیقت نیستند. زمانیکه ما با رهبران این احزاب سیاسی صحبت کردیم، به آنان گفتیم اگر ما مسلح نبودیم، نکات 12 گانه توافق بوجود نمی آمد. اگر ما مسلح نبودیم، دیوبا (از رهبران حزب کنگره نپال - مترجم) هرگز از زندان بیرون نمی آمد. اگر ما مسلح نبودیم، خیلی از شما تاکنون کشته شده بودید زیرا برای یک پادشاه فئودال که خویشاوندان خونی خویش را در داخل قصر بقتل می رساند، احزاب پارلمانتاریست اصلاً مهم نیستند. این احزاب چیزی برای اتکاء ندارند زیرا ظرف 12، 13 سال حکومت آنچنان فاسد شده اند که بالکل اعتبار خود را از دست داده اند. آنها در میان توده ها نه تنها پایه ای ندارند، بلکه به اسلحه نیز دسترسی ندارند. این دیکتاتوری به آسانی میتوانست آنها را از بین برد. اما آنها به خاطر اینکه ما مسلحیم، زنده اند...

مردم اهمیت مسلح بودن ما را می دانند. می دانند که اگر ما خلع سلاح شویم کشور ویران خواهد شد. اما خصلت طبقاتی و خودخواهی احزاب سیاسی به آنها عکس این را تحمیل می کند. گذشته از این آنها فشار خارجی را نیز احساس می کنند. آمریکا

مداوم، به این نتیجه رسیدیم که شرایط داخلی نپال برای آغاز جنگ خلق مساعد است... در سطح بین المللی شرایط آنچنان مساعد نبود اما زمان آن فرا رسیده بود که شهامت و جرئت ما مورد آزمایش قرار گیرد. ما معتقد بودیم که که اگر با اتکا به مساعد بودن شرایط داخلی حرکتی

را برای از میان بردن احساس یاسی که سریعاً در سراسر جهان در حال گسترش بود، شروع کنیم، تا حدی می توانیم به تغییر اوضاع جهان کمک کنیم. بعلاوه، این استراتژی سنجیده کاملاً مطالعه شده ای از طرف ما بود. امروزه ما معتقدیم که استراتژی ما صحیح بود. بوسیله جنگ خلق و در خلال گسترش آن توانستیم نشان دهیم که انقلابات نمرده اند. ما به جهان می توانیم اعلام کنیم که قرن بیست و یکم همچنان قرن



انقلابات خواهد بود.

آناند ورما. در حال حاضر هدف نهائی شما چیست؟

پراچاندا. با توجه به اوضاع نیمه مستعمره و نیمه فئودال حاکم بر نپال، هدف فوری ما به سرانجام رساندن انقلاب دموکراتیک نوین است اما مانند هر کمونیستی هدف نهائی ما نیز برقراری سوسیالیسم و کمونیسم می باشد.

آناند ورما. اما شما بعداً هدف خود را تغییر دادید. آیا نمی توان اینرا اپورتونیسم نامید؟

پراچاندا. بحثهای طولانی در مورد چنین سوالی کماکان ادامه دارد. ما به بخاطر برخی از کمبودها به این استراتژی جدید متوسل نشدیم. در واقع، سعی ما بر این است که پس از افزایش توانمان به پیش روی ادامه دهیم. باید فهمید که تغییر سیاست ما یک نوع عقبگرد نیست بلکه ناشی از قدرتی است که جنگ خلق به ما داده است. ثانیاً، ما بخاطر تناسب نیروها در سطح بین المللی ناچار شدیم در وظایفمان تغییراتی دهیم. اما دلیل اول عمده است. هر حزب انقلابی با بدست آوردن توان کافی از امکان انعطاف پذیری بیشتر در راه کسب قدرت سیاسی برخوردار می شود. این امر در چین

آناند ورما. برخی معتقدند که آغاز مبارزه مسلحانه از طرف شما غلط بود چرا که شرایط عینی در آن زمان مساعد نبود. شرایطی که پس از فروپاشی اتحاد شوروی در سال 1990، کمونیستها در سراسر جهان دچار سرافکندگی شدند و نیروهای امپریالیستی از موقعیت بهتری برخوردار شدند. آیا آغاز جنگ خلق در چنان شرایطی صحیح بود؟

پراچاندا. درست است، اوضاع در آن زمان، واقعاً نامساعد بود. پس از فروپاشی اتحاد شوروی، نیروهای امپریالیستی مرگ کمونیسم را جشن گرفتند. از طرف دیگر، انقلاب مائوئیستهای پرو با دستگیری رفیق گونزالو ضربه مهلکی خورد. بنابراین شرایط بین المللی واقعاً برای حرکت ما نامساعد بود. اما ما شرایط را تحلیل کردیم. پس از جنبش دموکراسی خواهانه سال 1990 در نپال... مردم انتظاراتی واهی و غلط در مورد بهبود شرایط (در چارچوب نظام پارلمانی - حقیقت) داشتند. به خاطر از میان بردن این امید غلط، ما حتی وارد پارلمان شدیم و بمدت سه سال سعی کردیم برای توده ها روشن کنیم که پیمان بعد از 1990... در خدمت منافع مردم نیست. ما چنین چیزی را در پارلمان هم بازگو نمودیم. به مردم گفتیم که به آنها خیانت شده است. پس ازگذشت سه سال کمپین

بروشنی این احزاب سیاسی را تحت فشار قرار داده است، و فشارهای هند را نیز احساس می کنند...

آناند ورما. اما این احزاب دارند اجرا شدن موافقتنامه 8 نکته ای را به تعویق می اندازند.

پراچاندا. بله. این دقیقاً نکته اصلی است. ما هرگز برای پیمان 8 ماده ای اصراری نداشتیم... اما، بعداً (بعد از امضای آن با احزاب پارلمانی - مترجم) فشار واشنگتن به این احزاب شروع شد و هند نیز فشارش را بکار برد. این رهبران عادت ندارند مستقلاً تصمیم بگیرند و زحمت فکر کردن را به خود نمی دهند. این رهبران به خواست خلق، احساسات و آرزوهایشان توجه کمی دارند. من فکر می کنم این مهمترین ضعف احزاب پارلمانتاریست نپال می باشد... و اکنون پیمانی را که خودشان یکی از طرفین بوجود آورنده اش بودند کنار گذاشته اند. بنابراین، این رهبران خود را گول می زنند و مشغول ارتکاب خودکشی اند، زیرا واشنگتن و هند نمی توانند آنها را نجات دهند. تنها مردم نپال می توانند آنها را نجات دهند. اگر، در چشم خلق، این رهبران ثابت کنند که صادق و ثابت قدم اند آنگاه نجات سیاسی شان امکان پذیر خواهد بود. در غیر این صورت اگر آنها چشم خود را به دهلی و واشنگتن بدوزند، مردم نپال به آنها اجازه نخواهند داد که روی پایشان بایستند. ما امیدواریم که آنها این را درک کنند. من هنوز امیدوارم قبل از آنکه زیاد دیر شود آنها این مسئله را بفهمند.

آناند ورما. در مورد این توضیح دهید که زمانیکه رفتار آمریکا بسیار منفی است، و احزاب سیاسی به سبب منافع طبقاتیشان، مواعی بیشماری بوجود می آورند، بدترین سناریو چه می تواند باشد؟

پراچاندا. آمریکا و عناصر فئودال و طبقه سرمایه دارکمپرادور و بوروکرات بخاطر منافع طبقاتی شان خواهان متوقف کردن و نابودی این پروسه سیاسی می باشند. در زمان مذاکرات بر سر پیمان 12 ماده ای آمریکا بروشنی اعلام کرد که این پیمان بیشتر به نفع مائوئیستهاست و احزاب سیاسی نباید وارد این توافق می شدند. بعداً، آمریکا گفت که این احزاب باید التزام خود به آن پیمان را کنار گذارند. اما شرایط نپال آنچنان بود که این احزاب را وادار نمود که با ما سمت گیری کنند. هنگامیکه پیمان 8 ماده ای در خانه نخست وزیر به تصویب رسید، جیمز موریاتی سفیر آمریکا اعلام کرد این پیمان دستور کار مورد نظر مائوئیستهاست. من معتقدم که این پیمان دستور کار کشور و مردم بوده و بیانگر احساسات همگان می باشد. ما معتقدیم تجربه مردم نپال به آنان نشان می دهد که چه کسانی خواهان صلح و چه کسانی علیه آن هستند، چه کسانی خواهان دموکراسی اند و چه کسانی ضد دموکراسی می باشند. یک امر مسلم است و آن اینکه این رهبران سیاسی به لحاظ سیاسی نمی توانند ما را منحرف کنند. از آنجا که شما در مورد بدترین سناریو پرسیدید، من احساس می کنم که آنان ممکن است در توطئه چینی یک تراژدی

همکاری نمایند. ما هم اکنون در کاتماندو هستیم، جایی که تحت نفوذ آنهاست. در سطح بین المللی دیده ایم زمانیکه یک حزب انقلابی یا دمکراتیک از محبوبیت وسیعی برخوردار شده و نیروهای امپریالیستی را بمبارزه طلبیده، امپریالیسم به عنوان آخرین اقدام دستور کشته شدن برخی از رهبران را داده است. بعد از میان بردن رهبر اصلی، انشعاب در میان حزب را دامن می زند. این در بسیاری از کشورهای جهان اتفاق افتاده است. من معتقدم که در بدترین شرایط این مسئله در اینجا هم میتواند اتفاق افتد، اما ما بسیار هوشیار و مراقب هستیم. ما به مردم نپال خطر وقوع این حادثه گوشزد کرده ایم. افراد زیادی به ما هشدار داده اند زمانی که در کاتماندو هستیم هوشیاری خود را حفظ کنیم. این درخواست از طرف خلق، افراد خردمند و فعالین جامعه مدنی و دیگران با ما در میان گذاشته شده است. این بیانگر آنست که خطر در کمین جان ماست. حداکثر تلاشمان در این است که نقشه آنان را با شکست روبرو کنیم.

آناند ورما. در فوریه 2006 در یکی از مصاحبه هایتان، گفته اید که تغییرات مهمی بعد از ششم آوریل در سیاستهای نپال بوجود خواهد پیوست و سیر اوضاع نشان داد که نظراتان درست بود. الان ممکن است بگوئید که در چه زمانی سیاست نپال قادر خواهد بود که سیر درستی را ببیماید؟

پراچاندا. پیشگویی های ما در آن زمان، تنها بعد از آنکه بطور عینی از نیروهای سیاسی و وقایع سیاسی تحلیل نمودیم، درست از آب درآمد. ما معتقدیم که ظرف یک سال سناریو روشن خواهد شد. ممکن است جریان امور ظرف 8 تا 10 ماه، یا حتی کمتر از آن روشنتر شود. ما می خواهیم که این ظرف 3 تا 4 ماه روشن شود، کوشش تعمدی ما در آن جهت است.

آناند ورما. آیا امکانی برای تحقق حرکت جن آندولان - 3 (سومین جنبش خلق) می بینید؟ آیا میتوانیم شاهد پانگیری جبهه ای متشکل از کسانی که پشتیبان جمهوری هستند باشیم؟

پراچاندا. این سوال بسیار مهمی است. ما معتقدیم اگر آنها می که در دولت هستند خواستها و احتیاجات مردم نپال را نفهمند، شانس شروع یک جنبش سوم موجود می باشد. اما این یک جنبش قاطع خواهد بود. اگر این رهبران قادر به درک احساسات مردم باشند آنگاه شانس برقراری جمهوری دمکراتیک بر مبنای انتخابات مجلس موسسان و بدون آغاز یک جنبش موجود است. اما تمایلات کنونی نشان دهنده آنستکه این رهبران این را نخواهند فهمید. بنابراین، خطر بیشتر شده است. در چنین موقعیتی حتی قبل از شروع پروسه انتخاب مجلس موسسان حقایق روشنتر خواهد شد. جمهوری اعلان خواهد شد. پیشرفت در زمینه مسیر مجلس موسسان ممکن است اعلان آن را برای مدتی به تاخیر اندازد، ممکن است یک سال یا بیشتر اما اگر سومین جنبش خلق

شروع شود اعلان جمهوری می تواند زودتر بوقوع پیوندد. کوشش ما بر آنست که این انتقال بطور مسالمت آمیز پیش رود. ظرف یک ماه و نیم گذشته که در کاتماندو بودم مردمان بخشهای مختلفی را ملاقات کرده ام. ما به همه گفته ایم که عقب نشینی نمی کنیم و در اینجا خواهیم ماند... اینک زمان آن رسیده که شما برخیزید و مقاومت کنید. ما بعد از آنکه ریشه های کهن 237 ساله فئودالیسم را در روستاها در هم کوبیدیم به کاتماندو آمدیم. اکنون نوبت شماسست که امکان انقلاب بعدی را بوجود آورید. ما در این راه در کنار شما خواهیم بود. ما مکرراً اینچنین صحبت می کنیم و عکس العمل مثبتی از طرف اهالی کاتماندو می بینیم...

آناند ورما. گفتید که در حال حاضر مبارزه صلح آمیزی را دنبال خواهید کرد اما ارتش خلق نپال گرداگرد کاتماندو کمپهای خود را مستقر نموده است که طبق آن این گمان بوجود می آید که جنگی در شرف تشکیل است. چه رازی در پشت این وجود دارد؟

پراچاندا. ما ارتش خلق نپال را در کمپهای موقت بمنظور دیده بانی مستقر کرده ایم. قصد ما از استقرار این کمپها پیشبرد مذاکرات صلح آمیز است و نه دامن زدن به جنگ. بعلاوه، ارتش خلق نپال مستلزم آن است که تمرینات و تعلیمات عادی را انجام دهد. درعین حال، این آمادگی ما را در موقعیکه ارتش پادشاهی احتمال دست زدن به فریب را داشته باشد یا بخواهد دست به یک توطئه بزند را تامین میکند. به این مفهوم، البته، این میتواند آمادگی ما نامیده شود. یک دلیل در پشت استقرار این کمپها نیز اجازه دادن به مردم برای رفتن به این کمپها و دیدن ارتش ماست. هدف ما، حداقل در حال حاضر، برپایی جنگ نیست. شما می توانید از هر دو طریق به این نگاه کنید- این می تواند آمادگی برای رودر روئی با هر گونه احتمالی باشد و درعین حال می تواند کوششی در راه پیشبرد پروسه صلح باشد. اگر دشمن مشکلی را بوجود آورد آنگاه این به مفهوم یک آمادگیست و اگر پروسه صلح بدون اشکال و به آسانی ادامه یابد آنگاه این به مفهوم همکاریست.

آناند ورما. در قطعنامه شما از انقلاب همیشگی یا مدام صحبت کرده اید. در این شریط آیا لزومی دارد که تمام اجزاء حزب همچنین ارتش خلق نپال را حفظ کنید. آیا قدرتهای بین المللی با این موافقت می کنند؟

پراچاندا. شما باید در نظر بگیرید که این قدرتهای بین المللی حتی جنبش ما و آنچه را که ما تا به امروز به آن دست یافته ایم را نپذیرفتند اما بهر حال ما اینجائیم. حتی در میان این قدرتهای بین المللی تضاد است. در میان آنها تضادهای مختلفی موجود است و استفاده درست از این تضادها ما را قادر ساخته است که به اینجا برسیم. به همین دلیل ما احساس می کنیم حتی بعد از به قدرت رسیدن قادر خواهیم بود نیروهای انقلابی را به پیش رانیم. n

زنان نپال آگاهانه سنت ها و

باورهای کهنه زن ستیز و

سلطه گری مرد بر زن را

سرنگون می کنند...

پشتوانه شان چیست؟



می دهد که منافع خود را علیه اکثریت مردم پیش برند. اما فقط این نیست. قدرت سیاسی کهن، در روابط میان زن و مرد به مردان حق و قدرت می دهد تا بر زنان چیره دستی کنند. در این مناسبات به مردان دموکراسی می دهد و آنان را در

قدرت سیاسی حاکم، برای عده ای دموکراسی و برای عده ای دیگر دیکتاتوری در بر دارد. قدرت سیاسی کهن (دولت کهن) همراه با روابط اقتصادی و سیاسی و فرهنگی ملازم آن برای زنان نپال، بجز دیکتاتوری چیز دیگری نداشته است.

دیکتاتوری طبقات ارتجاعی نپال، زنان را تابع و برده ی مردان و فرو دست ترین فرد خانواده می کند؛ آنان را قانونا از ارث پدری محروم می نماید تا

قدرت اقتصادی برای کسب ذره ای استقلال از مرد نیابند؛ از سنین کودکی زنان را قابل خرید و فروش می کند (ازدواج های اجباری و ازدواج کودکان)؛ و هزاران بند و زنجیر دیگر بر گردن آنان می اندازد تا برده بمانند.

اما دولت دیکتاتوری طبقات ارتجاعی، در هشتاد درصد کشور سرنگون شده است. در هشتاد درصد نپال قدرت سیاسی نوینی تولد یافته که برای زنان قدرت پاره کردن یک به یک زنجیرهایشان (دموکراسی) را به ارمغان آورده؛ و به آنان حق جلوگیری از بازگشت روابط ستمگرانه گذشته (حق

اعمال دیکتاتوری علیه آن روابط) را داده است.

طبق سنت مذهب هندو، زن در دوره عادت ماهانه "نجس" محسوب می شود و باید طی آن هفته در بیرون از خانه بسر برد. در حیاط یا طولیله. این یکی از اشکال فرهنگی است که برای تحقیر و شکستن زن استفاده می شود. آن یک هفته تحقیر، زن را آماده پذیرش پست تر بودن جنسیت خود و تبعیت از جنسیت برتر (مرد) می کند. در مقایسه با ایران می توانیم بگوئیم که این سنن و اجبارات، همان نقش حجاب اجباری و قوانین شریعت را بازی می کند.

اما اکنون در هشتاد درصد کشور همراه با سرنگون شدن قدرت سیاسی کهن، سنن زشت و تحقیرآمیز ضد زن نیز سرنگون شده است.

قدرت سیاسی کهن برای فئودالها و سرمایه داران دموکراسی در بر دارد. به آنان آزادی عمل

جایگاه اعمال دیکتاتوری بر زن قرار می دهد.

اما به موازات سرنگون شدن قدرت سیاسی کهن در هشتاد درصد مناطق نپال، مرد نیز رسماً از مقام شاه خانواده و جنسیت "برتر" خلع ید شده و قانونا و رسماً برابری زن و مرد در کلیه وجوه جامعه امری مسلم شده است. قدرت نوین خلق، سنگرهای برابری زن و مرد را از طریق آگاه و متشکل کردن زنان و مقابله با مردانی که در مقابل آن مقاومت می کنند، یکی پس از دیگری فتح می کند. زنان حق مبارزه علیه ستم بر خود را دارند



رهائی بخش خلق یا تشکیلات زنان که همسران خود را در جنگ خلق از دست داده اند، در صورت تمایل، دوباره ازدواج کرده اند، در مذهب هندو پس از مرگ شوهر زن نیز باید مانند مرده زندگی کند. اکنون دولت حاکم نیز در رقابت با ما می خواهد این سنن را محدود کند. هر موضوعی را که ما در مناطق پایگاهی فراگیر می گیریم و زنان را با آن آشنا می کنیم فوراً دولت هم می خواهد برای مترقی نشان دادن خود از آن تقلید کند. برای مثال دولت می خواهد قانون حق سقط جنین را نیز تصویب کند.

«در رولپا رهبر سازمان زنان ما شهید شد. هنگام حیات به مادرش سفارش کرده بود در صورت جانباختنش در جریان جنگ خلق، جواهراتش را به حزب بدهد. پس از مرگ او بسیاری از زنان رولپا با الهام از وی جواهرات خود را به حزب هدیه کردند. در نتیجه ما توانستیم با پول این جواهرات یک صنعت محلی راه اندازی کنیم. اولین شهید ارتش رهائی بخش خلق که در حمله ای به مواضع دشمن شهید شد، زن بود. موارد تاریخی و الهام بخش زیادی از مبارزه و مقاومت زنان در زندان و زیر شکنجه داریم. در این موارد، زنان از مردان قوی تر بوده اند. این را حزب نیز اعلام کرده است. همسر و دختر رفیق سونیل (یکی از فرماندهان نامدار ارتش رهائی بخش خلق که در سال 2004 جانباخت) را دستگیر کردند و به مدت 19 روز به آنان در حضور هم تجاوز کردند اما نتوانستند ذره ای اطلاعات از زبان آنان بیرون کشند. تجاوز به زنان انقلابی یکی از عملکردهای دائم ارتش پادشاهی نپال است. حتی قبل از انقلاب نیز عملکرد این ارتش ارتجاعی کشتن مردم روستا و تجاوز به زنان بود.

«یکی دیگر از زنان شجاع ما دوی کارکا است که بطرز وحشتناکی مورد تجاوز افسر پلیس قرار گرفت. بسیاری از زنان را تحت عنوان اینکه مشکوک به مائوئیست بودن هستند شکنجه کرده و مورد تجاوز قرار داده اند. شمار جانباختگان زن ما 3000 تن است.

«در حال حاضر خواست ما تشکیل دولت موقت و انتخابات مجلس موسسان می باشد. اگر از این طریق نتوانیم به دولت جمهوری دموکراتیک دست یابیم حتماً تاکتیکمان را عوض می کنیم. خواست دیگرمان آن است که در دولت آینده زنان باید به نسبت درصد جمعیت حضور داشته باشند. یعنی 51 درصد. ما هنوز کاملاً با مردان برابر نیستیم.

«چند روز دیگر کنگره ما برگزار خواهد شد و دستور کار آن عبارتست از: یکم، ارائه خواست ما مبنی بر لغو سلطنت و تمام چیزهایی که در بالا شرح دادم. دوم، چگونه می توانیم ایدئولوژی انقلابی مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم و راه پراچاندا را به درون جنبش زنان آورده و با آن پیوند زنیم، سوم، از میان توده هائی که به ما پیوسته اند رهبری سازمان زنان را بطور کیفی رشد دهیم. مسئله اصلی آن است که ایدئولوژی پرولتری و پراتیک آن را خوب درک کنیم.

می دهند. در برخی از مناطق کشور، 60 درصد اعضای حزب کمونیست نپال (مائوئیست) زن می باشند که بصورت انقلابی حرفه ای فعالیت می کنند. شگفت آور آنکه این رقم را در غربی ترین نقطه کشور که عقب مانده ترین منطقه نپال است مشاهده می کنیم.

«اشکال خاص ستم بر زن گوناگون است. مثلاً چند همسری مرد، تفاوت سنی بسیار زیاد در ازدواج، مزدوج کردن دختران خردسال، نجس خواندن زنان در طول عادت ماهانه. در منطقه "ترای" که منطقه دشتی هم مرز هندوستان می باشد، زنان پوششی بر چهره می اندازند. در مناطق غربی دختران را بعنوان هدیه (قربانی) به خدایان هندو به معبد هندویان می دهند. در واقع این دختران خردسال تبدیل به بردگان جنسی امامان معابد و فتودالهای محلی می شوند. نام این آئین سیستم "جوما" و "دووکا" است. در منطقه دولپا که در هیمالیا می باشد و مذهب مردم بودائی است، پولی آندری (چند شوهری) غالب است بطوریکه 5 برادر می توانند یک زن اختیار کرده و او را میان خود تقسیم کنند.

«در دهسال جنگ خلق به پشتوانه قدرت نوین، ما همه اینها را ملغی کرده ایم. در مناطق پایگاهی این آئین ها یافت نمی شود. یعنی ما در دهسال کاری کردیم که در چند صد سال نشده بود. علاوه بر این ها نقطه پایانی بر عیاشی ها و بدمستی و کتک زدن زن و قمار مردان که بلای جان زنان روستائی است، گذاشته ایم.»

شانال شرشتا یکی از اعضای حاضر در جلسه که هفتاد ساله است و قدیمی ترین زن انقلابی در نپال می باشد و در سال 1949 زندانی سیاسی بود، می گوید: «من بعنوان یکی از اعضای کمیته سراسری نظارت بر آتش بس (آتش بس میان مائوئیستها و دولت) به مناطق دور دست غربی سفر کردم. در هر چند متر، یک آگهی تبلیغاتی بزرگ از فلان ان جی او و بهمان ان جی او نصب شده بود. اما مردم محل گوئی به عمرشان حمام نکرده اند. 65 هزار ان جی اوی ثبت شده در نپال فعالیت می کنند. ولی اینها واقعا چه می کنند؟»

جایاپوری در ادامه می گوید: «در مناطق پایگاهی هر دو نوع "دوری" (جهیزیه زن و مهریه از سوی مرد) کاهش بسیار یافته است. در میان ملل نپال رسم است که مرد یا خانواده مرد باید به زن "دوری" بدهند و در دیگر نقاط "دوری" از سوی زن یا خانواده اش به مرد داده می شود. به این طرق ما توانسته ایم به تمام افکار و سنن کهنه ضربه وارد کنیم. در نپال با صحنه شگفت انگیزی روبرو ایم: در روستاها زنان سنن و افکار کهنه و خرافات را به زباله دانی سپرده اند اما در شهر مردان دکتر و مهندس هنوز به معبد می روند. ما واقعا در ضربه زدن به سنن فتودالی هندو موفق بوده ایم. بطور مثال طبق مذهب هندو بیوه ها حق ندارند جواهر بخود بپایزند یا لباس های زیبا بپوشند. ما از ابتدای جنگ خلق در مناطق پایگاهی این سنت را از بین بردیم. آن عده از زنان ارتش

و دولت نوین ضامن این حق است. در هیچ نقطه جهان زنان از چنین قدرتی برخوردار نیستند.

در نپال، نه فقط زنان بلکه همه توده های تحت ستم از قدرت سیاسی نوینی که در هشتاد درصد کشور برپا شده، برای تغییر شرایط خود استفاده می کنند. با داشتن این قدرت، روابط کهنه را با زور سرنگون می کنند و روابط نوین برقرار می کنند. این محرومان برای اولین بار، با داشتن قدرت و آزادی سرنگون کردن مناسبات کهن و ایجاد قدرت سیاسی نوین، اقتصاد و فرهنگ نوین، مزه دیکتاتوری و دموکراسی پرولتری را چشیده اند. و در این میان، زنان نپال محرومترین محرومان بودند. هر چند تا رهائی کامل زنان راه زیادی در پیش است. اما ببینیم دیکتاتوری و دموکراسی این دولت نوین برای کیست و چه کرده است.

گزارش مستقیم از رهبران جنبش زنان در نپال

در جلسه ای که در مهرماه امسال با شرکت 12 تن از اعضای کمیته مرکزی اتحادیه سراسری زنان نپال (انقلابی) و یکی از فعالین جنبش زنان ایران تشکیل شد، جایاپوری قارائی که رهبر این سازمان است وضع زنان نپال و تغییرات دهسال گذشته را چنین شرح داد:

«علیرغم تاریخ طولانی جنبش کمونیستی در نپال جنبش زنان همیشه یک جنبش اصلاح طلبانه بود. اما با تشکیل حزب کمونیست نپال (مائوئیست) و آغاز جنگ خلق در سال 1996 وضع برای جنبش زنان نیز عوض شد. جنبش زنان با ایدئولوژی انقلابی پیوند خورد و جهش وار رشد کرد. ما ایدئولوژی تکامل یابنده مان را که مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم و راه پراچاندا است با مسائل زنان پیوند می زنیم. در روستاها زنان توانسته اند دولت و فرهنگ فتودالی را از جای بر کنند و به این معنا دولت نوینی را متولد کنند. برای اینکه مشخص تر صحبت کنیم ستم بر زن را در دو سطح باید بررسی کنیم. ستمی که از سوی دولت حاکم از طریق قوانین و غیره اعمال می شود و ستمی که از سوی جامعه از طریق ساختار فتودالی خانواده و افکار و سنن مذهبی بر زن وارد می شود.

«در مناطق روستائی که دولت نوین برقرار شده زنان دارای حقوق برابر منجمله حق ارث برابر شده اند. ما در 3000 تا 3500 مورد این قانون جدید را بکار بسته ایم. طبق قوانین مذهب هندو (مذهب رسمی دولتی در نپال) زنان از والدین خود هیچ ارثی نمی برند. والدین فقط "دوری" (جهیزیه عروسی) دخترشان را تامین می کنند. در روستاها این قانون عوض شده و در شهرها دولت زیر فشار پیشروی های جهش وار مناطق روستائی، بدست و پا افتاده که قوانین خود را تغییر دهد و چهره ارتجاعی خود را کمی نقاشی کند.

«اکنون 40 درصد ارتش رهائی بخش و حکومتهای مناطق خودمختار که طبق قانون دولت انقلابی نوین تشکیل شده اند را زنان تشکیل

شاهی در هشتاد درصد نپال، در شبه قاره هند نیز ضرباتی بر باورهای مذهب هندو و آن روابط اجتماعی که این مذهب بر مردم تحمیل می کند، وارد آورده است. ناگفته نماند که نپال، مرکز جهانی مذهب هندو می باشد و شاه آن امام هندوان جهان محسوب می شود. سرنگونی امام هندو بدست زنان نپال، چشم انداز امید بخشی را برای صدها میلیون خواهران هندی شان باز کرده است.

سخن آخر

شرایط زنان نپال در فاصله دهسال گذشته به اندازه قرن ها دگرگون شده است. هر چند این تغییرات هنوز خصلت دموکراتیک داشته و تغییراتی نیست که جامعه سوسیالیستی در شرایط زنان بوجود خواهد آورد. اما همین تغییرات دموکراتیک نیز زیر حاکمیت طبقات ارتجاعی و نظام سرمایه داری امپریالیستی غیر ممکن بود. تجربه نپال یکبار دیگر ثابت می کند در کشورهای عقب مانده که هنوز مناسبات اجتماعی هزاران ساله جسم و ذهن مردم را تخریب می کند، فقط انقلاب پرولتری می تواند این مسائل کهنه را حل کرده و دروازه را بروی انقلاب سوسیالیستی باز نماید. 20 سال است که در نپال نظام پارلمانی با شرکت احزابی که سابق بر آن غیر قانونی و زیر زمینی بودند برقرار می باشد. (1) (این پارلمان در سال 2005 توسط شاه منحل شد و دوباره پس از خیزش آوریل 2006 شاه مجبور به عقب نشینی شده و مجدداً آن را برقرار کرد.) اما در تمام این 20 سال هیچ یک از این احزاب حتی یکبار نیز تلاش نکردند، قوانینی را برای "اصلاح" شرایط زنان در مجلس تصویب کنند. اکنون وضع زنان روستائی نپال، حقوق آنان و آگاهی شان، شرکتشان در قدرت سیاسی و ارتش رهایی بخش، چند صد سال پیشرفته تر از موقعیت خواهرانشان در پایتخت کشور (کاتماندو) است! با پایه گرفتن تشکیلات انقلابی زنان در مناطق شهری، واقعیت ارتجاعی دولت کهن و خصلت انقلابی و رهایی بخش دولت نوین بطرز تکان دهنده ای برای زنان شهری آشکار شده است. بهمین جهت آنان دسته دسته به انقلاب مائوئیستی و تشکیلات توده ای انقلابی زنان می پیوندند. رشد و گسترش جنبش رهایی بخش زنان، از عوامل تعیین کننده ای است که پرولتاریای انقلابی را به سوی کسب تمام قدرت سیاسی و برقراری نظام سوسیالیستی می راند. n

توضیحات

1- مانند حزب کنگره نپال و حزب اتحاد مارکسیست - لنینیستی. حزب کنگره نپال حزب بورژوازی ملی و کمپرادورهای وابسته به هند است. در مقام مقایسه می توان گفت تا حدی نیز مانند ملی مذهبی های ایران است. حزب اتحاد مارکسیست لنینیستی را می توان به حزب توده و اکثریت مانند کرد.

زنان رفته است. این تجربه ثابت کرد که پرولتاریا طبقه ایست که در جریان مبارزه برای سرنگونی دیکتاتوری طبقات ارتجاعی باید خود را نیز بر زمین بکوبد و با نقد خود تبدیل به طبقه ای گردد که شایسته رهبری جامعه بسوی آینده ای کاملاً متفاوت می باشد. جنبش انقلابی زنان نپال نقش مهمی در روبیدن افکار کهن از میان طبقه تحت ستم و استثمار بازی کرده است. اما تا زمانی که طبقات و تقسیم طبقاتی هنوز بر روی کره زمین باقی است، همه این پیشرفتها می تواند به ضد خود تبدیل شود. روند بی توقف انقلاب کمونیستی را باید در تئوری و پراتیک پیش برد.

مقایسه وضع زنان نپال و هند

با نگاهی به وضع زنان در هند بسرعت می توان دریافت که لقب هند بعنوان "بزرگترین دموکراسی جهان" پرده ضخیمی است برای پنهان کردن زشت ترین شکاف های طبقاتی و ستمگری ها.

در هند "مدرن"، 90 درصد ازدواج ها (حتا در میان تحصیلکردگان) بر پایه تقسیمات کاستی (تقسیم مردم به کاست های پاک و نجس) انجام می شود. بطوریکه اگر دختری از کاست پائین با پسری از کاست بالا (و بالعکس) ازدواج کنند مطمئناً از خانواده ی کاست بالا طرد می شوند و به احتمال زیاد از خانواده کاست پائین نیز اخراج می شوند. حتا برخی اوقات مسئله با ریختن خون آنان حل می شود.

هند یکی از رکورد داران قتل و خشونت علیه زنان است. زن را بعد از مرگ شوهر به طعمه آتش می سپارند. مردان برای ثروتمند شدن زن می گیرند و برای بالا کشیدن "دوری" (جهیزیه) زن را می کشند و سپس زن دیگری می گیرند. مراسم ازدواج زن یکی از تحقیر آمیزترین و ضد انسانی ترین آئین های هندی است که گاه به زد و خورد خونین داماد با خانواده زن بر سر "دوری" می کشد. جشن ازدواج از این هم بدتر است زیرا آشکارا و بی پرده پوشی به بردگی بردن زن را جشن می گیرند و به زن هم می آموزند که بروی این سرنوشت تلخ لبخند زند. طبق آمار "دفتر جرایم" دولت هند، هر 77 دقیقه یک زن بخاطر "دوری" به قتل می رسد. البته این رقم قتل هائی است که به پلیس گزارش می شود. پلیس هند خود یکی از فاسدترین و ضد زن ترین ارگان های دولت هند است. مورد تجاوز پلیس قرار گرفتن زنان، بخصوص زنان روستائی و زنانی که بهر دلیلی مجبور به مراجعه به اداره پلیس شده اند، یک امر کاملاً عادی و روزمره است. قتل و خشونت بخاطر "دوری" یک قطره از دریای ستمی است که بر زن هندی وارد می شود. این در حالیست که نیمی از ثروت کشور بر پشت این محرومترین محرومان تولید می شود. بطور مثال هشتاد درصد لبنیات هند با کار زنان تولید می شود.

در نپال انقلابی اما این زنجیر هزاران ساله بردگی زن پاره شده است. در واقع سرنگونی نظام

«زنان در مناطق روستائی بدلیل جنگ خلق و اینکه از طریق جنگ خلق آگاه شده و قدرت سیاسی بدست آوردند توانستند شرایط خود را دگرگون کنند. زنان شهری را نیز باید با این واقعیت آشنا کرد. هر جا ستم باشد امکان انقلاب است. در شهرها ما از طریق جنبش های سیاسی توانسته ایم آگاهی زنان را بالا ببریم. حتا نمایندگان دولت کهن مجبور شده اند اعتراف کنند که ما دستاوردهای مهمی داشته ایم و این دستاوردها بخاطر جنگ خلق بود. ما در فعالیت میان زنان شهری اهمیت قدرت دولتی را آموزش می دهیم.

«ما خطمان را جسورانه در عمل بکار بسته ایم. با رفتن به درون پراتیک بسیاری چیزها بدست آورده ایم. حتا در تکامل رهبری مان ما بر پراتیک تاکید خواهیم گذاشت. ولی کلاس های تئوریک نیز داریم. بطور مشخص اکنون در حال مطالعه تجربه کشورهای سوسیالیستی گذشته هستیم که در پرتو آن بتوانیم در رابطه با برقراری دموکراسی در قرن بیست و یکم بهتر عمل کنیم. من در کلاس تئوریکی که گذاشته بودم در مورد اینکه رهایی زنان از زمان مارکس تا لنین تا مائو و تا حزب ما چه مسیری را طی کرده است صحبت کردم. اما بطور کلی ما دو نوع مطالعات تئوریک داریم: مقدار زیادی آثار کمونیستی و مقدار زیادی آثار فمینیستی را مطالعه می کنیم. سعی می کنیم میان این دو پیوند برقرار کنیم.»

مشکلات

از ابتدای آغاز جنگ خلق، زنان مائوئیست مبارزات تئوریکی و پراتیکی مهمی را علیه افکار و عادات مردسالارانه در درون جنبش انقلابی نپال و حتا در درون حزب کمونیست نپال (مائوئیست) پیش برده اند. حزب کمونیست که خود را پیرو آموزه های مائوتسه دون می داند معتقد است که حزب کمونیست و کمونیستها نیز تقسیم به دو می شوند به این معنا که مرتبا افکار ارتجاعی در آنان نیز رسوخ می کند و باید با این افکار مقابله کنند. رهبری حزب مائوئیست، دامن زدن به مبارزه درونی برای مقابله با افکار سنتی در زمینه زنان را همواره تشویق کرده است. در ابتدای جنگ خلق، این افکار کهنه گاه به شکل ابراز ناراضی از سرعت دگرگونی زنان و سرعت درهم شکستن سنن و افکار حاکم بروز می کرد. در ابتدای امر، فرماندهان مرد واحدهای ارتش رهایی بخش از رویارویی با نیازهای زنان رزمنده (نوار بهداشتی و غیره) پرهیز می کردند گوئی که یک موضوع خارج از محدوده فکر و بحث است! این بخشی از فرهنگ فئودالی و بورژوائی جامعه است که در ذهن مردم زحمتکش اعم از کارگر و دهقان و زن و مرد و به موازات آن در میان رزمندگان ارتش رهایی بخش نیز نفوذ داشت. سیلاب جنگ خلق به همان نسبت که دشمنان طبقاتی و قدرت آنان را سرنگون کرده، افکار و سنن عقب مانده را نیز از ذهن کارگران و دهقانان و خود

رسانه های گروهی غرب این تصویر را از انقلاب نپال بوجود آورده اند که گویا نقطه آغاز این انقلاب، خیزش توده ای در آوریل گذشته بود! در حالیکه این خیزش نقطه عطفی در گسترش جهش وار جنگ خلق مائوئیستی به شهرها بود؛ جنگی که دهسال پیش آغاز شد. مطالعه ارزیابی کمیته مرکزی حزب کمونیست نپال (م) از اولین نقشه تعرض استراتژیک که درست قبل از خیزش توده ای آوریل در جریان بود تصویر دقیق تری از سیر تکاملی مبارزه می دهد.

ارزیابی کوتاه از نخستین نقشه

تعرض استراتژیک در جنگ خلق نپال

سال اول نخستین نقشه تعرض استراتژیک، با توجه به تجارب مثبت و منفی، بسیار مهم بود. یقیناً وضعیت دشوارمبارزه ی درونی در مرکز حزب (1) موانع عدیده ای در برابر پیاده کردن این نقشه بوجود آورد و خسارت های مهمی به حزب زد. در صبحگاه پیاده کردن نخستین نقشه، بعداز نشست کمیته مرکزی، شهادت رفیق شرمن کونوار (ویشال) و رفیق موهان چاندرا گواتام (کومار)، رفقای مسئول کمیته مرکزی در سیرها، در مسیر حرکتشان بسمت میدان نبرد، کل حزب را بهت زده کرد. با این وجود، نقشه به اجرا در آمد و وظایف سیاسی و نظامی دنبال شد. آغاز موفقیت آمیز و قدرتمند نقشه تعرض استراتژیک، مافیای فئودالی گیاندر شاه را مجبور نمود دست به عمل بی پرده بزند (اشاره به اعلام کودتای نظامی در فوریه 2005 می باشد). به این ترتیب کل کشور تبدیل به سنگر مبارزات تعیین کننده علیه فئودالیسم شد. این یکی از دستاوردهای عینی نقشه اول تعرض استراتژیک بود.

متعاقب نشست کمیته مرکزی، جلسات و اجتماعات گوناگونی بر پا شد، و آموزشهایی در سطوح مختلف حزب، ارتش، جبهه و ادارات سازمان داده شد تا در مورد تصمیمات کمیته مرکزی در زمینه تعرض استراتژیک، هماهنگی بوجود آید. (2) با این همگونی، آهنگ بسیج سیاسی و عملیات نظامی مطابق نقشه پیشرفت نمود. با در نظر گرفتن بزرگ راهها در ترائی (منطقه دشتی در مرز هند) بعنوان صحنه ی اصلی، اولین مرحله ی نقشه ی تعرض غیر متمرکز، قویتر و پیروزمندانه تر از آنچه که انتظار میرفت بانجام رسید.

در این پروسه، هر سه لشکر ارتش رهاییبخش (3) تحت رهبری فرماندهی سه گانه کشور، جنگ متحرک و موضعی را متوالیاً با دامن زدن به یک سری حملات پیروزمندانه و دلیرانه در منطقه ترائی و بزرگ راه ها، به اوجی نوین رسانیدند. رکوردهای جدیدی در تعرض استراتژیک تحت فرماندهی مرکزی به ثمر رسید: از حمله بزرگی با اهمیت چندگانه در کریچنابحیر، حومه کاتماندو، تا حمله ی معروفی که همراه با یکسری حملات دیگر تحت فرماندهی غرب، گردان باصلاح ویژه دشمن را در پاندون واقع در کای لالی، تار و مار کرد؛ تعرضی شجاعانه که دشمن را در ماتورآندا واقع در آرقا تحت فرماندهی مرکزی بوحشت انداخت و حملات خشنی که تقریباً در تمامی بزرگ راه ها طی این مرحله تحت فرماندهی شرقی انجام شد، عظمت و حقانیت آغاز تعرض استراتژیک را روشن ساخت. ارتش رهاییبخش خلق با تعقیب گانگسترهای درباری در ترائی و بزرگراه ها، آنها را در پادگان هایشان میخکوب کرد؛ نه تنها قدرت تهاجمی و برتری خود را به اثبات رسانید، بلکه موفق شد آن نقاط را تحت کنترل خود درآورد. بعداز آنکه ارتش رهاییبخش بوسیله صدها حمله کوچک و بزرگ گانگسترهای درباری را بسته آورد و دولت کهن فئودالی در نتیجه مداخلات سیاسی و بسیج توده ای حزب دچار هرج و مرج گردید، باند فئودالی گیاندر شاه بعنوان آخرین تلاش مذبحخانه برای استمرار موجودیتش، اقدام به کودتای فوریه کرد. در هر حال تشخیص مرحله تعرض استراتژیک و بعهد گرفته آن توسط ارتش رهاییبخش، بسیار فوق العاده و

تشکلات توده ای انقلابی زنان، کارگران، دانشجویان و خانواده های جانبازگان، کنگره های خود را در شهر کاتماندو برگزار کردند

= برگرفته از سرویس خبری جهانی برای فتح. 9 اکتبر 2006
اوضاع انقلابی، گسترش تشکلات توده ای انقلابی نپال را در شهرها امکان پذیر کرده است. این تشکلات در طول جنگ خلق مائوئیستی و تحت رهبری حزب کمونیست مائوئیست نپال شکل گرفتند و تا قبل از خیزش آوریل 2006 در شهرها ساختارهای تشکیلاتی زیرزمینی و فعالیت کاملاً مخفی داشتند. بسیاری از اعضای این تشکلات یا کسانی که مظنون به همکاری با این تشکلات توده ای انقلابی بودند، توسط ارتش پادشاهی نپال کشته و یا "ناپدید" شده اند.

در طول ماه اگوست و سپتامبر 2006، این تشکلات که اکنون در شهرها دفاتر علنی دایر کرده اند، هر یک کنگره های خود را برگزار کردند. کنگره خانواده های جانبازگان به ریاست رفیق دیواکار عضو کمیته دائم حزب کمونیست نپال (مائوئیست) برگزار شد. فرزند این رفیق یکی از اعضای ارتش رهائی بخش خلق بود که در نبردی در منطقه مرکزی نپال جانباز شد. ده هزار تن از اعضای خانواده های جانبازگان ده سال جنگ خلق و بسیاری دیگر از سراسر نپال برای شرکت در این کنگره گرد هم آمدند.

خانواده های "ناپدید شدگان" و مجروحین جنگ خلق نیز طی چند روز کنگره خود را در کاتماندو برگزار کردند. در این کنگره نیز هزاران نفر شرکت داشتند. بلافاصله ارتش پادشاهی نپال شایعه کرد که مائوئیستها تحت پوشش برگزاری این کنگره ده ها هزار تن از اعضای ارتش رهائی بخش خلق را برای دست زدن به قیام، وارد کاتماندو کرده اند. دولت ارگان های امنیتی اش را بحالت آماده باش در آورد و بسیاری از پست های بازرسی را مجدداً برقرار نمود. نیروهای انتظامی به کسانی که برای شرکت در این کنگره تجمع کرده بودند بشدت حمله کرد. اما کنگره کار خود را پیروزمندانه تا به انتها ادامه داد.

اتحادیه کارگری **فدراسیون تردیونیون انقلابی** نیز با شرکت نزدیک به پنجاه هزار (50000) نفر کنگره خود را آغاز کرد. در میان جمع شرکت کنندگان، هیئت نمایندگی تردیونیون های مختلف که پرچم مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم و راه پراچاندا را حمل می کردند، به چشم می خورد. این تردیونیون ها طی سالهای فعالیت خود با هرگونه رفرمیسم و تردیونیسم تنگ نظرانة مقابله کرده و از منافع انقلابی پرولتاریا دفاع کرده اند. این اتحادیه کارگری دارای تاریخ پر افتخار مبارزه علیه ارتجاع و نیز مقابله ایدئولوژیک و سیاسی با خطاهای رفرمیستی و رویزیونیستی اتحادیه های کارگری منتسب به حزب کنگره (بزرگترین حزب پارلمانی و دارنده کرسی نخست وزیری در دولت کنونی نپال) و یو.ام.ال (یک حزب پارلمانتاریست که خود را مارکسیست - لنینیست می خواند) است. در جریان رشد جنگ خلق، این اتحادیه کارگری مبارزه طبقاتی خود را در شکل خواستهای تردیونیونی و همراهی با مبارزات همه اقشار مردم پیش برده است.

هفدهمین کنگره سراسری **اتحادیه سراسری مستقل دانشجویی نپال (انقلابی)** نیز با شرکت ده ها هزار تن دانشجویان از سراسر نپال با موفقیت برگزار شد. چندین میهمان از اروپا و آمریکای لاتین نیز شرکت داشتند که در همبستگی با انقلاب نپال سخنرانی کردند.

تشکیل کنگره **اتحادیه سراسری زنان نپال (انقلابی)** موفقیت بزرگی بود. در این کنگره رفیق پراچاندا برای ده ها هزار شرکت کننده سخنرانی کرد. این سازمان زنان نقش بسیار مهمی در انقلاب نپال داراست. بیش از 40 درصد از فعالین سیاسی انقلابی و اعضای ارتش رهائی بخش خلق، زن هستند. طبق خط سیاسی حزب کمونیست نپال (مائوئیست) شرکت زنان در تمام عرصه های زندگی اجتماعی باید به 50 درصد برسد.

علاوه بر این سه سازمان توده ای، سازمان روشنفکران انقلابی و سازمان هنرمندان انقلابی که هر دو نقش قابل ملاحظه ای در مبارزات ضد فئودالی و سرمایه داری و امپریالیستی نپال داشته اند، کنگره های خود را برگزار نمودند.

پارلمانی نپال ارتباط برقرار کردیم (در هندوستان) و روشن کردیم که حاضریم دست به فعالیت مشترک علیه شاه بنیم. بهر حال، حرکت فوریه تغییرات بزرگ قهقرائی در دولت کهن و سیاست های کشور بوجود آورد.

با برخی تغییرات جزئی در نقشه نظامی حزب، پروسه تمرکز عملیات بزرگ نظامی جلو رانده شد. در پروسه آمادگی، یک گروهان از ارتش رهاییبخش خلق، که تحت فرماندهی غرب و فرماندهی رفیق جیت، یکی از فرماندهان متعهد ارتش رهاییبخش خلق به پیروزی بزرگی در ترائی دست یافته بود، در گانش پور بعلت بی توجهی به اطلاعات و آگاهی درست از شرایط واقعی به درون ضد محاصره عظیم دشمن که با استراتژی و نیرنگی جدید پیش آمده بود، افتاد و متحمل شکست شد. دلایل اصلی آن شکست عبارت بود از شرایط جغرافیائی نامساعد، فقدان اطلاعات درست و برخی ارزیابی های ذهنی که ناشی از اشتیاق فراروئیده درون ارتش رهاییبخش خلق بود. آن شکست، که در آن بیش از 36 تن از رفقای رزمنده، منجمله رفیق جیت جانباختند و ده ها سلاح مدرن در یک رویداد از دست رفت، بعنوان بزرگترین شکست در تاریخ ارتش رهاییبخش خلق ثبت شد. طبیعتاً دشمن آن رویداد را بعنوان پیروزی بزرگ تبلیغ کرد. در واقع، قربانی شدن جبهه ی گانش پور و رزمندگان منجمله رفیق جیت درسی به حزب داد که جنگ اکنون به سطحی رسیده است که فقط با تکامل استراتژی جدیدی میتوان بر دشمن پیروز شد.

از آغاز جنگ خلق و در پروسه عمومی تکامل ارتش رهاییبخش خلق، تناوب

دیالکتیکی پیروزی
بدنبال شکست و
شکست از پی
پیروزی، وجود
داشته است. در این
نقشه تعرض
استراتژیک نیز، این
تناوب در سطحی
جدید ظاهر شده
است. گروهانی از
رزمندگان، که
دشمن را در
کریشنابحیر
بوختند انداختند
تقریباً بهمان شیوه
ی گانش پور در
بحیر پوستای واقع
در لام جونگ بدلیل
فقدان هماهنگی
صحیح و ارزیابی
درست، شکست
خورد. در اوضاعی
که فشار روانی
گانش پور و بحیر
پوستا وجود داشت،
استحکامات دشمن
قوی بود، ستادهای
فرماندهی مرکزی

ضرورت پیروزی بهر شکلی در عملیات بزرگ متمرکز را در نظر گرفته، نقشه حمله بوسیله گردآوری نیروهای منتخب از فرماندهی غربی و مرکزی را ارائه دادند. عملیات خارا در روکوم حاصل آن نقشه بود. ولی، بعلت دلایلی عمده که بخاطر آنها هماهنگی لازم بین فرماندهان اصلی در رابطه با درک جنگ موضعی و کاربست حال و هوای نقشه برقرار نشد، گزارش صحیحی از جبهه به فرماندهان نرسید و هماهنگی و اعتماد مناسبی بین آنها برقرار نشد، نبرد خارا نیز نتوانست پیروزی بدست بیاورد. در این نبرد، که در آن ارتش رهاییبخش خلق در اوضاعی مجبور به عقب نشینی شد که دشمن در شرف شکست و ارتش رهاییبخش خلق نزدیک به پیروزی بود، تفکر و روحیه غیرمتمرکز رشد یافت، عدم هماهنگی

بزرگ بود.

کودتای درباری فوریه و توقیف، دستگیری و ترور فاشیستی علیه رهبران احزاب سیاسی و رسانه ها، انجمنهای مدنی و فعالین حقوق بشر در پایتخت، مراکز بخش ها و شهرستان ها را به هرج و مرج کشانید. در چنان اوضاعی مرکزیت حزب، حرکت فاشیستی گیاندرا شاه را شدیداً افشا کرده، تمام احزاب پارلمانی، انجمن های مدنی و توده های وسیع را برای مقاومتی



متحدانه در مقابل آن فراخواند. بند سه روزه نپال (اعتصاب عمومی) بلافاصله برنامه ریزی شد و از ماه فوریه فراخوان از حرکت بازایستادن وسایل نقلیه مانند سیلی محکمی بر صورت شاه بود. حزب ما که بلافاصله در مقابل کودتای سلطنتی مقاومت کرد در سراسر جهان بعنوان تنها نیروئی که می تواند چنین کند شناخته شد. نه تنها مردم در تمام جهان با کودتای سلطنتی مخالفت کردند حتا برخی از قدرتها اعلام کردند کمک نظامی به دولت سلطنتی را متوقف میکنند. ادعای حقه بازانه تروریست های سلطنتی مبنی بر این که این اقدامات گامهایی اجباری برای کسب صلح و دموکراسی علیه تروریسم است، حقانیت پیدا نکرد. بتدریج، بطور مخفی با احزاب

حمله شجاعانه که در ترائی انجام شد ادعای قلابی گیاندرا شاه را که حکومت نظم و قانون گسترانیده شده است به باد استهزا گرفت. علیرغم تلاش عظیم رزمندگان بعثت استحکامات نیرومند، محیط مسطح و کوتاهی زمان، سلاح های بدست آمده اندک بود. درهرحال، این اهمیت سیاسی و نظامی آن عملیات را کوچک نمی نماید. گانگسترهای سلطنتی با استراتژی محاصره و نابودی پیش آمده اند، در نبردهای شجاعانه در نقاط مختلف علیه آنها، لشکر شرقی ارتش رهاییبخش خلق، سطوح جدیدی از مهارت و تشخیص درست در استفاده از منابع، وشجاعت و فداکاری را به اجرا گذاشته، پیروزی ها و دستاوردهای بزرگی بدست آورد...

علیرغم این تلاش ها و پیروزی ها در عملیات متمرکز و غیرمتمرکز، نتایج در مجموع نارسا و نامطلوب بودند زیرا در هیچ جا به برنامه ریزی پیش بینی شده در نقشه دست پیدا نکردند. ولی این اوضاع است که در آن دشمن کماکان میتواند به لاف و گزاف در مورد خود ادامه دهد. لشکر تحت فرماندهی غربی ارتش رهایی بخش خلق برای خرد کردن تفرعن و خودرضائی دشمن و بطریقی که جهانیان از آن مطلع شوند... در پیلی واقع در کالی کوت سطح جدیدی از عملیات را انجام داد. این لشکر که از شکست های جبهه های گنش پور، خارا و رمب هاپور درس آموزی کرده بود، با غنیمت گرفتن تمامی تجهیزات و سلاح ها، خرد کردن کل دشمنان و توقیف 60 نفر از سربازان سلطنتی، ارتش رهاییبخش خلق را در وضعیت جدیدی قرار داد و نشان داد که ارتش قانونی و مشروع مردم است. ارتش رهایی بخش خلق به معاهده های جنگی ژنو احترام گذاشته و از مردم نپال محافظت میکند و ارتش سلطنتی، بمعنائی واقعی ارتشی تروریستی است که مردم را کشته و ناپدید میکند. در واقع، عملیات پیلی، همانند ستون بندی عملیات متمرکز تابع این نقشه، بوسیله تهاجم سیاسی با اعلام آتش بس یکطرفه، مبنای محکمی برای تضعیف گیاندرا شاه و گانگسترهای تروریست و فنودالش فراهم نمود. از این نظر، روشن است که اهمیت سیاسی آن بسیار گسترده میباشد.

علاوه بر عملیات های نظامی فوق، موجی از اعتصابات، راه بندان ها، و غیره از طرف حزب، دولت، تشکلات توده ای، جبهه های مختلف و غیره سامان داده شد که تداوم دخالت گری سیاسی حزب را روشن میکرد. در این میان، اهمیت تداوم دخالت گری سیاسی از طرف ستادهای فرماندهی مرکزی در سطح ملی و بین المللی روشن است.

عملیات های مهم دیگری که تحت این نقشه پیشبرده شد شامل خرابکاری در گام گازی، فرماندهی بخش واقع در موگو، خرابکاری و شکستن درب های زندان برای آزادی دهها تن از رزمندگان انقلابی و زندانیان دیگر در دانگادی واقع در کالی لالی، چند سری حملات شجاعانه که در شهرهایی مثل نپال گونی و بوت وال انجام شد، جرقه ی تهاجم پیروزمند و دلیرانه که به ایستگاه پلیس سانکو در کاتماندو زده شد، خرابکاری در ستادهای بخش دولخوا، شکستن زندان ها و آزاد کردن زندانیان و غیره است.

تحت این نقشه، آغاز ساختمان "جاده ی جانباختگان"، بطول 91 کیلومتر،

درون منطقه پایگاهی مرکزی و شرکت فوق العاده توده ها، از ابعاد اهمیتی چندگانه برخوردار است. ساختمان "جاده جانباختگان"، که مفصلاً در سطح ملی و بین المللی بر سر آن بحث شده است نه تنها گشایشگر دروازه ایست برای توسعه در مناطق پایگاهی بلکه همچنین نمونه ایست که تصویر سیاسی و اهداف حزب را در مقابل همگان قرار میدهد.

گرچه تحرکات مثبت فوق بطور کلی اساس این پروسه را تشکیل میدهند، برخی رویدادهای بسیار منفی نیز تحت این نقشه بظهور رسیدند. آن حوادث و گرایشات منفی در فصل اصلاح حزب مورد بحث قرار گرفته اند. برخی از رویدادهای مهمی که لازم است در اینجا بآنها اشاره شود عبارتند از نارضایتی جدی که در دایلیخ علیه حزب بالا گرفت، ترور سفید در کاپی باستو، حادثه اتوبوس در چیت وان، بروز نارضایتی مردم در برخی قسمتهای ماک وانپور و زادینگ و برخی حوادث ناراحت کننده

میان فرماندهان جبهات گوناگون سبب اصلی این عقب نشینی بود. حتی بعد از آنکه ستادهای مرکزی آنرا جمعبندی کردند، توضیحات فردی خودشان این بود که اشکال درون حزب است و نه در ارتش رهاییبخش خلق. تجربه آن نبرد ستادهای مرکزی را مجبور کرد و کماکان مجبور میکند به جدی بودن اشکالات در خود حزب بباندد. در نبرد خارا، جنبه دیگری که لازم است مورد توجه قرار گیرد اینست که آیا دشمن از قبل با داشتن اطلاعات در مورد این نقشه از طریق نفوذی تدارک لازم دیده بود یا نه. بهرحال، نبرد خارا حمله ای وسیع بود که از طرف ما انجام شد و باین طریق ثابت کرد تبلیغ دشمن مبنی برآنکه ارتش رهاییبخش خلق توان انجام حملات متمرکز را ندارد، غلط است. و ارتش رهاییبخش خلق برای نبردهای بعدی دروس مهمی بدست آورد. بازتاب عمومی رزمندگان و حملات دلیرانه ارتش رهاییبخش در نقاط مختلف علیه دشمنی که صاحب قدرتی بزرگ است این واقعیت را روشن میکند که نبرد خارا به تأثیری منفی در روحیه ارتش رهاییبخش خلق دامن نزده است. با این حال، حزب نتوانست از این نکته به دستاورد سیاسی برسد. در حمله ی خارا و نبردهایی که بدنبال آن انجام شد بیش از 70 نفر از رزمندگان، منجمله رفیق باسانتا یکی دیگر از فرماندهان متعهد، جانشان را فدا کردند.

در عملیات متمرکز، که فرماندهی شرقی بایستی بعد از تجربه پیش گفته خارا انجام میداد، سعی شد همچنین با درس گیری از آنجا حمله انجام شود. باین ترتیب، فرماندهی شرقی تصمیم گرفت به اردوگاه دشمن در بندی پور واقع در سیراها و دو نقطه دیگر بعنوان عملیاتی پوششی، حمله بنماید. حمله ی گسترده ای که منطبق با نقشه انجام شد، به موجی بزرگ دامن زد. این



ادامه از صفحه 16

در مناطق پایگاهی...

خودش را می آورد. اگر کسی برای کار می آید و قادر نباشد غذایش را بیاورد کمیته حزبی محل سکونتش باید غذایش را تامین کند. بعضی از توده‌ها باید چند روز راه بروند تا خودشان را به محل کار برسانند. این طرح قرار است سه ساله تمام بشود تا کنون سی کیلومترش تمام شده است. در میان دشمن بحث است که با این مسئله چکار کنند؛ آیا آنرا بمباران بکنند یا نه. فعلا سیاستشان این است که کاری به آن نداشته باشد. حزب هم شروع به تبلیغات علنی در مورد این جاده کرد. کنفرانس مطبوعاتی گذاشت از کاتماندو خبرنگار آورد و خبر ساختن این جاده را اعلان کرد. اگر دشمن بمباران کند به خودش ضربه می زند. در شش ماه سی کیلومتر از بخش راحتش تمام شد. مسلما وقتی به پل سازی برسند بیشتر طول می کشد چونکه مشکلات در این زمینه بیشتر است.

در این زمینه. یکی از کسانی که در دره دنگ زندگی میکرد تازه برگشته بود. او یک دهقان فقیر است که پدر یکی از کادرهای حزب است و خودش هم در گذشته اصلا سیاسی نبود. یکی از چیزهای جالبی که گفت این بود که کار در اونجا مثل کار نبود. حدود پنجاه سال سن داشت. او هم توسط کمیته حزبی دنگ سازمان یافته بود. از او پرسیدم غذای خودش را برد گفت نه کمیته حزبی محل سازمان داد. یکی از چیزهای دیگر که گفت این بود که برای اولین بار توانستم مردمی از سراسر نپال را ملاقات کنم. چونکه مردم مناطق مختلف تحت نظام کهن بایکدیگر قاتی نمی شدند. مثلا خود این طرف که در دره زندگی میکرد اصلا به مناطق مرتفع نرفته بود. البته کسانی که توی کوه ها زندگی میکنند به دره ها می روند اما عکسش نبود به خاطر اینکه کسانی که در دشت زندگی میکنند دلیلی ندارد که به مناطق بالا بروند. این جاده عمدتا توسط حکومت نوین محلی سازماندهی می شود. که اسمش جمهوری خودمختار ماگار است. قیافه اهالی این منطقه شبیه مردم مناطق مغولستان و تبتی است.

جاده از تابانگ شروع میشود و به پائین دره می رود. جنگ خلق از تابانگ شروع شد. من با رهبر حکومت خودمختار ماگار که یکی از رهبران حزب است صحبت کردم. رهبر است ولی عین خود توده هاست. خیلی از رفقای حزب در بالا رفتن از تپه ها مشکل داشتند ولی او با اینکه نسبتا مسن بود مثل بز بالا میرفت. باهاش در مورد اهمیت این جاده صحبت کردم گفت تا کنون صد هزار نفر درگیر این کار هستند. هر خانواری یک نفر را برای ده روز باید تامین کند. هدف این است که ما روینا قدیم را از بین ببریم و روینای خودمان را بسازیم این بخشی از ساختن یک اقتصاد نوین است.

فراهم کردن برق و ترانسپورت دو منبع اصلی توسعه اقتصادی در نپال غربی است که نسبت به شرق نپال کمتر توسعه یافته است. ایجاد جاده های ارتباطی میان مردم خود ضربه به فئودالیسم است. اشتغال ایجاد می کند و یکی از عوامل ایجاد شکل گیری بازار است. مثلا در رولپا کشت سیب رایج است و خوب به عمل می آید. ولی بازاری ندارد. و تنها بازاری که سیب رولپا دارد همان حدی است که مردم می توانند پیاده بروند. هیچ راهی نیست که سیبهای رولپا را بیاورند و مثلا در دره دنگ بفروشند.

از نظر سیاسی هم بسیار مهم است زیرا نشان می دهد که ما تروریست نیستیم و این دشمن هست که تروریست هست و نشان می دهد که اگر تمام قدرت دست ما باشد خیلی کارها برای مردم می توانیم انجام دهیم.

آدم همینجوری که فکر کند به نظرش نماید که ساختن یک جاده اینقدر مهم باشد ولی انرژی عظیمی به حزب و توده ها داده است. به توده ها هم اعتماد به نفس داده که از روستای شان خارج شوند و بروند جای دیگر کار بکنند و اگر دشمن بخواهد در کار جاده خللی وارد کند. ارتش رهاییبخش از آن دفاع خواهد کرد. این جاده "جاده شهدا" نام دارد. من از او سوال کردم فکر نمی کنید دشمن از این جاده برای ورود به مناطق شما استفاده خواهد کرد. گفت ما نگران این مسئله نیستیم. ولی او تاکید کرد که لازمست در سطح بین المللی این جاده تبلیغ شود تا مردم دنیا برای ساختن آن به یاری ما بشتابند. n

که درون حزب و بیرون آن در ترائی بظهور رسیدند. لازم نیست آنها را در جزئیات بررسی کنیم زیرا کمبدهای واقع در نهان این رویدادها هم اکنون از طریق انتقاد از خود و شرکت توده ای مرتفع گردیده اند.

باین طریق، با در نظر گرفتن کل تجربیات پیروزمند و شکست خورده، آنچه که میتوان نتیجه گرفت اینست که اولین نقشه تعرض استراتژیک اساساً پیروزمند بوده است. n

توضیحات

1- اشاره به مبارزه دو خط در مرکزیت حزب بر سر ادامه راه و ساختار آتی دولت نوین در نپال براه افتاد. این مبارزه آنچنان حاد شد که احزاب سیاسی ارتجاعی و سفارتخانه های غربی مستقر در کاتماندو با شغف انشعاب بزرگ در حزب را اعلام کردند. اما این یکی از مبارزات درونی دائم درون حزب بود. حزب کمونیست نپال (مائوئیست) مانند همه احزاب مائوئیست به پیروی از آموزه های مائوتسه دون اعتقادی به "حزب یکدست" ندارد و بروز اختلافات درونی حزب را امری طبیعی و ماتریالیست دیالکتیکی دانسته و تلاش می کند آن را به منبع رشد و بالندگی و انقلابی ماندن حزب تبدیل کند و در موارد مهمی آن را به همه توده های مردم اعلام کرده و توده های متشکل در شاخه های مختلف حزب و تشکلات توده ای مانند زنان و اتحادیه های کارگری و دانشجویی را در آن درگیر می می کند. بسیاری از این مبارزات بدور مسائل مهم جنبش کمونیستی بین المللی گره می خورد؛ مسائلی که نه تنها در درون حزب کمونیست نپال بلکه در تمام جنبش انقلابی انترناسیونالیستی (ریسم) جریان دارد.

2- حزب کمونیست نپال قبل از آغاز هر نقشه نظامی جلسات متعدد در سطوح مختلف حزب و ارتش و تشکلات توده ای و در میان توده های مناطق پایگاهی برگزار می کند و نقشه و اهداف را به آنان توضیح می دهد. این کار بخش مهمی از "مشی توده ای" حزب می باشد.

3- هر لشکر 3 تا 4 هزار رزمنده را در بر میگیرد. امروز ارتش رهائی بخش دارای 7 لشکر است.

مجله انترناسیونالیستی جهانی برای فتح شماره 32

زبان انگلیسی منتشر شد

شامل:

نپال : تلاقی دو دولت و دو آینده!

امپراطوری:

کمونیسم انقلابی یا "کمونیسم" بدون انقلاب

نقدی بر نظرات تونی نگری

درباره فهمیدن و تغییر جهان

مقاله ای از باب آواکیان،

صدر حزب کمونیست انقلابی آمریکا

نگاهی جدی به وضعیت جنگ خلق در پرو

و....

در مناطق پایگاهی چه می گذرد....

گزارش سفر یک روزنامه نگار انقلابی به مناطق پایگاهی نپال

- تابستان 2005

طول راه دو سه تا اسلحه بیشتر ندیدم. و این برایم جالب بود. وجود حزبی که ارتش نیست توجه مرا جلب

سفر من به مناطق پایگاهی در آستانه ورود جنگ خلق به مرحله تعرض استراتژیک صورت گرفت. شانس اینرا داشتم که به منطقه تاریخی رولپاروم؛ جایی که نقطه آغاز جنگ خلق نپال

تحت رهبری حزب کمونیست نپال (مائوئیست) بود.

از آنجا که روزها با پای پیاده از دره ها و کوه ها گذشتم خیلی چیزها را دیدم. اولین چیزی که می توانم بگویم آن است که بدون تردید این یک جنگ "خلق"

است. ده ها هزار رزمنده ارتش رهایی بخش و حزب کمونیست، جوانان همین روستاها، البته قبل از رفتن هم این را می دانستم. با این وجود وقتی آدم به چشم می بیند چیز دیگری است. خیلی واضح است که

مائوئیستها از حمایت عمیق توده ها برخوردارند.

در هر توفقی با مردم مصاحبه کردم. خیلی جالب بود. روشن بود که بین حزب و توده ها پیوند نزدیکی موجود است. ارتش رهایی بخش توسط حزب رهبری میشود ولی کاملاً از حزب جداست. تمام طول راه با کمک ارتباطات حزبی سفر کردم و تحت پوشش ارتش رهایی بخش نبودیم. در



زنان و قوانین ازدواج بود. ازدواج کردن دختر بچه های ده ساله دوازده ساله یکی از سننهای این مملکت بود. قانون دولت نوین و حزب و تشکلات توده ای چیزی را که تبلیغ می کند این است که برای ازدواج زنان باید 18 سال داشته باشند و مردان بیست و دو سال. این سیاست قویا توسط ارتش و حزب در میان خانواده ها تبلیغ می شود. اما اغلب توده ها فکر می کنند این کمی زیاده روی است و حدود سن ها خیلی بالاست. معلوم است که مبارزه و کشمکش میان حزب و توده ها بر سر این مسئله موجود است. اما چیزی که کسی نمی تواند از آن تخطی بکند ازدواج زیر پانزده سال است. یعنی روشن است که مزدوج کردن دختران خردسال کاملا بر افتاده است. اما کماکان بر سر این مسئله بین حزب و توده ها کشمکش است.

هر روز بر تعداد زنان جوانی که عضو ارتش می شوند، افزوده می شود. بالای یک سوم ارتش زنان هستند که رقم حیرت آوری است. بویژه آنکه زنان جوان همه بچه دارند و بنظر می آید برای زنان ارتش جذابیت زیادی دارد و برای شان راحتتر است که به ارتش بپیوندند تا حزب. فکر می کنم بیشتر زنان بعد از ورود به ارتش عضو حزب می شوند.

یکی از قوانین دیگر که همه را خوشحال کرده ممنوعیت مستی در ملا عام است. مستی در ملا عام قبلا خیلی زیاد بود. رفتارهای ضد اجتماعی دیگر مثل دزدی شدیداً پائین آمده است. البته اینجور چیزها از بین نرفته. مثلاً یکی را دیدم که دستگیر کرده بودند؛ او اعتراف کرده بود که سه نفر را کشته و داشتند او را به دادگاه می بردند. اینجور چیزها از بین نرفته ولیکن توده ها راضی بودند که حزب توانسته یک نظم معین را غالب بکند. سر الکل هم مثل تعیین حدود سنی برای ازدواج میان حزب و توده ها کشمکش است. در مورد اینکه چقدر می توان نوشید، کی ها می توانند بنوشند و غیره. الکل نوشیدن یکی از عادات قبیله ای است و در این منطقه قبایل اکثریت جمعیت را تشکیل می دهند. قانون این است که افراد زیر سی و پنج سال نمی توانند زیاد الکل بنوشند و افراد بعد از پنجاه سال بیشتر می توانند بنوشند. البته نوشیدن در ملاعام و در طول روز برای همه قدغن است. قبلاً حزب سعی کرده بود محدودیت زیادی بگذارد ولیکن توده ها قبول نکردند و حزب سیاست هایش را تعدیل کرد. خلاصه معلوم بود که بر سر این گونه مسائل میان حزب و توده ها مبارزه جریان دارد و جالب است که این سیاست ها چگونه جلو می رود. مثلاً در یکی از مناطق که حزب حکومت می کند دشمن توانسته بود شورشی علیه حزب ترتیب بدهد. آنها توانستند توده ها را علیه حزب بسیج کنند و تظاهراتی برپا کنند. در این تظاهرات عمداً زنان را بسیج کرده بودند. و از یکسری اشتباهات حزب برای راه انداختن این شورش استفاده کردند. مثلاً این اشتباه که مردم را مجبور کرده بودند گوشت گاو بخورند. (در مذهب هندو خوردن گوشت گاو حرام است). حزب سعی کرده بود فرهنگ خودش را تحمیل کند و با عقب ماندگی میان توده ها مستقیماً برخورد کند. سیاست حزب

و هشت ساله ماندیم و چند ساعتی با او حرف زدم. در تمام مدتی که سفر کردم اهالی این روستا تنها کسانی بودند که خواستند از شان عکس بگیرم چونکه در ده کیلو متری دشمن زندگی می کنند. از او پرسیدم به ارتش خلق کمک می کنید گفت باید کمک بکنیم. گفتم منظورتان چیست مگر مجبورید. گفت منظورم این است که ما باید کمک کنیم ولی خطرناک است و هر زمان دشمن می تواند بیاید ما را بکشد. گفتم آیا حزب شما را مجبور می کند که حمایت بکنید گفت نه. پیرزن فقط یک بچه داشت. او گفت من یک بچه دارم ولیکن الان همه این بچه ها دختر و پسرهای من هستند. بعد در مورد مائوئیستها گفت اینها مثل خانواده آدم می مانند و آدم می تواند باهاشان دعوا بکند.

سر پناهها در مناطق روستائی نسبتاً خوب هستند. به خاطر سرما خانه ها را با دیوار ضخیم می سازند. حتا خانه دهقانان فقیر این طور است.

تغییرات از نظر مردم

از پرسیدم از وقتی جنگ خلق شروع شده چه چیزی تغییر کرده است؟ همه بدون استثنا گفتند سیستم کاست از بین رفته است. گفتند قبلاً افراد کاست پائین هرگز نمی توانستند وارد خانه کاست بالا بشوند. نظام کاست

مهلکی خورده است. گفتم شما که می گوئید سیستم کاست از بین رفته حاضرید دخترتان با کاست دیگر ازدواج کند. بعضی ها گفتند دختر باید آزاد باشد. عده ای هم گفتند نه چنین چیزی اتفاق نمی افتد. میانی ها می گفتند آره دختر آدم باید آزاد باشه و لیکن خانواده هم باید نظر داشته باشد. برای همین با وجود آنکه سیستم کاست ضربه خورده است اما کاملاً پاک نشده و این عجیب نیست. حتی یک بار با اعضای کاست بالا مصاحبه کردم گفت اعضای کاست پائین صاحب حقوق بیش از اندازه شده اند. مثلاً می گفت افراد کاست پائین وارد خانه پدر من می شوند و اصرار می کنند که باید اجازه داشته باشند وارد خانواده پیرمرد هشتاد ساله بشوند. پدرم مسن است و اینجور چیزها را نمی فهمد. بنابراین این یک چیزی بود که همه سرش توافق داشتند که انقلاب دمکراتیک به سیستم کاست ضربه جدی زده هر چند کاملاً محو نشده است.

یکی دیگر از سوالاتم از همه در مورد دختران و

کرد. کمونیست های نپال اینطور فکر نمی کنند که خود حزب ماشین جنگی است. البته حزب است که جنگ و ارتش رهائی بخش را رهبری می کند اما حزب و ارتش یکی نیستند. مدلشان با مدلی که در برخی کشورهای دیگر که مبارزه مسلحانه انقلابی جریان دارد متفاوت است. مثلاً در هند حزب در درون ارتش انقلابی است و حزب با ارتش حرکت می کند و به عنوان تشکیلاتی خارج از ارتش موجود نیست. برای حزب کمونیست نپال جدا بودن حزب و ارتش مهم است. البته حزب نیروی ذخیره ای است که می تواند در خدمت جنگ مورد استفاده قرار بگیرد.

در تمام طول راه باید از کنار کمپ های دشمن رد می شدیم که بعضی وقتها هزار نفر در آن بودند. اما عمدتاً در پادگان خودشان می مانند و بیرون نمی آیند. کار عمده این سربازان حفاظت از مراکز بخشهاست. در آن حوالی اگر کسی را ببینند دستگیر می کنند و درجا به عنوان مشکوک به مائوئیست بودن می کشند. ولی عمدتاً در



پایگاههای شان مستقر هستند. از مقر بخشها که دور میشوی، منطقه دیگر تحت کنترل آنها نیست. مثلاً دره دنگ که بسیار حاصلخیز است. در این دره عمدتاً افراد حزب هستند با تشکیلات و کادرباشان حضور دارند. ولی دشمن می تواند گاهی اوقات به اینجا بیاید؛ به این معنا منطقه ای است که بر سرش میان دو ارتش رقابت و جنگ است ولیکن اغلب اوقات تحت کنترل ارتش رهائیبخش است بطوری که مجبور نبودیم تمام راه را پیاده برویم. گاه با موتور از اتوبان اصلی می رفتیم که پنج کیلومتر آنطرف تر پادگان نظامی است.

یکی از ملیتهای آن منطقه ملیت توهار است که محکم از حزب حمایت می کنند. اینان برای کار و امرار معاش به هند نمی روند. یک سری چیزهای مدرن مانند برق و دانشگاه هم دارند. بین توده های این منطقه تجزیه طبقاتی بیشتر است. درجه های مختلفی از فقر موجود است.

در یکی از این روستاها در خانه پیرزنی شصت

پس از این ماجرا این بود که حزب از خودش انتقاد کرد و کمیته منطقه ای اش را به خاطر اشتباهات اولترا چپ منحل کرد.

یکی از چیزهای خوب این قبایل این است که همه توده ها مذهبی نیستند اما یکسری قشرهای مذهبی هم وجود دارند. از مردم سر اعتقاداتشان پرسیدم. یک بار از یک دهقان فقیر که از کاست بالا بود سوال کردم گفت ما هندو هستیم. گفتم می دانی که مائوئیستها به خدا اعتقادی ندارند، گفت می دانم که اعتقاد ندارند. می گفت خدا خودش سوسیالیست است و سعی کرد یک چیز اومانستی در مورد خدا و مذهب بگوید. بعد پرسیدم در مورد شاه که نگهبان و حافظ ایمان هندو است چه می گوئی گفت شاه نگهبان هندوئیسم نیست، او فقط یک قاتل است که خانواده اش را هم می کشد. خیلی روشن بود که قتل عام خانواده سلطنتی نقطه چرخشی در اوضاع سیاسی کشور بود. حتی بعضی جاها دیدم عکس شاه قبلی را در خانه ها گذاشته بودند پرسیدم چرا اینرا می گذارید گفتند وقتی توسط شاه فعلی به قتل رسید اینرا گذاشتیم. البته این مسئله در منطقه ای است که دشمن هم حضور دارد.

وضعیت جنگ

زمانی که در یکی از مناطق روستائی بودم ارتش با استفاده از هلی کوپتر و از هواپیما های جاسوسی بریتانیایی حمله کرد. البته دولت از این هواپیماهای جاسوسی دو تا بیشتر ندارد ولی مرتب در حال چرخیدن است. درست در قلب رولپا دشمن دویست و پنجاه سرباز پیاده کرد. دشمن ضربات معینی خورد و قادر نشد ضربه مهمی بزند. ولی قادر بودند که تا تابانگ پیاده روی نکنند. میهمان داران حزبی من گفتند هنگامیکه که دشمن دست به این گونه تهاجمات میزند ما تقریباً همه روستاها را (غیر از افراد مسن) از سکنه خالی می کنیم. معمولاً دشمن به افراد مسن و بچه ها کاری ندارد. چند روز می مانند و بعد می روند. سپس ارتش رهاییبخش سعی میکند برایشان کمین بگذارد. یک مقدار این حرکت غیر عادی بود چونکه یکسال از توی پادگانهاش بیرون نیامده بودند. دشمن تمام پایگاههایش را تقویت کرده بود.

یکی از بزرگترین پیروزهای ارتش رهاییبخش در دنگ بود که توانست پایگاههای دشمن را با خاک یکسان کند. بعد از این عملیات بزرگ مذاکرات شروع شد. در جریان مذاکرات نزدیک همان پادگان مخروبه حزب سخنرانی هائی گذاشت ولی الان دوباره هزار سرباز ایدئولوژیک تا به دندان مسلح ارتجاع دوباره در آن مستقر شده اند. شاه با کودتائی که انجام داد سعی کرد همان کاری را بکند که فوجیموری در پرو انجام داد. یعنی از طریق زور و مشت آهنین طبقه حاکمه را بدور خود متحد کند. الان طبقه حاکمه را به این صورت نگاه داشته است. شاه می گوید با مائوئیستها پیروز خواهند شد یا ما جلوی شان را خواهیم گرفت و راه وسطی نیست. (توجه: گزارش مربوط به سال 2005

است). شاه یک هسته مستحکم دور خودش درست کرده است. هنوز پایه ای دارد که حاضرند به خاطرش بمیرند و برای همین در هم شکستن این پایگاههای نظامی کار مشکلی است. مثلاً در نزدیکی رولپا یکی از این پایگاهها را ارتش رهاییبخش سعی کرد تصرف کند. نوزده ساعت جنگید، 5 کشته و 400 زخمی داد ولی نتوانست آنرا فتح کند. خیلی از افراد دشمن را کشتند ولی مسئله فقط این نیست. مسئله این است که اگر تمام واحد دشمن را از بین نبرند نمی توانند به مهماتشان دسترسی پیدا کنند. اسلحه در دست مردم زیاد است ولیکن مهمات ندارند. البته ارتش رهایی بخش می تواند یک سری چیزهای ساده بسازد. مثلاً خمپاره اندازهای ساده ساخته اند. برای همین یکی از مشکلات سر راه کسب قدرت سراسری نداشتن سلاحهای بهتر است. هلی کوپتر مسئله است. البته باندازه کشورهایی چون عراق هلی کوپتر موجود نیست ولیکن بدون هلیکوپتر دشمن جایی نمی تواند برود. بدون هلی کوپتر بیشتر از دویست و پنجاه سرباز را نمی تواند به حرکت در آورد. بمباران می کند بعد دویست و پنجاه سرباز از طرفین مختلف حرکت می کنند. تحرک برای آنها کار راحتی نیست. ولی برای ارتش رهاییبخش بسیار راحت است. تحرک به معنای آن است که باید خیلی راه بروند. سربازان دشمن وقتی هزار تا با هم هستند قوی هستند. دسته های سی تائی شان راحت به تله می افتند و زود نابود می شوند. بنا براین می توان گفت هنوز مشکلات مرحله تعرض استراتژیک حل نشده است. البته این مسئله با اوضاع سیاسی کاملاً ارتباط نزدیکی دارد. در کاتماندو همه نگاهها به سمت رولپاست.

بر سر راهم حرکت یک گردان دویست نفره از ارتش خلق را توانستم ببینم. صحنه قشنگی بود. همگی یونیفرم و اسلحه های خوب داشتند. به نسبت استانداردهای نپال سر حال و جاق و چله بودند. هر سرباز روزانه هفتصد و پنجاه گرم برنج می خورد. یکی دوبار در هفته گوشت می خورد. روشن است که بهتر از زمانی است که در خانه خودشان غذا می خوردند. یونیفرم شان خوب دوخته شده بود گرم و مرتب بود و با کیفیت بالا دوخته شده بود.

حد معینی از دوا و درمان قابل دسترس است. مائوئیستها توانستند هسته پزشکی خودشان را بسازند و کارهای ساده شان را انجام بدهند. مثلاً در این درگیری که چهار صد زخمی داشتند تقریباً هشتاد درصد مشکل پزشکی را خودشان حل کردند. ولی برای زخمهای جدی باید زخمی ها را به هند ببرند. هنگام بازگشت دختر جوانی را دیدم که از هند برمیگشت و پایش را در جنگ از دست داده بود و پای مصنوعی داشت. با این وجود روحیه بسیار خوب و بالائی داشت.

در راه برگشت یک نفر را دیدم که هوادار حزب نبود. طرف ساکن روستائی بود که منطقه بینابینی محسوب می شد. موقعی که وارد مناطق تحت کنترل ارتش خلق می شوی کاملاً روشن است چونکه با دروازه ای روبروی می شوی که بر روی

آن شعارهای حزب نقش بسته است. این روستای هم تحت کنترل حزب بود ولی بینابینی هم بود. در این روستا یک کارگاه اولیه بیسکویت سازی است. که کارگران درست می کنند و به این بازار یا آن بازار می برند و می فروشند. سرمایه داران بیسکویت ساز پولدار به خاطر جنگ پولدار شدند. همینطور کسانی که دست اندر کار تولید ماکارونی های نوع چینی هستند. چون ارتش از بیسکویت و ماکارونی خیلی استفاده می کند. در حال صحبت با کارگران این کارگاه بودم که مردی آمد لباس بهتری داشت و انگلیسی می دانست و دانشگاه رفته بود خیلی روشن بود که از تیپهای حزب یو ام ال (حزب رویزیونیست و پارلمانتاریست نپال - مترجم) است. ولی در منطقه سرخ زندگی می کند. درست است که می دانست من ژورنالیست هستم و روشن بود که بغل دستم مائوئیستها هستند. ازش پرسیدم روستای شما مردم طرفدار مائوئیستها هستند گفت آره ولی مردم بیسواد هستند و نمی دانند چرا طرفدار آنها هستند و انتقادش به حکومت شاه این بود که توسعه اقتصادی نمی کند. به جای اینکه این همه پول سر جنگ خرج کند می توانست در توسعه بگذارد. طرف مخالف حزب بود ولی ضد حزب هم نبود و اصلاً ترس هم نداشت که در مقابل کادرهای حزب با من صحبت کند. البته خیلی ها مثل او نیستند. البته وقتی می پرسى چه چیزی تغییر نکرده می گویند توسعه اقتصادی هنوز تغییر نکرده است و مردم هنوز فقیر هستند. و هنوز مردم مجبورند برای کار به هند بروند و پول در بیاورند. وقتی در هند کار می کند روزانه هفتاد روپیه یعنی یک و نیم دلار در می آورند. بیست روپیه را خرج می کنند و پنجاه روپیه را بر می گردانند به رولپا. برای همین خیلی های شان شش از ماه سال را در هند بسر می برند.

از بسیاری پرسیدم که آیا ارتش رهاییبخش زور می گوید و شما را مجبور به کاری میکند همگی می گفتند نه و خیلیها بر فرق میان دو ارتش تاکید می کردند.

پروژه جاده شهدا

دولت نوین در حال پیشبرد ساختمان یک جاده نود و یک کیلومتری است. این حرکت عظیمی است چرا که نپال جاده زیادی ندارد. برای همین ساختن چنین جاده ای در وسط هیمالیا کار بزرگی است. برای ساختن این جاده نود و یک کیلومتری صد تا پل باید ساخته شود. این جاده به پهنای دو خود رو است. البته اسفالت نیست خاکی است ولی دو طرفه است. و از وسط رولپا رد می شود و وصل می شود به جاده هائی که دشمن درست کرده است ولیکن مسیر جاده از مقرهای بخش پرهیز می کند. دورتر از مقرهای بخشهاست. توده ها واقعا به این جاده شان افتخار می کنند.

حزب از مردم خواسته است که برای هشت تا ده روز کار داوطلب شوند برای این کار هر کس غذا



مصاحبه ویژه زیر توسط نشریه "کارگر" (شماره 10 - تابستان 2006) با رفیق پراچاندا، صدر حزب کمونیست نپال (مائوئیست) به مناسبت دهمین سالگرد جنگ خلق در نپال انجام شده است. نشریه حقیقت بخش هائی از این مصاحبه استثنائی را برای آشنائی فعالین جنبش کمونیستی ایران و خوانندگان خود با نظرات صدر حزب کمونیست نپال (مائوئیست) منتشر می کند. ما مخصوصاً بخش های جدل انگیز و چالش گر این نظرات را که در جنبش کمونیستی بین المللی مورد بحث است، انتخاب و ترجمه کرده ایم. تمام این مصاحبه در سایت حزب کمونیست نپال (مائوئیست) قابل دسترسی است - حقیقت.

برافراشتن پرچم انقلاب بر قلّه اورست در قرن بیست و یکم

کرده و قدردانی میکنید؟

مقدمه

□ جنگ خلق کبیر نپال دهمین سال را تمام کرده وارد یازدهمین سال شد. در این مناسبت تاریخی، بعنوان رهبر اصلی این جنبش چه احساسی داشته اید؟

n وقتی از من خواسته میشود احساسم را نسبت به پیشرفت های پی در پی ده سال جنگ خلق بیان کنم، غرور و حس مسئولیت بشدت مرا هیجان زده می کند. بدون تردید عوامل مادی و ذهنی زیادی در این امر دخیل بوده اند، ولی به نظر حزب ما عامل عمده جهانبینی مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی است. ما با این جهان بینی و بر پایه "تحلیل مشخص از شرایط مشخص" و "خط مشی توده ای" سیاستهای جنگ خلق، نقشه و برنامه های آن را تعیین کرده ایم. در قرن بیستم هنگامیکه انقلابیون منطبق بر تحلیل مشخص از شرایط مشخص و خط مشی توده ای که قلب علم مارکسیسم است، عمل کردند، شاهد پیروزی انقلابات کبیر بودیم. هنگامیکه از این اصول منحرف شدند، به ذهنی گرائی در شکل چپ یا راست دچار شدند که منجر به ضد - انقلابات وخیمی شد. در جریان تدارک جنگ خلق، حزب ما حتا علیه انحراف چپ دگماتیستی مبارزه کرد. این انحراف تحت لوای مبارزه علیه انحراف راست که شدیداً در جنبش کمونیستی رشد کرده بود، بوجود آمد. در مقابل، ما تحلیل مشخص از شرایط مشخص و خط مشی توده ای را نقطه عزیمت قرار دادیم. در نتیجه، جنگ خلق نپال پویائی و شدت جدیدی بدست آورد. نخستین و عمیقترین احساس من اینست که توانائی ما در قابل دسترس نمودن علم انقلاب اجتماعی برای توده ها از طریق آزاد کردن آن از ایده آلیسم ذهنی گرا، راز پیشرفتهای پی در پی و اوج گیری جنگ خلق نپال است.

□ در همه انقلابات، بدون استثناء، هزاران نفر زندگی خود را فدا می کنند. در جریان جنگ خلق نپال نیز هزاران رزمنده شجاع تاکنون جان خود را فدا کرده اند. هزاران نفر زخمی، معلول و ناپدید شده اند، در حالیکه عده زیادی هنوز زندانی هستند. چگونه از آنها یاد

سلام های سرخ انقلابی، آرزو دارم رزمندگان انقلابی که در سپاهچال های دشمن تحت شکنجه های غیر انسانی قرار دارند، سریعاً آزاد شوند.

□ نقاط کلیدی عمده نظامی و سیاسی طی ده سال گذشته جنگ خلق کدام هستند؟

n مانند هر جنبش کبیر انقلابی در جهان، جنگ خلق نپال نیز طی ده سال گذشته، نه در خطی مستقیم، بلکه از میان افت و خیز، چرخش و نقاط عطف، عبور کرده است. ایجاد تعادل میان دخالتگری سیاسی و عملیات نظامی ویژگی هر یک از نقشه های جنگ خلق نپال بوده است. لذا، کارزارهای نظامی با نقاط عطف سیاسی و کارزارهای سیاسی با نقاط عطف نظامی از یکدیگر غیر قابل تفکیک بوده اند. اما، این بدان معنا نیست که این نهایت ویژگی و یگانه بودن فعالیت های سیاسی و نظامی است. باید گفت، سومین پلنوم کمیته مرکزی حزب بدلیل تعریف روشنی که از استراتژی و تاکتیک سیاسی و نظامی جنگ خلق ارائه داد، سنگ بناست. آغاز تاریخی جنگ خلق در 13 فوریه 1996 نشانگر جهشی بزرگ و گشایش عصری نوین بسمت گذار انقلابی کل جامعه نپال میباشد. چهارمین پلنوم کمیته مرکزی (1998) بعد نوینی را به تعریف منطقه عملیات پارتیزانی و منطقه پایگاهی، اضافه نمود. این را نیز باید نقطه عطفی در جنگ خلق نپال بحساب آورد. در زمینه سنتز مسائل ایدئولوژیک، بوضوح روشن است که دومین کنفرانس سراسری و تاریخی حزب سنگ بنائی دیگر بود. قطعنامه مربوط به تکامل دموکراسی در قرن بیست و یکم و قطعنامه ای که در نشست اخیر کمیته مرکزی تصویب شد، در زمینه تکامل ایدئولوژی از دریچه سیاسی، نظامی و تشکیلاتی، یک نقطه چرخش دیگر است. جدا از نقاط عطف عمده و مثبت مبارزه طبقاتی، نقاط عطف مبارزه درونی نیز وجود دارد، که بعداً بحث خواهد شد.

□ چرا جنگ خلق دقیقاً در 13 فوریه 1996 آغاز شد؟ ممکن ست لطفاً کمی زمینه تدارک آنرا توضیح بدهید؟

n بدنبال جنبش تاریخی 1990، پروسه قطب

n این قانون بیرحم ولی اجتناب ناپذیر هر انقلاب اجتماعی در جامعه طبقاتیست که توده ها تحت ستم طبقاتی، ملی و منطقه ای و جنسیتی برای کسب رهائی شان مجبورند از وجودشان مایه بگذارند. در هر انقلاب بزرگ تاریخ، این قانون بدون استثناء عمل کرده است. جامعه ی بشری از جان مایه گذاشته تا از عصر بردگی به مرحله امروزی سرمایه داری رسیده است. تاریخ در همه جا، هنگامی که یک بخش جامعه برای تضمین امنیت درازمدت کلیت جامعه فداکاری کرده، ارزش والائی قائل بوده است. هزاران جانباخته ای که زندگی شان را در جنبشی فدا کردند که در امتداد خود بشکل جنگ خلق درآمده است، سالیان سال در قلب مردم زنده و بصورت چشمه همیشه جوشان و الهام بخش، باقی خواهند ماند. تاریخ برای کسانی که در راه رسیدن به عدالت، برابری و آزادی جان خود را گذاشته اند، احترام والائی قائل است. توده های مردم آنان را بهترین فرزندان شان می دانند و خاطره آنان را در قلوب خود حفظ میکنند. آنان برای حزب منبع راستین انرژی را جهت پیشروی مصممانه می باشند. بهمین سیاق، خلق نپال و حزب، تمامی انقلابیونی را که زخمی، معلول، ناپدید شده و یا در اسارت گاه های دشمن شکنجه شده اند، بعنوان فداکاری بزرگی که برای دگرگونی اجتماعی ضروری است بحساب آورده و می آورد. بخاطر این فداکاری، میلیون ها نفر مردم استعمار شده و عدالت جوی جهان، از نپال و مردم نپال بعنوان سرچشمه ی اعتماد و روحیه آفرینی در قرن بیست و یکم، قدردانی میکنند. از این منظر، یقین است که این فداکاری ها در قلب اکثریت وسیع خلق های جهان باقی میماند و هرگز بهدر نمی رود. سلام های سرخ خودم را نثار تمامی جانباختگان جنگ خلق کبیر کرده و صمیمانه در مقابل آنان سر فرود میآورم. با آرزوی سلامت و بهبود سریع برای رزمندگان زخمی، از طرف تمامی سرفروماندهی های حزب، ارتش رهائیبخش خلق و دولت خلق رهنمود مراقبت و احترام به رفقای معلول و اتخاذ ابتکارات فعال برای امر عمومی معاش و کار آنها را داده و صمیمانه از کل توده های خلق خواهش دارم در این جهت همکاری فعال بنمایند. همراه با

این نقطه نظر است که حزب ما به امر دفاع از م ل م، پیاده کردن آن و تکامل اصول پایه ای اش اهمیت بسیار میدهد. در همان حال، بطور جدی مشغول مطالعه و تحلیل مبارزه میان گرایشات امپریستی، دگماتیستی و انقلابی در مارکسیسم که عمدتاً پس از سر بلند کردن روزیونیسم خروشچفی در نیمه دوم قرن بیستم در جنبش بین المللی کمونیستی ظاهر شد، هستیم و تلاش می کنیم به نتایج درستی برسیم. بطور کلی حزب روی مبارزه علیه روزیونیسم ضد - انقلابی خروشچف تأکید می گذارد اما اهمیت لازم را به مبارزه علیه روزیونیسم دگماتیستی از نوع انورخوجه (آلبانی) که ضعفهای متافیزیکی رفیق استالین و نتایج آن را تحسین و تمجید می کند نیز می دهد. این فکر اساسی در سومین نشست گسترده تاریخی کمیته مرکزی حزب که برای تعیین مفاهیم ایدئولوژیک، استراتژیک و تاکتیکی برای آغاز جنگ خلق در نپال تشکیل شده بود، شروع به شکل گرفتن نمود. در دومین کنفرانس سراسری، حزب به این نتیجه رسید که آغاز تاریخی جنگ خلق و تکامل فشرده و پیروزمند آن که طی پنج سال باعث تکامل یکسری ایده ها شده است را بعنوان "راه پراچاندا" سنتز بنماید. چنانکه نگاهی به سیر تکامل افکارمان از دومین کنفرانس سراسری تا تزه های "تکامل دمکراسی در قرن بیست و یکم" و مصوبات نشست اخیر کمیته مرکزی بیندازیم، متوجه می شویم که در عرصه ایدئولوژی تکاملاتی بوقوع پیوسته است. اما، فکر نمی کنم هم اکنون زمان پلمیک یا مناظره بر روی واژه های "اندیشه" یا "ایسم" است. مسئله اصلی عبارتست از پیشروی برای مقابله با چالش هائی که امپریالیسم در قرن بیست و یکم در مقابل ما نهاده است.....

سیاست: استراتژی و تاکتیک

□ گفته میشود راز پیشرفت جنگ خلق در هماهنگی مناسب بین خطوط سیاسی و نظامی نهفته است. طبق گزارشات بعضی اوقات در حفظ این توازن مشکل داشته ایم. واقعیت چیست؟ تجربه دو بار مذاکره برای صلح چگونه بوده است؟

n تمام کسانی که جنبش ما را از بدو تشکیل حزب تا تدارک، آغاز جنگ خلق و گسترش آن تا مرحله کنونی را بطور جدی مطالعه کرده باشد، متوجه خواهد شد که از بسیاری از نرم های متداول و قراردادی جنبش های گذشته کمونیستی تفاوت دارد. بعد از آنکه جهتگیری عملی ایدئولوژیک و سیاسی مارکسیست - لنینیست - مائوئیستی خود را تعیین کردیم، یکی از ویژگی ها ما این بود که از طریق ایجاد اتحاد حتا با راستگرایان، توانستیم مبارزه ایدئولوژیک و سیاسیمان را به اوج نوینی برسانیم و آن را در میان مردم جا بیندازیم. ما حتا از پارلمان برای تدارک جنگ خلق استفاده کرده ایم، بر ایجاد توازن و هماهنگی میان مبارزات سیاسی و مبارزات نظامی تأکید کرده ایم، و به طرق نوینی مذاکرات صلح و آتش بس را علیه

فوریه 1996 با ترکیب خاص تکامل مبارزه طبقاتی و مبارزه ایدئولوژیک، مربوط است.

تئوری / ایدئولوژی / فلسفه

□ بنظر میرسد حتی دشمن مجبور شده است قبول کند قویترین جنبه این جنبش صراحت ایدئولوژیک و تعهد سیاسی اش میباشد. لذا، آنهائیکه آن اوائل آنرا تروریسم می نامیدند، اکنون خاموش شده اند. به چه صورت مناسبی میتوان اعتقادات عمده ایدئولوژیک این جنبش را فهمید؟

n هیچ جنبشی انقلابی در تاریخ قادر نبوده است بدون صراحت خط ایدئولوژیک سیاسی و اعتقاد عمیق پیشروی نموده و پیروزی بدست آورد. جنگ خلق نپال مستثنی نیست و نمیتواند مستثنی باشد. از این منظر، آنچه که من میخواهم بویژه بر آن تأکید بنمایم اینست که درک صحیح مارکسیسم لنینیسم مائوئیسم بعنوان یک علم، مهمترین وظیفه است. از آنجائیکه ماتریالیسم دیالکتیک یک علم است، مارپیچ پیوسته ای از دفاع، کاربست و تکامل را ایجاب میکند. حزب ما در زمینه استفاده از ماتریالیسم دیالکتیک برای تحلیل مشخص از شرایط مشخص که روح زنده علم مارکسیستی است و بدنبال کشف حقیقت است، بسیار جدی است. ما به این مسئله اصلاً کم بهائی نمی دهیم. ما همچنین با استفاده از مشی توده ای این حقیقت را به نیروی مادی خلق تبدیل می کنیم. و اهمیت این را نیز بطور جدی درک کرده ایم. بدلیل درک صحیحمان، جنبش ما از حقیقت و توده ها، جدائی ناپذیر است. بنابراین، دشمن هراندازه سخت هم که بکوشد، نمی تواند تحت عنوان "تروریسم" آن را بی مقدار جلوه دهد. از نظر من این جزء الفباء است. حزب ما بر اساس این جهتگیری ایدئولوژیک، خط سیاسی خود را تدوین کرده است؛ خطی که میتواند دشمن را یک به یک شکست داده و از طریق ایجاد یک پیوستگی و توازن میان پافشاری بر استراتژی و انعطاف در تاکتیک، کسب پیروزی های جهش وار را برای خلق امکان پذیر کند. ویژگی جنگ خلق ما که مبارزه ایدئولوژیک سیاسی علیه دشمن را به مبارزه نظامی تبدیل می کند و مبارزه نظامی را به مبارزه ایدئولوژیک سیاسی تبدیل می کند؛ و تعادل بین آن دو را حفظ می نماید، بوضوح اتهامات دشمن را بی ثمر کرده است.

□ بنظر میرسد حزب اهمیت بسیار زیادی به تکامل مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم میدهد. در انطباق با این، یک سری ایده های خاص که از کاربست م ل م در شرایط نپال تکامل یافته که حزب آن را بعنوان "راه پراچاندا" سنتز کرده است. برخی کنجکاوند بدانند آیا این "راه پراچاندا" بعداً تبدیل به "اندیشه" یا "ایسم" هم خواهد شد؟

n هیچ انقلابی در قرن بیست و یکم نمیتواند بدون درس آموزی مناسب از تجارب انقلابات و ضدانقلابات بزرگ قرن بیستم بجلو رانده شود. از

بندی در جنبش عمومی سیاسی، در کل، و بین گرایشات رفرمیستی و انقلابی بطور خاص، شدت گرفت. نیروهای سیاسی عمده ای که بضرب جنبش به قدرت سیاسی رسیده بودند نه تنها نتوانستند به آرزوی مردم مبنی بر تحولات مشخص پاسخ دهند، بلکه برعکس طریق چسبیدن به مقام و تبانی با نظام فاسد پانچای و شاه را برگزیدند. مردم بطور فزاینده ای از رهبران پارلمانتاریست و سیاست های آنان متنفر شدند و زمینه های عینی دامن گرفتن مبارزات توده ای بحول مسائل پایه ای مانند مسائل ملی، دمکراسی و معاش خلق در میان توده هائی که بدنبال تغییرات سیاسی و اقتصادی و اجتماعی بودند، بوجود آمد. جنبش تاریخی 1990 شرایط مناسبی را بوجود آورد که مبارزات ایدئولوژیک و انشقاقهای کهنه درون جنبش کمونیستی نپال در شکل دو قطب بزرگ رفرمیستی و انقلابی قطب بندی و فراگیر شود. گرایش رفرمیستی و سازشکارانه در "یو.ام.ال" (مارکسیست لنینیستهای متحد) و تحت رهبری مادان بانداری گرد آمد. در مقابل، گرایش مارکسیستی انقلابی در "حزب کمونیست نپال - مرکز اتحاد" تحت رهبری رفیق پراچاندا شکل گرفت. یو.ام.ال. به دفاع از دمکراسی چند حزبی و پارلمانتاریسم درغلطید؛ درحالیکه مرکز اتحاد، که در کنگره اتحاد خط جنگ طولانی خلق منطبق با شرایط خاص نپال را اتخاذ کرده بود، افشاگری ایدئولوژیک سیاسی فشرده ی را علیه پارلمانتاریسم راست به پیش برده و همزمان مبارزه طبقاتی را در روستا دامن می زد و شروع به تدارک جنگ خلق نموده بود.

طی این پروسه، انحلال طلبی راست طرفداران لاما و روپا لال، که با انگیزه های رفرمیستی به "مرکز اتحاد" پیوسته بودند، افشا شد. آنان در جریان اولین کنفرانس سراسری، اخراج شدند و حزب متحدانه در امتداد تدارک جنگ خلق پیشروی نمود. در همین احوال، حزب از طریق "جبهه متحد خلق" دست به مبارزات رزمنده قانونی علیه سیاست های ضد ملی و ضد مردمی و عملکرد احزاب سیاسی پارلمانتاریستی که در قدرت بودند، می زد. جنبش های شهری و مبارزه طبقاتی در روستا که عمدتاً در رولپا و روکم در غرب نپال، در حال تکامل بود، پایه های عینی آغاز جنگ خلق را فراهم مینمود. بر مبنای تحلیل مشخص از شرایط مشخص سیاسی کشور، حزب سیاست استفاده محدود از اولین انتخابات پارلمان از طریق جبهه ای قانونی و علنی را اتخاذ نمود. لازم به یادآوریست که این پروسه مبارزه پارلمانی در آن شرایط معین نپال، نقشی مهم در انتشار و استقرار ایدئولوژی انقلابی حزب نیز ایفاء نمود.

در چارچوب این مبارزه طبقاتی و ایدئولوژیک، سومین نشست گسترده حزب بپایان رسید. این نشست گسترده که اهمیتی دراز مدت برای حزب ما و جنگ خلق نپال داشت، تحلیلی ماتریالیستی از گذشته و حال جامعه نپال کرد و بر مبنای آن طرح اولیه استراتژی و تاکتیک ویژه برای جنگ خلق در نپال را ارائه داد. آغاز تاریخی جنگ خلق در 13

و خود را از انحرافات سنتی جنبش کمونیستی نپال که مارکسیسم را در قالب یکسری فرمول درک میکرد، دور نگاه داریم. چنین درکی ما را قادر ساخت تا با استفاده از پارلمان بیهودگی پارلمان و ضرورت جنگ خلق را به مردم نپال آموزش دهیم. محافظه کاران "چپ" که تصورشان از مارکسیسم و انقلاب مدل های غیر قابل تغییر است بما بچشم آنکه در حال غرق شدن در لجن زار راستگرایی هستیم نگاه میکردند و هنگامیکه در حال افشای پارلمان بودیم راستگراها ما را دگماتیست بحساب میآوردند. در واقع ما نه راستگرا بودیم و نه دگماتیست، ما فقط مارکسیست - لنینیست - مائوئیست بودیم، چیزی که تاریخ ما آن را نشان داده است. در واقع هیچ یک از کارهای ما جدید نیست بلکه تلاشی است برای بازسازی علمی و تحرک بخشیدن به جنبش انترناسیونالیستی کمونیستی که بخاطر ضعف های استالین بعداز مرگ لنین گسیخته شد و مائو سعی کرد آن را دوباره بسازد و پیش برد.

ما نمی گوئیم چون ما بعداز استفاده از پارلمان به جنگ خلق پرداختیم، پس هرکسی در جهان مجبور است همین کار را بکند. ما خیلی خوب میدانیم که در جهان امروز فایده تاکتیکی استفاده از پارلمان تقریباً تمام شده است. ولی بایکوت اتوماتیک و مداوم آن بدون در نظر گرفتن شرایط کشور مفروض و مردمش مارکسیسم نیست. نادیده گرفتن تحلیل مشخص از شرایط مشخص و همچنین خط مشی توده ای فقط به معنای از محتوی خالی کردن مارکسیسم، لنینیسم و مائوئیسم بوسیله تقلیل آن بسطح فرقه ای مذهبی میباشد. اهمیت تجربه ما در استفاده از پارلمان کمتر از زاویه مفید بودن تاکتیک استفاده از پارلمان و بیشتر از زاویه درک مارکسیسم بعنوان یک علم مطرح است.

□ چه چیزی جنبه های ایدئولوژیک و عملی راه پراچاندرا را نشان میدهد؟

n تمامی پروسه های تکامل طبیعت، جامعه و اندیشه بشر بوسیله مطلق بودن مبارزه و نسبی بودن وحدت اضداد، به تحرک در می آیند و یا محدود می شوند. مائو آنرا با الویت تضاد درونی، خاص بودن تضاد، تضاد اصلی و تضاد فرعی، توضیح داد. در جریان هدایت حزب به پیش، تضادهای بیشماری وجود خواهند داشت که باید حل شوند. عبارت دیگر، حزب همواره با کوهی از کارهایی که باید انجام داد، روبروست. در چنان وضعی، اگر ما نظرات، نقشه ها و برنامه هایی را که لازم است مورد تاکید فوری قرار دهیم و آنهایی را که باید بطور ثابت هر چند در شکل فرعی، تحت توجه قرار بدهیم، دسته بندی کنیم، آنوقت قادر خواهیم بود بطریق علمی هدفمان را برآورده کنیم.

بر مبنای اصل علمی بسیج اختلافات درونی (استفاده از انرژی نهفته در اختلاف نظر - حقیقت)، سومین نشست وسیع کمیته مرکزی حزب، یکسری استراتژی و تاکتیک را ارائه داد که

خطرناک میبینند و همواره علیه آن اعتراض میکنند؛ و آنهایی که به آن از ورای عینک کوتاه نظری "چپ" مینگرند، انعطاف تاکتیکی ما را خطرناک دانسته و همیشه به آن اعتراض میکنند. ولی حزب ما بعنوان بکار برنده ی صحیح ماتریالیسم دیالکتیک با اثبات غیرعلمی بودن نظر آنان، در مسیر انقلاب حرکت کرده و در آینده نیز حرکت خواهد کرد.

□ در خلال آغاز جنگ خلق، حزب به نیروهای پارلمانتاریست بیشتر از سلطنت طلب ها حمله کرد، ولی اکنون کاملاً برعکس است. ربط و مناسبت و معنای این تغییر چیست؟ آیا مسئله ملیتها و دموکراسی خلق با آن مرتبط است؟

n لازم است (شعارهای) دموکراسی نوین خلق، تشکیل مجلس مؤسسان و جمهوری دموکراتیک را اساساً بر حسب رابطه درونی و متقابل بین پافشاری بر استراتژی و انعطاف در تاکتیک درک کنیم. هرگاه حزب پرولتری از نظر ایدئولوژیکی، سیاسی، تشکیلاتی و قدرت فیزیکی ضعیف شد، از طریق افشاء گری همه جانبه سیاسی بوسیله پافشاری بر شعارهای استراتژیک، خود را از نظر ایدئولوژیک تحکیم کرده و انباشت قوا می کند و بایستی چنین کند. وقتی حزب قوی است و در حال نزدیک شدن به اهداف سیاسی اش میباشد، نقش رهبری مسئول را بعهده میگیرد، و باید بدرستی اینکار را بکند تا با متحد کردن بیشترین نیروئی که میتواند متحد کند و تاکید بر شعارهای سیاسی بازدهی سیاسی را تضمین نماید. باید روشن کنم که حزب ما بعد از درس آموزی از تجارب انقلابات و ضد - انقلابات قرن بیستم مسئله تکامل دموکراسی مردمی در قرن بیست و یکم را طرح کرد و در تطابق با آن رقابت چند حزبی را درون چارچوب قانون اساسی ضد فئودالی و ضد امپریالیستی، پذیرفته است. اما مسئله مجلس مؤسسان و جمهوری دموکراتیک را باید بر حسب پافشاری بر استراتژی و انعطاف در تاکتیک در نظر گرفت. هنگامیکه به مرحله اداره یک رژیم رسیده ایم نمی توانیم همان صف آرایی مختص مراحل اولیه مبارزه را انتظار داشته باشیم؛ هنگامیکه هنوز در مراحل اولیه مبارزه هستیم نمی توانیم ویژگی های دوران اداره یک رژیم را طلب کنیم. هر دوی اینها از ماتریالیسم دیالکتیک بدور است....

□ بعد از دوران لنین، حزب کمونیست نپال (مائوئیست) شاید نخستین حزبی باشد که توانسته وارد پارلمان شود و بعد بیرون آمده و پیروزمندانه راه جنگ انقلابی را در پیش بگیرد. میتوانید مختصراً اینرا توضیح بدهید؟

n فقط کسانی که علم مارکسیسم را بدور از اصول منجمد چپ یا راست بکار می برند و مصمم اند که انقلاب را پیروزمندانه به پیش برند، می توانند دست به تحلیل مشخص از شرایط مشخص بزنند. حزب ما در خلال نخستین فاز آغاز جنگ خلق، بوسیله مبارزه بیرونی علیه رویزیونیسم راستگر و مبارزه درونی علیه رویزیونیسم دگماتیستی موهان بیکرام، بجلو پیشروی نمود. این مبارزه ما را ترغیب کرد که مارکسیسم را بعنوان یک علم اختیار کنیم

دشمن بکار برده ایم. اما در این چارچوب یک چیز بطور مستمر حضور دارد که عبارتست از قرار دادن خط سیاسی انقلابی، تحلیل مشخص از شرایط مشخص و خط مشی توده ای در مرکز. در چارچوب تدارک، آغاز و گسترش جنگ خلق، خطمان ایجاد هماهنگی درست میان خط سیاسی و خط نظامی است. این هماهنگی را میتوان بوضوح در زمینه آغاز جنگ خلق دید. مثلاً برای آغاز جنگ خلق ابتکار ما این بود که مبنای سیاسی و مشکلات کشور را در شکل خواسته های 40 نکته ای از سوی جبهه علنی مان به مجلس ارائه دادیم. اولین و دومین مذاکرات صلح را میتوان شکل نوینی در ایجاد هماهنگی میان دخالت گری سیاسی و پیشبرد مبارزه نظامی بحساب آورد.

□ بنظر میرسد حزب با موفقیت امر پافشاری بر استراتژی و انعطاف در تاکتیک را بکار میبرد. فکر نمیکنید در صورت پافشاری بر انعطاف تاکتیکی حزب دچار انحراف شود؟

n حتی دشمنان سرسخت ما مجبور به اعترافند که حزب ما در بکاربردن اصل پافشاری بر استراتژی و انعطاف در تاکتیک، مهارت بالائی دارد. ما فکر میکنیم انعطاف تاکتیکی بدون پافشاری بر استراتژی به لجن زار رفرمیسم و رویزیونیسم منتهی میشود اما پافشاری بر استراتژی بدون داشتن انعطاف تاکتیکی نیز به مرداب گرایش مکانیکی و دگماتیسم میانجامد. تنها بکار بردن دیالکتیک در رابطه متقابل میان استحکام استراتژیک و انعطاف تاکتیکی میتواند جنبش انقلابی را بطریقی مناسب و فعال سر پا نگاه بدارد. این نتیجه گیری را حزب ما و تکامل جنگ خلق در عمل به حقیقتی اثبات شده تبدیل کرده اند. اگر فقط انعطاف تاکتیکی وجود میداشت، حزبمان به پروسه وحدت با رفرمیست های راستگرا چسبیده، در پروسه استفاده خاص از پارلمان به طرفدار پارلمان تبدیل می شد و یا بعد از آغاز مذاکرات صلح، جنگ را ادامه نمی داد. از روی این نکته و مثال های زیاد دیگر، روشن شده است که تمامی نقشه ها و دیدگاه های زیرکانه تاکتیکی حزب بشکلی جدائی ناپذیر با نقشه ها و دیدگاه های استراتژیک آن در ارتباط است. بهمین ترتیب، اگر فقط بر استراتژی پافشاری می کردیم، حزب به نیروئی کوتاه نظر خودخواه جدا از مردم تبدیل میشد که فقط کارش خشک کردن چشمه ی ابنکارات و انرژی نامحدود مردم در انقلاب بود. رفتار و عمل ما تا کنون روشن کرده است که پافشاری ما بر استراتژی بوسیله انعطاف تاکتیکی بشکلی مؤثر متحقق می شود. در واقع محافظه کارانی که فقط از استراتژی حرف میزنند، از یکطرف و رفرمیست هایی که فقط از تاکتیک میگویند از طرف دیگر، به جنبش انقلابی صدمه زده اند. تکامل سریع جنگ خلق باین دلیل امکان پذیر شد که حزب ما در همان حال که علیه انحرافات مبارزه می کرد، رابطه متقابل درونی بین استراتژی و تاکتیک را درک کرده و آن را بکار می بست. برای آنکه انقلابی را پویا نگاه بداریم، لازم است به پافشاری بر استراتژی و انعطاف در تاکتیک ادامه بدهیم. در اینجا باید بدانیم آنهایی که از پشت عینک های رفرمیستی نگاه میکنند استراتژی ما را چیزی

ماهیت و اهمیت این مسئله در چیست؟ آیا میشود باین طریق به هدف سوسیالیستی حذف تمام طبقات، احزاب و دول نائل آمد؟

n پیشنهاد حزب در مورد تکامل دموکراسی مردمی در قرن بیست و یکم بر مبنای جمع‌بندی از تجارب مثبت و منفی قرن بیستم به پیش گذاشته شد. منطبق با آن، حزب اعتقاد دارد در چارچوب قانون اساسی ضدفئودالی و ضدامپریالیستی، فقط از طریق رقابت چند حزبی حتی در جامعه سوسیالیستی میتوان جلوی ضدانقلاب را گرفته، حاکمیت پرولتاریا را بوسیله مؤثر نمودن کنترل، نظارت و دخالتگری مردم در حکومت، تقویت نمود. تنها آن گونه حاکمیت پرولتاریا که بر مبنای دموکراسی مردمی تقویت شده باشد میتواند ساختارهای لازم برای حذف نهائی طبقه، حزب و دولت را فراهم بیاورد. این پروسه آگاهی سیاسی را در میان خلق از طریق رقابت چند حزبی بالا میبرد، رقابت سوسیالیستی را سرزنده و پویا می کند. وقتی رقابت سوسیالیستی را سازمان دهیم شالوده زوال دولت گسترده تر و سریعتر، آماده خواهد شد. محتوای اصلی پیشنهاد ما عبارتست از سرزنده کردن دموکراسی پرولتری از طریق جلوگیری از تبدیل آن به امری مکانیکی و صوری.

□ **بر طبق مفاهیم مارکسیستی، حزب و ایدئولوژی از ارتش و دولت تفکیک ناپذیر هستند. حزب نوعی ایدئولوژی است که منطبق با آن ارتش به نظم درمیآید و دولت با قدرت این ارتش سرپانگه‌داشته میشود. اگر رقابت چند حزبی در فردای جمهوری دموکراتیک خلق یا سوسیالیسم پذیرفته شود، اجازه دادن یا ندادن به هر حزبی برای تشکیل یک ارتش بر مبنای ایدئولوژی مربوطه اش، امری بسیار پیچیده خواهد بود. نظر شما در این مورد چیست؟**

n ساخت طبقاتی دولت آن موضوع اصلی است که باید در اینجا روشن باشد. با حرکت بر مبنای تجارب تاریخی و نتیجه گیری های مارکسیستی، تصور دولتی بی طبقه صرفاً یک ریاکاری ایده آلیستی بورژوائی است. دولت دموکراتیک خلقی که ما در نظر گرفته ایم دولتی است تحت رهبری پرولتاریا با دیکتاتوری کلکتیو طبقات مختلف خلقی ضد فئودال و ضد امپریالیست. چنان دولتی بدو بدون خرد کردن دولتی که بنفع فئودالیسم و امپریالیسم کار میکند، نمی تواند ایجاد شود. هنگامیکه دولتی ضد فئودالی و ضد امپریالیستی تشکیل شد، در چنان وضعیتی، احزابی که نماینده طبقات و اعتقادات ایدئولوژیک مختلف هستند نیازی به تشکیل ارتش های جداگانه نخواهند داشت زیرا منافعشان در تضاد آنتاگونیستی با این دولت نخواهد بود. بجای چنین کاری، رقابت دموکراتیک خلقی، تحت دیکتاتوری خلق شروع میشود که باعث تقویت بیشتر دولت خلق خواهد شد. مسئله تشکیل ارتشی مجزا تنها میتواند تحت دو وضعیت کاملاً متفاوت پیش بیاید. وضعیت اول عبارتست از

آنارشیستی و اتخاذ سبک کار شدیداً خود مرکز بینانه، در ستیزاست.....

□ **در جنبش کمونیستی انترناسیونالیستی، مسئله رهبری یکی از موضوعات مرکزی حزب و انقلاب بوده است. آخرین نظرات راه پراچاندا بر سر این موضوع چیست؟ اخیراً گزارش شده است که رفیق صدر تصویر نوینی در مورد این موضوع درون حزب ارائه داده است. میتوانید مختصری در این مورد بصورت علنی بگوئید؟**

n واقعیت اثبات شده تمامی جنبش های انقلابی تاریخ است که طبقه ستمدیده نمیتواند بدون متولد کردن یک رهبری از درون خود به پیروزی برسد. از این نظر مسئله رهبری برای پیروزی حزب و انقلاب مسئله ای محوری میباشد. تکامل رهبری باین طریق نه بر اساس خواست فلان و بهمان شخص بلکه در نتیجه مبارزه طبقاتی و مبارزه ایدئولوژیک منطبق با ضرورت تاریخی طبقه بوقوع می پیوندد. بنابراین، اینکه چه کسانی هسته مرکزی رهبری را تشکیل بدهند و چه کسی رهبر اصلی آنها باشد، صرفاً موضوعی اتفاقی است. مارکسیسم از همان دوره تحقیقاتی اش این موضوع را روشن کرده است. ولی در رابطه با کاربرد پراتیکی آن، بنظر میرسد هنگامیکه حزب قدرت دولتی را بدست میآورد، این مسئله پیچیده میشود. زیرا به موازات گسترش قدرت، خطر، امکان و ضرورت استفاده از زور در مبارزه درون حزبی زیادتیر میشود. تجربه انقلاب و ضد انقلاب در قرن بیستم بوضوح نشان داد که امر حرکت بسمت زوال دولت ها بوسیله تقویت رهبری پرولتری موضوعی بسیار پیچیده و چالش گر است. مشخص سخن گفته باشیم، استفاده بیش از اندازه از زور در مشاجرات درونی در خلال رهبری استالین، و وقایعی مانند احیاء سرمایه داری در شوروی با ظهور ضدانقلاب خروشچفی و در چین ظهور ضدانقلاب بعداز مرگ مائوتسه دون علیرغم انجام انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی برای جلوگیری از احیاء سرمایه داری، پرولتاریای امروز را وادار کرده که بطور جدی به این مسئله بیندیشد. با این اعتقاد، حزب ما بطور جدی بر سر موضوع مربوط به رهبری به مطالعه و تفکر پرداخته است. در این چارچوب، در آخرین نشست کمیته مرکزی به نیابت از طرف دبیرخانه مرکزی پیشنهاد بحث شد که بحث بر سر این مسائل باز شود. محتوای عمده پیشنهاد اینست که رهبر اصلی و تیم مرکزی رهبری خود را از وظایف اداره روزمره دولت کنار بکشد و محیطی برای تربیت جانشینان انقلابی از میان نسل جدید فراهم کند و نیرویش را بر روی فعالیت های ایدئولوژیک متمرکز کند. اعتقاد حزب ما اینست که بدین ترتیب ما می توانیم جانشینان انقلابی بوجود آوریم و از هم اکنون جلوی خطر ظهور ضد انقلاب بعد از مرگ رهبر اصلی را بگیریم و انقلاب مداوم را تضمین کنیم. در این جا امکان ندارد بیشتر از این حد در مورد این موضوع بحث کنیم.

□ **پیشنهاد حزب در مورد دموکراسی در قرن بیست و یکم مفهوم رقابت چند حزبی حتی در جامعه سوسیالیستی را پیش گذاشته است.**

حزب باید در کل پروسه تکامل جنگ خلق مورد توجه و تاکید قرار دهد. هر زمان حزب می خواهد سیاست، برنامه و نقشه نوینی اتخاذ کند از این اصل علمی (بسیج اختلافات درونی - حقیقت) پیروی میکند.

حزب / تشکیلات

□ **رفیق پراچاندا، یک وقتی شما خیلی جدی نوشتید "ایدئولوژی نوین همواره طالب تشکیلاتی نوین است. اگر انقلابیون نتوانند این خواست را بموقع و بطریقی مناسب برآورده کنند، تشکیلات کهنه ایدئولوژی نوین را خواهد بلعید." میتوانید زمینه و محتوای آنرا کمی بیشتر توضیح بدهید؟**

n در جریان تکامل ایدئولوژی، استراتژی و تاکتیک انقلاب نپال، حزب ما همواره سعی کرده است منطبق با ایدئولوژی ها و استراتژی های نوین تشکیلی نوین را شکل دهد. میان ایدئولوژی، ساخت تشکیلاتی و سبک کار یک رابطه متقابل دیالکتیکی وجود دارد. اگر این رابطه متقابل بدرستی برقرار نشده و بسیج نشود، میان ایدئولوژی و تشکیلات یک رویارویی رشد می کند. در این حالت نمی توان تضمین کرد که ایده های جدید و علمی چیره شوند. اگر این تضاد درونی درست حل نشود، تشکیلات و سبک کار کهنه می تواند ایده های نوین را در خود غرق کند و ایده های کهنه را چیره نماید.

با نگاه به گذشته حزبمان، آنچه که بروشنی دیده میشود آنست که هر زمان عقاید نوینی در رهبری حزب تکامل یافت، تلاش های شجاعانه ای برای تشکیل تشکیلات نوین رو آمد. از اکاتا کنندرا تا مائوئیست، شکل گیری وحدتهای نوین با استفاده از اصل وحدت - مبارزه - دگرگونی و نوسازی بر پایه ای نوین، مسئله را توضیح میدهند. منطبق با تکامل عقاید نوین و ضرورتهای نوین انقلاب، تشکیلات کهنه را باید خراب کرد و تشکلات نوین را ساخت؛ باید بر تغییر شکل و تحرک مداوم تشکیلاتی تاکید کرد. حزب ما بطور عمده این کار را انجام داده است. انحلال اخیر کمیته مرکزی نیز تا اندازه ای این مسئله را توضیح میدهد، و اینگونه است که انقلاب جانی تازه و شتابی جدید بدست میآورد. اما در موارد بسیاری، وقتی خیلی از رهبران حزب موفق نمیشوند ماهیت عقاید نوین حزب را بپذیرند، به تشکیلات کهنه و سبک کار قدیمی میچسبند. فکر میکنم در چهارمین نشست گسترده کمیته مرکزی حزبمان، آن مقاله را در مورد مسائل تشکیلاتی نوشتم و به گرایشی که نسبت به تشکیلات نوین و سبک کارهای نوینی که قرار بود تصمیم گیری های نوین در مورد ساختمان مناطق پایگاهی و ارتش را به اجرا گذارند، تردید داشت، انتقاد کردم. آن مقاله حتی امروزه در مورد مسائل ایدئولوژیک و سیاسی و تشکیلاتی اهمیت دارد. اندیشه بزرگی که به جنبش انقلابی قرن بیست و یکم خدمت مینمایند کماکان با امراض تشکیلاتی نظیر چشم فرو بستن بر گروه گرایی کوتاه نظرانه و

نظر تئوریک نیز به نوعی غنا یافته است. پراتیک جبهه ی واحدی ما بعنوان یک خط مشی توده ای برای درگیر کردن تعداد عظیمی از مردم در جنبش انقلابی، ویژگی خود را دارد و ضرورت و اهمیتش در رابطه با این پروسه است.

□ گفته میشود که یکی از دلایل گسترش سریع جنگ خلق نپال، توانائی اش در پرداختن به موضوعات طبقه، ملیت، منطقه، جنسیت و کاست بطریقی یکپارچه و متحد است. واقعیت چیست؟

n در بالا در زمینه های بسیاری توضیح داده شد که علت پیشروی سریع جنگ خلق نپال، برخورد صحیح ما به مسئله ستم های طبقاتی، ملی، جنسیتی و منطقه ای می باشد. هرچند نپال از نظرحدود و ثغور کوچک است با این حال بدلیل گوناگونی ملی و جغرافی منطقه عظیمی میباشد. ولی 237 سال دولت فئودال کهن متکی بر شونیسیم کاست فوقانی هندو (یعنی برهمنیسیم) مانع از پیشرفت گروه های مختلف مردم شده و همواره سیاست تبعیض، ستمگری، استثمار و سرکوب و لگد مال کردن حقوق و فرهنگ و زبان گروه های مختلف را پیش برده است. هدف ما کنار زدن این دولت ظالمانه سلطنتی و ایجاد نپالی نوین بر پایه دموکراتیک برای تمام مردم تحت ستم است و حزب ما با آغاز جنگ خلق یک گام تاریخی تعیین کننده در این راه برداشت. و بهمین دلیل و بدلیل روحیه فداکاری که در این راه نشان داده است، جنگ خلق در مدت کوتاهی از محبوبیت عظیم در میان توده های مردم نپال برخوردار شده است.....

مسائل جاری

□ تا کجای راه جنبش توده ای 1990 را آمده ایم؟ ترس از سازش درست آنگونه که در 1990 روی داد، وجود دارد. نظر شما چیست؟

n ویژگی های خاص مبارزه توده ای جاری با ویژگی های جنبش توده ای و تاریخی 1990 نه از نظر کمی و نه کیفی، قابل مقایسه نیستند و از بسیاری جهات کلاً درمغایرت با 1990 قرار دارند. (جنبش 1990 موفق به سرنگونی نظام پانچایت یا سلطنت مطلقه و برقراری دموکراسی پارلمانی چند حزبی در نپال شد - مترجم). سال 1990، صحنه اصلی مبارزه توده های کاتماندو بود و طبقه متوسط شهری جلودار میدان بود. اما در مبارزه توده ای فعلی، مناطق روستائی نیرو و صحنه ی اصلی پیشگامی های خلق گردیده و از نظر مبنای طبقاتی روشن است که دهقانان فقیر، ملل تحت ستم، دالیت ها ("کاست نجس") و زنان نقش اصلی را دارند. اگر کسانی تلاش کنند سرعت سرو ته این مبارزه را نیز مانند آنچه که در سال 1990 کردند بهم بیاورند و تفاوت توازن نیروهای طبقاتی موجود در مبارزات 1990 و 2006 را نفهمند، آنوقت مطمئناً در آینده ی نزدیک از درون جنین جنبش آوریل 2006 جنبش عظیم تری متولد خواهد شد..... n

دولت کهن در اکثر مناطق کشور وراه اندازی پروسه ساختمان دولت نوین بوده ایم. لطفاً تجارب مشخص این پروسه از تکامل را توضیح بدهید.

n در یک فاصله زمانی شش - هفت ساله جنگ خلق پرشکوه، دولت فئودالی از تمامی مناطق روستائی کشور ریشه کن شده و بر جای آن بذره های قدرت نوین خلق کاشته شده است. امروزه آنها بشکل حکومت های جمهوری خود مختار ملی و منطقه ای در حال فعالیت هستند، و در شکلی متمرکز، در جهت ایجاد سیستمی فدرالی با ویژگی های نپال، در حال پیشروی می باشند. بی شک، ایدئولوژی، سیاست، نقشه و برنامه های صحیح حزب مبنای این پیشروی ها بوده است. اگر بخواهیم دقیقتر گفته باشیم، فکر میکنم مهارت حزب در فعال و بالنده نمودن سیاست انقلابی جبهه متحد بوسیله برخورد صحیح به مسائل طبقاتی، ملی، منطقه ای و جنسیتی بوده است که شکل گیری قدرت نوین خلق را، ممکن نمود. این قدرت نوین هنوز در مرحله ی آغازین است اما در 80 در صد مناطق کشور مستقر است.

□ حزب در سطح مرکزی ساختار جبهه ی متحد استراتژیکی را در شکل جبهه ی متحد خلق درست از زمان روزهای تدارک و آغاز جنگ خلق شکل داد. سال 2001، حزب انجمن خلق های متحد انقلابی را در شکل جبهه ی انقلابی خلق با جهت گیری بسوی حکومت مرکزی خلق تشکیل داد. این پراتیک نیز کمی با آنچه که در نقاط دیگر به پیش برده شده متفاوت است. ممکن است اندکی در مورد مناسبت و اهمیت آن برای ما حرف بزنید؟

n در اینجا نیز لازم است بر جهت گیری علمی و پراتیک "تحلیل مشخص از شرایط مشخص" و بکار بست مشی توده ای، تاکید بنمائیم. بدینوسیله ما توانستیم، قبل از آغاز جنگ خلق، برای مدت کوتاهی، از طریق فعالیت علنی و مجاز تحت نام "جبهه متحد خلق" مردم را علیه فئودالیسم و امپریالیسم سیاسی کرده و بسیج کنیم. پس از شکل گیری اولین نطفه های قدرت نوین خلق در سراسر مناطق روستائی کشور، حزب دست به تشکیل "شورای انقلابی متحد خلق" زد که جهت گیری اش شکل دادن به حکومت مرکزی خلق بود. در این دوره جبهه متحد انقلابی به این شکل تشکیل شد. جلسه اخیر کمیته مرکزی حزب، کمیته مرکزی "شورای انقلابی متحد خلق" را منحل کرد و "کمیته سازمانده مرکزی" را بنا کرد که قرار است نقش کمیته تشکیلاتی برای راه اندازی جنبش سیاسی سراسری را بازی کند. انگیزه این کار بالا بردن دخالگری سیاسی علیه دولت کهن برای شکل نهائی دادن به مبارزه مان میباشد. از نظر تئوریک، این گام ما با سه سلاح انقلاب (حزب انقلابی، ارتش انقلابی، جبهه متحد انقلابی) آنگونه که رفیق مائو فرمولبندی کرد، همخوانی دارد. اما، در کاربست آن به شرایط خاص نپال، از

تبدیل حزب رهبری کننده دولت دموکراتیک خلق به یک حزب ضد انقلابی که به استثمار و سرکوب و شکنجه مردم می پردازد، در اینصورت هر کدام از نیروهای سیاسی که در نظام دولت دموکراتیک خلق و سوسیالیستی به رقابت سیاسی باهم می پردازند، حق دارند از حق شورش که در قانون به مردم داده شده استفاده کنند و یک ارتش تشکیل دهند. وضعیت دیگر عبارتست از وضعیتی که یک حزب سیاسی که بنام خلق در رقابت سیاسی شرکت دارد تا سطح دفاع از فئودالیسم و امپریالیسم سقوط کند و تحت حمایت و با تحریکات آنها شروع به فعالیت های مسلحانه نماید. در این صورت دولت خلق یقیناً بر آنها دیکتاتوری اعمال کرده و تعیین تکلیف خواهد کرد. هیچ کس نباید حد و مرز نظام قانونی دموکراتیک خلق و سوسیالیستی را نادیده بگیرد.....

□ در اوضاعی که مسابقه وحشیانه نظامی جریان دارد، حزب گفته است به ارتش دائمی نیاز نداریم. میتوانید دیالکتیک مابین این دو موضوع را توضیح بدهید؟

n هنگامیکه کارل مارکس و فردریش انگلس شالوده تئوریک انقلاب پرولتری و جامعه سوسیالیستی آینده را آماده میکردند، تصویر آنان این بود که باید دریائی از اجتماعات توده های مسلح بوجود آورد و نه یک ارتش دائمی. منظور حزب هم آفریدن شرایطی است که دیگر نیازی به ارتش دائمی نباشد و اجتماعات توده های مسلح برای دفع ضد انقلاب بوجود آید. در روسیه و چین، ارتش های فوق العاده نیرومند و دائمی نهایتاً نه تنها نتوانستند جلوی ضد - انقلاب را بگیرند بلکه خود تبدیل به نگهبان ضد انقلاب شدند. مضمون این نظریه آن است که بجای تاکید بر جنبه های تکنیکی، از قبیل ارتش حرفه ای و دائمی بورژوائی که بعداز تسخیر رژیم در سربازخانه ها محصور باقی میماند، اگر خود مردم را آموزش داده و تحت شرایطی خاص اسلحه در اختیارشان بگذاریم، قادر خواهیم بود بمعنائی واقعی مردم را بر سرنوشت شان حاکم نمائیم. البته اکنون ما به ارتش خلقی نیرومندی نیاز داریم زیرا علیه ارتش سلطنتی، مزدوران عناصر مستبد فئودال، در حال جنگی پارتیزانی، متحرک و سیستماتیک هستیم. اما (پس از پیروزی) هنگامیکه همین ارتش رهائیبخش خلق، بجای محصور ماندن در سربازخانه ها، بمیان مردم رفته و اقیانوسی از خلق مسلح را بوجود آورده و خود را درون آن حل بنماید، آنوقت توازن واقعی بین دموکراسی و دیکتاتوری خلق برقرار شده و جهت گیری زوال دولت را منعکس خواهد کرد. کاملاً اطمینان دارم این مسئله از طریق بحث درون حزب مدون تر شده و بشکل قابل توجهی به امر هدایت انقلاب انترناسیونالیستی در قرن بیست و یکم خدمت خواهد کرد.

دولت/جبهه

□ در یک فاصله زمانی کوتاه ما شاهد ویرانی

دموکراسی و دیکتاتوری پرولتاریا در انقلاب نپال

مسائل مربوط به ساختار دولت آینده در نپال و

تئوری های کمونیستی در باره

دموکراسی و دیکتاتوری پرولتاریا

نخواهیم بود. پس باید درسهای اولین موج عظیم انقلاب پرولتاری که از کمون پاریس تا شکست انقلاب پرولتاری در چین را در بر می گیرد، جمعبندی کرده و بر اساس آن تئوری های انقلاب پرولتاری را تکامل دهیم. (1)

دولت آینده: دیکتاتوری و دموکراسی

رهبران برجسته جنبش انقلابی انترناسیونالیستی (از جمله رفیق پراچاندا و رفیق آواکیان از حزب کمونیست انقلابی آمریکا) در حال جمعبندی از تجارب کمون به این سو می باشد تا بتوانند طرح ساختار دولت سوسیالیستی را متکامل تر کنند. همه چیز مورد بررسی و جمعبندی است: کمون، انقلاب اکتبر و شوراهای انقلاب فرهنگی چین و کمیته های انقلابی که برای حداکثر رساندن دخالت توده ای در اداره امور جامعه تشکیل شد؛ محدودیتهای سوسیالیسم و علل رشد گرایشات سرمایه داری در بطن آن؛ تکامل مارکسیسم توسط مائو و راه حل های او در زمینه حفظ ماهیت انقلابی حزب پس از کسب قدرت و ممانعت از احیای سرمایه داری.

موضوعات مربوط به رویکرد پرولتاریای در قدرت به اقشار میانی (رابطه میان پرولتاریا و طبقات میانی پس از کسب قدرت) نیز بخشی از مباحث مربوط به خصلت و ساختار دولت دیکتاتوری پرولتاریاست؛ در جامعه سوسیالیستی، رابطه پیچیده وحدت - مبارزه میان پرولتاریا و طبقات میانی در جامعه سوسیالیستی چگونه پیش خواهد رفت؟ جمعبندی ما از عملکرد دولت های سوسیالیستی شوروی و چین در این زمینه چیست؟

پس از کسب قدرت، پرولتاریا از یک سو نیازمند تحکیم دولت سوسیالیستی است ولی از طرف دیگر هدف سوسیالیسم عبارتست از پیش روی بسوی زوال دولت؛ این معضل را چگونه حل خواهیم کرد؟ حفظ نهادهای تخصصی مانند ارتش دائم برای دفاع از کشور سوسیالیستی ضروری است اما از سوی دیگر وجود ارتش دائم سدی است در مقابل حداکثر رساندن دخالتگری توده

همان حال، برای گذر پیروزمندانه از پیچ و خمهای راه، به دانش فکری کلکتیو پرولتاریای بین المللی نیازمندند. در زیر تصویری کلی از مسائل فکری طرح شده از سوی حزبی که این انقلاب را رهبری می کند، می دهیم، تا دریچه ای باشد برای مطالعه و بررسی عمیق تر این مسائل.

ضرورت تکامل مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم

دو سال پیش رفیق پراچاندا صدر حزب گفت، کمونیستها باید علم انقلاب (یعنی مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم) را تکامل دهند زیرا آنان تجارب زیادی انباشت کرده اند و جهان نیز تغییرات بسیار کرده است. پس، هم ضرورت و هم امکان تکامل تئوری های انقلابی فراهم شده است و چنانچه کمونیستها به این وظیفه جواب ندهند، یقینا نخواهند توانست انقلابات پرولتاری قرن 21 را هدایت کنند.

این فراخوان در واقع انعکاس گرایش عمومی موجود در جنبش انقلابی انترناسیونالیستی (ریسم) و تلاشهای نظری احزاب عضو جنبش انقلابی انترناسیونالیستی (که حزب کمونیست نپال - م و حزب ما از جمله اعضای آن می باشند) بود. تلاش مائوئیستها برای تکامل علم انقلاب به ورای مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم نشانه رویکرد مارکسیستی مائوئیستها به مارکسیسم است. مارکسیسم یک شناخت علمی است که روند تکاملی اش هیچگاه تمام نشده و خود - منتقد است. مارکسیسم نظریه تغییر جهان است. جهان مادی مرتبا در تغییر و تحول است (منجمله در نتیجه تلاشهای انقلابی ما). پس، نظریه ای که باز نمای این جهان مادی و نظریه ای برای تغییر آن است نیز باید تکامل یابد.

یکی از مسائل مهم مورد توجه و مشاجره مائوئیستها، تر و تازه کردن جمعبندی از کل تجربه انقلاب پرولتاری و دیکتاتوری پرولتاریا است. اگر ما نتوانیم واقعا از زوایای مختلف و به طور عمیق تجارب مثبت و منفی طبقه خود را محک زنیم، قادر به انقلاب در قرن بیست و یکم

با پیدا شدن افق پیروزی انقلاب پرولتاری در نپال، بررسی این تجربه و نحوه تفکر و عملکرد حزب کمونیست نپال (مائوئیست)، کانون توجه بسیاری از کمونیستها و متفکرین چپ جهان شده است. امری که حزب کمونیست نپال (مائوئیست) از آن به گرمی استقبال می کند. این انقلاب با موفقیت از موانع اول انقلاب که آغاز و تکامل پیروزمندانه جنگ خلق بود، گذشت و اکنون در حال گذر از موانع بزرگ کسب سراسری قدرت سیاسی و برقراری دولت انقلابی خلقهای نپال تحت رهبری پرولتاریا و حزبش می باشد. اکنون چشمها متوجه آن است که کمونیستها نپال چگونه از این مانع گذر کرده و چگونه به مشکلات آینده یعنی ساختمان سوسیالیسم خواهند پرداخت. بدون تردید کمونیستهای جهان نیز نقش مهمی در شفافیت بخشیدن به این مسائل دارند.

هیجان از پیروزی های پی در پی این انقلاب و نگرانی در مورد آینده آن دغدغه عمومی است: نه فقط آینده ای که ممکنست با به خاک و خون کشیده شدن آن توسط امپریالیستهای آمریکائی و مرتجعین شبه قاره هند رقم بخورد بلکه آینده ای که ممکنست شاهد در میانه راه ماندن آن انقلاب باشد. امپریالیستهای آمریکائی و مرتجعین منطقه بخصوص دولت هند، روی هر دو امکان فوق حساب باز کرده اند. رهبری حزب کمونیست نپال (مائوئیست) نیز همواره در مورد هر دو خطر هشدار می دهد و بر کار آگاهگرانه در صفوف حزب و ارتش رهایی بخش می افزاید تا توان انقلابیون نپال را در فائق آمدن بر هر دو خطر افزایش دهد.

کمونیستها و انقلابیون انترناسیونالیست همه کشورها موظفند در مقابل توطئه چینی های نیروهای امپریالیستی و مرتجعین به حمایت از این انقلاب برخیزند و همزمان از تجارب غنی آن بیاموزند. آنان می توانند با دقت مسائل نظری و فکری بسیار عمیق مطرح در این انقلاب را مطالعه و بررسی کنند و مسئولانه در باره آن ها نظر دهند. انقلابات گوناگون بر ذخیره دانستنی های انقلابی پرولتاریای بین المللی می افزایند. در

بسیاری از آثار جامعه طبقاتی پابرجاست. همین مسئله خطر احياء سرمايه داری را بوجود می آورد. تا زمانی که اختلافات بزرگ بجا مانده از عصر بورژوازی (میان کار فکری و یدی، میان شهر و روستا، میان کارگر و دهقان، میان زن و مرد) وجود دارد، تا وقتی که مناسبات تولیدی هنوز کاملاً از محدوده حق بورژوازی رها نشده، تا زمانی که اختلافات و نابرابری هایی که میراث جامعه کهن هستند کماکان موجودند، تا زمانی که تولید و مبادله کالا و قانون ارزش با وجود محدود شدن (در سوسیالیسم) هنوز ادامه حیات می دهند، امکان ظهور شکل های جدید استثمار وجود دارد و نمایندگانی در دفاع از این مناسبات استثمارگرانه تولیدی سر بلند خواهند کرد و نهایتاً برای استقرار یک حاکمیت طبقاتی متفاوت تلاش خواهند کرد. جوامع سوسیالیستی در محاصره نظام سرمايه داری امپریالیستی به ظهور می رسند و میان این جوامع و نظام سرمايه داری جهانی دیوار نفوذ ناپذیری موجود نیست. تجارب گذشته بخوبی نشان می دهد که نظام سرمايه داری جهانی، به طرق گوناگون روندهای شکاف و تمایز درون کشور سوسیالیستی و مدافعان بومی آن را تقویت کرده و بر بازتولید ساختار طبقاتی استثمارگرانه در کشور سوسیالیستی تاثیر گذاشته است. در آینده نیز چنین خواهد بود. این معضل تا زمانی که انقلاب پرولتری جهانی کاملاً نظام سرمايه داری را سرنگون کرده و نظام اجتماعی کمونیستی در سراسر جهان برقرار کند، به قوت خود باقی خواهد بود. اینهاست مشکلات سوسیالیسم. مشکلاتی که امروز در آستانه ایجاد یک کشور سوسیالیستی جدید، کمونیستها باید به لحاظ تئوریک و عملی با آنها دست و پنجه نرم کنند.

این مسئله که کشورهای سوسیالیستی در جهانی که هنوز تحت سلطه سرمايه داری است به ظهور می رسند، بر ضرورت اعمال دیکتاتوری پرولتاریا تاکید می گذارد. (مائوئیستها دیکتاتوری دموکراتیک نوین یا دیکتاتوری دموکراتیک خلق را یکی از اشکال دیکتاتوری پرولتاریا در شرایط مشخص کشورهای تحت سلطه امپریالیسم می دانند. این دیکتاتوری در برگیرنده ائتلاف طبقات دینفع در انقلاب بوده و تحت رهبری پرولتاریا است.) هر چند ضرورت برقراری دیکتاتوری پرولتاریا مورد توافق نیروهای متشکل در جنبش بین المللی کمونیستی است. اما سوالات بسیار مهمی در رابطه با این مسئله مورد بحث و بررسی و مشاجره در جنبش است. سوالاتی از این قبیل: این دیکتاتوری پرولتاریا چگونه اعمال خواهد شد؟ همزمان و همراه با آن مبارزه برای محو "چهار کلیت" و دگرگونی جامعه با جهت گیری به سوی جامعه جهانی کمونیستی چگونه دنبال خواهد شد؟ اتحاد با انقلاب جهانی چگونه پیش خواهد رفت؟ چه ویژگی و خصلتی، دولت دیکتاتوری پرولتاریا را کاملاً متفاوت از کلیه اشکال قبلی دولت می کند؟ جواب به همه این سوالات برای روشن کردن درک کمونیستی از

ممکنست بزودی شاه خلع ید شده و قدرت بدست احزاب پارلمانی وابسته به هند افتد) خواهد شد و در پیشروی انقلاب پرولتری جهان چه جایگاهی خواهد داشت.

این شرایط، بحث و جمعبندی در باره خصلت دیکتاتوری و دموکراسی پرولتاریا را به یک وظیفه اضطراری در جنبش کمونیستی بین المللی تبدیل کرده است. در این بحث تاکید بر مضمون و محتوای دموکراسی مورد نظر پرولتاریا بسیار مهم است. لنین روشن کرد که دموکراسی پرولتری همان بسط دموکراسی صوری (انتخابات و رقابت انتخاباتی احزاب مختلف) نیست. بلکه به معنای آن است که "اکثریت جامعه اداره امور جامعه به دست خویش را خواهد آموخت."

تجربه انقلاب سوسیالیستی در شوروی و چین نشان داد که تحقق این امر به آن سادگی که مارکس و انگلس پیش بینی می کردند، نیست. به ویژه آنکه کشورهای سوسیالیستی در شرایطی به ظهور می رسند که جهان تحت سلطه سرمايه داری امپریالیستی است. بهمین دلیل، دولت سوسیالیستی تا مدت مدیدی مجبور است ارگان های تخصصی مانند ارتش را حفظ کنند و حزب کمونیست را به مثابه رهبر دولت، تقویت کنند. وجود ارگان های تخصصی به خودی خود مانع از نابود شدن شکاف های بجا مانده از عصر جامعه طبقاتی مانند شکاف میان کار فکری و کار یدی می شود.

نه در شوروی و نه در چین تبدیل "اکثریت جامعه به اداره کنندگان امور جامعه" راحت نبود و تا حد محدودی متحقق شد. هر چند تجربه چین سوسیالیستی در زمینه به میدان کشیدن توده ها برای اداره امور جامعه کیفیتاً و فرسنگها پیشرفته تر از شوروی سوسیالیستی بود، اما این تجارب نشان داد برداشتن موانع گذار سوسیالیسم به جامعه کمونیستی در سطح جهان، به طول خواهد انجامید. و در طول این مدت کشورهای سوسیالیستی با مشکلات پیچیده ای مواجه خواهند شد. در هر حالت، تعریف لنین معیار خوبی برای سنجش میزان دموکراتیک بودن یک دولت پرولتری به معنای واقعی و به عمیقترین مفهوم، به دست می دهد. با این معیار می توان میزان پیگیری دولت پرولتری و خدمت به حاکمیت پرولتاریا و پیشروی تحت این دولت به سوی هدف کمونیسم و "زوال" دولت از طریق رسیدن به کمونیسم را اندازه گرفت.

اما مائو مساله را از اینهم اساسی تر و بنیادین تر طرح کرد. معیاری که مائو برای سنجش درجه دموکراتیک بودن یک کشور سوسیالیستی پیش گذاشت مبتنی بر "چهار کلیت" مارکس است. مارکس گفت انقلاب کمونیستی باید هدف نابودی تمامی طبقات و تمایزات طبقاتی، تمامی مناسبات تولیدی که این طبقات و تمایزات بر آن استوارند، تمامی مناسبات اجتماعی مربوط به آنها، و تمامی افکاری که از این مناسبات اجتماعی نشئت می گیرند را متحقق کند. در سوسیالیسم تا محو این "4 کلیت" راه زیادی در پیش است و هنوز

ها در اداره امور جامعه و گرفتن سمت زوال دولت. در شرایطی که دولت سوسیالیستی در محاصره امپریالیستی است و از درون نیز تهدید به سرنگونی می شود، این تضاد را چگونه حل خواهد کرد؟ تجربه دو کشور سوسیالیستی پیشین چیست؟

دولت سوسیالیستی با تضاد در زمینه لزوم برقراری روابط دیپلماتیک با دولت های ارتجاعی روبروست و از سوی دیگر باید به مثابه پایگاه انقلاب جهانی عمل کند. در گذشته طبقه ما به این معضل چگونه برخورد کرد (در رابطه با تجربه شوروی مشخصاً باید سیاست جبهه متحد ضد فاشیستی در جنگ جهانی دوم و خط کنگره هفتم کمینترن و در رابطه با تجربه چین سوسیالیستی ایجاد روابط با امپریالیسم آمریکا و نوکران آن را باید بررسی و جمعبندی کرد)؟ در آینده بر پایه تجارب مثبت و منفی گذشته، چگونه می توانیم بهتر از آنها عمل کنیم؟ رابطه میان دولت سوسیالیستی و مرکز انترناسیونالیستی انقلابی (امروز جنبش انقلابی انترناسیونالیستی و فردا بین الملل کمونیستی) چه خواهد بود؟

یکی از تزه های بحث انگیز حزب کمونیست نپال (م) آن است که پس از کسب قدرت سیاسی و برقراری دولت سوسیالیستی، رهبران حزب کمونیست باید بیرون از دولت بایستند و هم خود را مصروف بالا بردن آگاهی توده ها کنند تا اگر دولت سوسیالیستی به راه خطا رفت، توده ها را برای سرنگونی آن بسیج کنند. یا در مورد مسئله ارتش حرفه ای معتقدند با همگانی کردن آموزش نظامی و تسلیح عملاً نیازی به ارتش دائم نخواهد بود. این تزه ها بخشی از مباحث غنی است که در میان مائوئیستها در جریان است و سنتز نهائی آن هنوز روشن نیست. یکی از روش های رفیق پراچاندا که به سرزندگی تئوریک در میان مائوئیستها خدمت کرده آن است که بحثها و تزه های خود را بطور علنی طرح کرده و کمونیستهای نپال و جهان را دعوت می کند که درستی و نادرستی آنها را بحث کرده و محک زنند. رویکرد او این نیست که ما داریم انقلاب پیروزمندی را رهبری می کنیم پس هر چه می گوئیم درست است! بلکه این است که بیائید تا این مسائل نظری را به سطحی بالاتر از زمان شوروی و چین سوسیالیستی برسانیم.

هر چند برای بسیاری از احزاب کمونیست جهان ممکنست این موضوعات مسائلی "مربوط به آینده" به نظر آیند اما در نپال این مسائل با وظایف فوری انقلاب عجین اند و مسائل روز می باشند. در نپال، مسائلی مانند دیکتاتوری و دموکراسی پرولتاریا، صرفاً نکاتی در چارچوب تئوری مجرد نیستند. در شرایطی که دولت کهنه در سراشیب سقوط است و حزب کمونیست نپال (مائوئیست) در آستانه کسب قدرت سیاسی است، این پرسش مطرح شده که اگر انقلاب به طور کامل پیروز شود چه نوع دولتی جایگزین دولت کهنه (که امروز شکل سلطنتی دارد ولی

مقوله مشخص دموکراسی و خصلت طبقاتی آن در نظام های طبقاتی مختلف، لازم است.

در مرکز مقوله "دموکراسی" و خصلت آن این سوال قرار دارد که کدام طبقه حکومت می کند. بقول رفیق باب آواکیان، رهبر حزب کمونیست انقلابی آمریکا، «در دنیایی که با تقسیمات عمیق طبقاتی و نابرابری عمیق اجتماعی رقم می خورد، صحبت از دموکراسی بدون صحبت از ماهیت طبقاتی دموکراسی و اینکه به چه طبقه ای خدمت می کند، بی معناست. تا زمانی که جامعه به طبقات تقسیم شده، دموکراسی برای همه نمی تواند وجود داشته باشد. این یا آن طبقه حکم خواهد راند و آن نوع از دموکراسی را حمایت و تقویت خواهد کرد که به منافع و اهدافش خدمت می کند. سوال اینست: کدام طبقه حکومت خواهد کرد؟ و آیا حاکمیت و نظام دموکراسی این طبقه به تداوم تقسیمات طبقاتی و مناسبات استثمار و ستم و نابرابری مربوط به آن خدمت خواهد کرد یا در خدمت نابودی واقعی همه اینها خواهد بود؟» (باب آواکیان، رهبر حزب کمونیست انقلابی آمریکا)

جمهوری دموکراتیک نوین یک شکل از دیکتاتوری پرولتاریا

هر کشور خصوصیات ویژه خود را دارد. دیکتاتوری طبقات استثمارگر در کشورهای غربی یک شکل است و در ایران شکلی دیگر و در ترکیه شکلی متفاوت، اما مضمون همه ارتجاعی است. در نپال این دیکتاتوری شکل سلطنتی دارد. اما مهمتر از اشکال دیکتاتوری، خصلت و محتوای طبقاتی آنهاست. نپال کشوری نیمه فئودال نیمه مستعمره است. همین مسئله، وظایف انقلاب دموکراتیک را در دستور کار پرولتاریا می گذارد. انقلاب نپال در دهسال گذشته بخش بزرگی از این وظایف دموکراتیک را به انجام رسانده است. از آن جمله: از بین بردن روابط فئودالی در روستا، از بین بردن اسارت مذهبی و خانوادگی و اجتماعی زنان و ایجاد برابری میان زن و مرد، از بین بردن ستمگری ملی و برقراری حکومت های خودمختار منطقه ای در میان ملل گوناگون کوهپایه های هیمالیا. این وظایف تحت رهبری حزب کمونیست و دولت نوینی که در مناطق روستائی تحت رهبری این حزب و در اتحاد با اقشار و طبقات زحمتکش و ملل تحت ستم بوجود آمد، متحقق شده است. رهبری پرولتاریا در انقلاب دموکراتیک به معنای آن است که وظایف دموکراتیک را می توان بدون ایجاد یک دولت بورژوا دموکراتیک، متحقق کرد. در عصر ما، رهایی کشورها و ملت ها نمی تواند از طریق انقلاب دموکراتیک بورژوایی نوع کهن انجام گیرد. امپریالیسم بین المللی انقیاد ملل ستمدیده را تقویت می کند؛ هر چند بخش های مهمی از مناسبات ماقبل سرمایه داری را از بین می برد اما برای انقیاد ملل ستمدیده گرایش به حفظ جوانبی

از مناسبات ماقبل سرمایه داری و فئودالیسم دارد. مثلا در نپال به تقویت نظام سلطنتی می پردازد. به این دلیل انقلاب پرولتری باید این مسائل دموکراتیک را حل کند تا بتواند جامعه سوسیالیستی را برقرار نماید. دولتی که در نتیجه انقلاب دموکراتیک نوین بوجود می آید، شکلی از دیکتاتوری پرولتاریاست و نه یک دولت بورژوا دموکراتیک. دموکراسی نوین شکل دیکتاتوری پرولتاریا در شرایط مشخص کشورهای تحت ستم است که انقلاب دموکراتیک بورژوایی را کامل می کند و بدون وقفه آن را به مرحله سوسیالیستی می راند.

موضوع ساختار دولت آینده در نپال مورد بحث نیروهای طبقاتی مختلف درون نپال نیز می باشد. مثلا، بخشی از روشنفکران طبقات میانی، بسیاری از فعالین حقوق بشر و هنرمندان و نویسندگان، در صفحات نشریات مختلف و روزنامه ها، این موضوع را مورد بحث قرار می دهند. عده ای از آنان که در مقابل رژیم سلطنتی از انقلابیون مائوئیست حمایت می کنند، خواهان برقراری جمهوری دموکراتیک بورژوایی می باشند. اما سوال اینجاست که در چنین دولتی، مشخصا ارتش در دست چه طبقه ای خواهد بود و از آن برای سرکوب چه نیروهائی استفاده خواهد کرد؟ این دولت، چه سیاستهای اقتصادی داشته و جامعه را به کدامین سو خواهد برد؟ آیا با توده های انقلابی سراسر دنیا متحد خواهد شد یا دولت جدید خود به بخشی از "جامعه بین المللی" که توسط امپریالیستها هدایت می شود تبدیل خواهد شد؟ این فقط تئوری پایه ای مارکسیستی نیست، بلکه خود زندگی است که مداوما نشان می دهد دولتی بدون خصلت طبقاتی، دولتی که ابزاری در دست یک طبقه برای سرکوب طبقه ای دیگر نباشد، وجود ندارد.

امپریالیستهای آمریکائی و دولت هند با تمام قوا به توهومات بورژوا دموکراتیک در میان روشنفکران طبقات میانی نپال دامن می زنند. اکنون که حزب کمونیست نپال (م) به آستانه کسب قدرت رسیده و ایمان امیدشان را به مغلوب کردن آن در میدان نبرد نظامی از دست داده اند، بخشی از تلاش خود را روی طیفی از روشنفکران خرده بورژوا گذاشته اند. آنان حساب می کنند که از طریق این قشر و توهومات بورژوا دموکراتیک آنان می توانند روی حزب کمونیست فشار بگذارند تا حزب از هدف خود مبنی بر کسب تمام قدرت و استقرار دولت دموکراتیک نوین، عقب بنشیند. نگاهی به تجربه ماه های پایانی انقلاب چین در جنگ داخلی علیه چانگکیشک در این زمینه آموزنده است. وقتی امپریالیستها به این نتیجه رسیدند که دولت کهنه در چین بزودی به آخر خط می رسد، به بخشهایی از بورژوازی ملی و روشنفکرانی که بین دو اردو مردد بودند امید بستند. مائو مسئله را چنین باز می کند: «بخشی از روشنفکران کماکان می خواهند بایستند و تماشا کنند. آنان فکر می کنند گومیندان خوب نیست و حزب کمونیست هم ضرورتا خوب نیست.

بنابراین بهتر است بایستیم و تماشا کنیم. برخی در حرف از حزب کمونیست حمایت می کنند اما در دلشان منتظرند که ببینند چه می شود. خیلی ها هم هستند که در مورد آمریکا دچار توهمنند... آنان به سادگی فریب حرفهای شکرآلود امپریالیستهای آمریکایی را می خورند. انگار این امپریالیستها بدون یک مبارزه جدی و طولانی، با چین خلقی بر اساس برابری و منفعت متقابل رفتار خواهند کرد. آنان هنوز بسیاری ایده های ارتجاعی و به قولی ضد مردمی در سر دارند. ولی آنان از مرتجعین گومیندان نیستند. آنان یاران نیمه راه دست راستی های چین خلقی هستند. آنان حامی چیزی هستند که آپسن - یکی از مقامات آمریکائی در چین - نامش را "فردگرایی دموکراتیک" گذاشته است. مانورهای فریبکارانه آپسن ها کماکان پایه اجتماعی ضعیفی دارد. ("توهمت را به دور افکنید، آماده مبارزه شوید" - جلد چهارم منتخب آثار مائو)

دموکراسی صوری تحت سوسیالیسم

پس از فروپاشی شوروی که از سوسیالیسم فقط نامش را حفظ کرده بود، طرفداران آن دست به نظریه پردازی های گوناگون و جمعبندی در مورد "علل سقوط سوسیالیسم" زدند. (فروپاشی شوروی در واقع فروپاشی یک کشور سرمایه داری امپریالیستی بود اما طرفدارانش آن را سوسیالیست می دانستند). یکی از جمعبندی های اصلی شان آن است که "سوسیالیسم" شکست خورد چون "دموکراسی" نداشت. (مشخصا در جنبش چپ ایران، نظریه سازمان راه کارگر را در این مورد بخوانید). "دموکراسی" مورد نظر این جریانها نه آن دموکراسی که لنین صحبتش را کرد، بلکه دموکراسی صوری کشورهای سرمایه داری غرب و جلوه های آن در انتخابات و رقابت احزاب سیاسی و امثالهم است. آیا این به معنای آن است که در سوسیالیسم هیچ بهائی به حقوق دموکراتیک صوری داده نمی شود؟ مسلما داده می شود. در سوسیالیسم نیز انتخابات و قانون اساسی و مجموعه ای از قوانین و مقررات که حقوق مردم را بیان می کند وجود دارد. اما موضوع اصلی دموکراسی و دیکتاتوری، جنبه صوری آن نیست. در سوسیالیسم همه شهروندان در برابر قانون برابرند. در مجموعه حقوق سیاسی و مدنی و قوانین هیچ تمایزی میان شهروندان بر مبنای طبقه یا نژاد و باورهایشان نیست. همه شهروندان در دید قانون دارای حقوق یکسانند. اما محتوای این قوانین، نظام طبقاتی معینی را تقویت کرده و از رشد و تقویت گرایشاتی که به ضرر این نظام طبقاتی است، ممانعت می کند. مثلا، قانون اساسی "به هر کس به اندازه کارش" و غیرقانونی بودن بهره کشی انسان از انسان را در نظر بگیریم. البته این قانون در قاموس بورژوازی یک دیکتاتوری محسوب می شود. چنین نیز هست. اما در نظر پرولتاریا،

ما در حل صحیح این مساله در گذشته داشت، وظیفه بسیار مهم و عاجلی است، اما یک چیز مسلم است، این مشکلات را بدون وجود رهبری قدرتمند پرولتاریا و حزب کمونیست نمی توان حل کرد. n

توضیحات

1- رهبران حزب کمونیست نپال (م) در یکسری مقالات که در ارگان انگلیسی زبان حزب به نام "کارگر" منتشر شده اند به تحلیل و ابراز نظر در این زمینه پرداخته اند، "درباره ساختن یک دولت تراز نوین"، و "دموکراسی قرن بیست و یکم" از جمله این مقالات می باشند که در "کارگر" شماره 9 ارائه شده اند، همچنین کارگر شماره 10 مقاله رفیق باب آواکیان به نام "بحشی با رفقا درباره اپیستمولوژی - درباره شناخت و تغییر دنیا" (که در حقیقت شماره 28 نیز درج شد) منتشر کرده است.

شده قادر به سرنگونی نظام نکبت بار سرمایه داری و انجام تحولات تاریخی عظیم در شرایط اکثریت مردم است، برای اولین بار در تاریخ توده های مردم در مقیاس عظیم وارد اداره امور دولت با ابزارهای مختلف (نظیر شوراها، کمیته های انقلابی سه در یک) شدند، تجربه کشورهای سوسیالیستی شوروی و چین نسبت به آنچه پیش از آن در این کشورها موجود بود یک جهش تاریخی به نفع پرولتاریا و اکثریت توده های مردم بود، بزرگترین دموکراسی توده ای در جریان انقلاب فرهنگی چین رخ داد که بدون خط صحیح مائوتسه دون و "انوریته" آن خط صحیح، شکوفائی این جنبش توده ای عظیم که تمام جهان را بهت زده کرد، ناممکن بود، گرایشات سوسیال دموکراتیک از تجربه منفی احیای سرمایه داری در شوروی و تبدیل حزب کمونیست به ارگان اعمال دیکتاتوری بورژوازی بر کارگران و توده های مردم، جمعبندی کرده اند که رهبری حزب به ناگزیر به دیکتاتوری حزب می انجامد، از نظر مائو و مائوتیستها، سوسیالیسم یک نظامی اجتماعی در حال گذار است که از سرمایه داری و جامعه طبقاتی بریده اما هنوز به کمونیسم نرسیده (هنوز طبقات محو نشده و دولت زوال نیافته است)، بهمین دلیل امکان احیاء سرمایه داری را در عرصه سیاسی و اقتصادی و فرهنگی در بطن خود حمل می کند، این محدودیت بزرگ سوسیالیسم است، در سوسیالیسم امکان به قهقرا رفتن حزب و دولت پرولتاری و تبدیل آن به سرکوبگر مردم موجود است، اما این را در مورد انقلاب هم می توان گفت، انقلاب هم میتواند در میانه راه به عکس خود تبدیل شود، اما این امکان، ضرورت حیاتی انقلاب کردن را منتفی نمی کند، اینکه یک دولت سوسیالیستی به پیشروی به سوی هدف نهائی کمونیسم و زوال واقعی خود دولت ادامه دهد یا نه در گرو اینست که آن دولت برای تغییر همه شرایطی عینی و ایدئولوژیکی که موجودیت دولت را کماکان ضروری می کند نبرد می کند یا نه؟ و چگونه؟ این پیشروی انقلابی و حل تضادهایش به هیچ وجه ساده نیست، باید پیش رفت و مداوما از تجربه جمعبندی کرد و در دور بعدی بهتر عمل کرد، این است رویکرد پرولتاریای انقلابی به شکست های گذشته اش.

در سوسیالیسم دو نوع معضل را باید بدرستی حل کرد: ممانعت از سرنگونی دولت دیکتاتوری پرولتاریا و همزمان پیش راندن تحولات و دگرگونی های انقلابی بسوی پیروزی انقلاب جهانی و برقراری کمونیسم در سراسر جهان که زوال این دولت و از بین رفتن همه طبقات منجمله پرولتاریا را در بر دارد.

سرزنده و بالنده نگاه داشتن حیات سیاسی و فرهنگی جامعه سوسیالیستی، پرورش مداوم و بی وقفه توده های مردم در زمینه اداره امور دولت، رساندن آنان به این قابلیت که به قول مارکس برانده حکومت کردن شوند، یک مساله واقعی و دشوار است، جمعبندی از دشواری هایی که طبقه

دموکراسی است، چنین نیز هست، در سوسیالیسم، برای سرنگون کردن دولت سوسیالیستی، هیچگونه دموکراسی وجود ندارد، علیه آن دیکتاتوری اعمال می شود، قانون حامی زنان در گسستن زنجیرهای ستم و استثمارشان است، زنان حق دارند علیه ستم شورش کنند، این دموکراسی برای زنان و دیکتاتوری علیه خانواده و مرد سلطه گر و حامیان سنت است.

حزب کمونیست نپال (مائوتیست) معتقد است که در چارچوب دولت دیکتاتوری پرولتاریا، احزاب گوناگون (منجمله احزابی که امروز در پارلمان دولت کهن نپال می باشند) حق شرکت در انتخابات را خواهند داشت، آیا این پلورالیسم بورژوائی است؟ در صورتی که هسته مرکزی نظام سیاسی کشور دیکتاتوری پرولتاریا نباشد و چارچوبه اقتصادی و سیاسی و فرهنگی آن بر پایه منافع اکثریت مردم و با جهت گیری کمونیستی برقرار نشود حتما تبدیل به پلورالیسم بورژوائی می شود و دولت دیکتاتوری پرولتاریا را سرنگون می کند، اما اگر هسته مرکزی محکم بر جای بماند و توده های مردم آگاهانه و بی وقفه تحت رهبری حزب کمونیست درگیر اداره امور جامعه شوند، اگر سمت اقتصادی جامعه بسوی زیر و رو کردن خاک مناسبات اقتصادی کهن باشد، سمت اجتماعی بسوی محو شکافهای کهن باشد، سمت آن خدمت به انقلاب جهانی باشد، جنبه هایی از دموکراسی صوری (مانند انتخابات های دوره ای در سطوح گوناگون کشور و برای ارگان های گوناگون، شرکت احزاب بورژوا در رقابت های انتخاباتی و غیره) همه به تقویت دیکتاتوری پرولتاریا خواهد انجامید، اما نهادها و پراتیک دموکراسی صوری، بخودی خود، نه تنها مشکلات جامعه سوسیالیستی را حل نمی کند بلکه در را بروی رشد نیروهای بورژوا برای سرنگونی دیکتاتوری پرولتاریا باز می کند، تضادهای معینی دیکتاتوری پرولتاریا را مطلقا ضروری می کنند و کنار گذاشتن آن به نفع دموکراسی صوری، خصلت کشور سوسیالیستی را کاملا عوض می کند.

نسخه جریانات سوسیال دموکرات برای دموکراسی در "سوسیالیسم" حذف نقش حزب کمونیست در رهبری جامعه است، انتقادات نادرست روزا لوگزامبورگ به اولین دولت سوسیالیستی که پس از پیروزی انقلاب اکتبر 1917 در روسیه بوجود آمد، منبع الهام این جریانات است، اما اگر این نسخه عملی شود فقط ضامن آن است که فرصت طلبان و رهروان سرمایه داری قدرت دولتی را به انحصار خود درآورند و توده های مردم را از دموکراسی محروم کنند.

بسیاری از نظریه پردازان خرده بورژوا، دولت سوسیالیستی را به مثابه دولت تمامیت خواه قلمداد کرده اند، این کاملا عکس واقعیت است، تجربه شوروی سوسیالیستی و بیشتر از آن تجربه چین سوسیالیستی نشان داد و ثابت کرد پرولتاریا و توده های مردم فقط تحت رهبری حزبی که از انقلابیون کمونیست راستین تشکیل

گی بر سر هنر



نظراتی جدل برانگیز در مورد هنر

از نقطه نظر کمونیستی

برای دریافت کتاب با ما تماس

بگیرید

پاسخ به سناتور آمریکائی

تروریست کیست؟

سرویس خبری جهانی برای فتح، 9 اکتبر 2006

در زیر نقطه نظرات یکی از خوانندگان سرویس خبری جهانی برای فتح در کاتماندو را می خوانید. این خواننده خود را یک "فمینیست و فعال حقوق بشر که اکنون به طرف مائوئیستها گرایش پیدا کرده" معرفی کرده است. نامه سرگشاده او جوابی است به سیاستمدار معروف آمریکائی سناتور اسپکتر. این سناتور به سبک و سیاق متفرعانه ای که ویژه طبقه امپریالیستش می باشد به نپال آمده بود تا به نیالی بگوید باید مائوئیستها را خلع سلاح کنند. او مائوئیستها را "تروریست" خوانده و آنها را با سازمان حماس فلسطین و حزب الله لبنان مقایسه کرد. روزنامه انگلیسی زبان کاتماندو پست حاضر به چاپ این نامه سرگشاده نشد. سرویس خبری ما بلافاصله پس از دریافت، آن را درج می کند.

مایلم در مورد مطالبی که سناتور اسپکتر، صدر کمیته قضائی سنای آمریکا، در پایان سفر تحقیقاتی اش به نپال ابراز کرده، اظهار نظر کنم. اشاره ام به حرفهائی است که در گزارش کاتماندو پست به تاریخ 15 اوت از قول او نقل شده است.

او می گوید، «مائوئیستها اگر صادق باشند و سلاحشان را بر زمین بگذارند و پیرو دموکراسی باشند... می توانند در حکومت شرکت کنند... ما مشتاقیم که یک سازمان تروریستی تروریسم را رد کند... اگر شما (مائوئیستها) با روش گردن گذاشتن به قانون وارد پروسه دموکراتیک شوید ما به آن احترام گذاشته و با شما بهمان ترتیب معامله خواهیم کرد.»

من مایلم از سناتور بپرسم که استانداردهای او در مورد "گردن گذاشتن به قانون" چیست و او از مائوئیستها می خواهد که به قانون کی گردن بگذارند؟ ما می دانیم که رژیم بوش در آمریکا قوانین خود آمریکا را عوض کرده تا حقوق قانونی و مدنی مردم را محدود کند. دولت بوش در آمریکا درگیر عملیات غیر قانونی گوناگون علیه مردم خود آن کشور بوده است؛ قوانین را زیر پا نهاده و مردم را بطور غیر قانونی زندانی کرده؛ قوانین را بدخواه تفسیر کرده و دیوانه وار قوانینی مانند "پاتریوت" را وضع کرده تا اعمال غیر قانونی اش را "قانونی" کند.

به نظر من مردم آمریکا نباید به قوانین حکومت نظامی دولت خود گردن بگذارند. نه تنها نباید به این قوانین ضد دموکراتیک گردن بگذارند و این گردن نگذاشتن درست است بلکه

باید شورش کرده و این قوانین را عوض کنند. این کار درست است. مردم نباید به قوانینی که علیه شان و انسانیشان است گردن بگذارند. مردم فقط باید به قوانینی گردن بگذارند که خودشان برقرار کرده اند و نماینده منافعشان است. و اینجا در نپال مردم نپال حق دارند که قانون سلطنتی کشور را عوض کنند و سپس به قانون خلق گردن بگذارند. شبیح این واقعه سناتور اسپکتر را سخت هراسان کرده است. اما این اولیه ترین حق دموکراتیک مردم است. مردم این دموکراسی را نیاز دارند. مستشاران آمریکائی کشته مرده آنند که به اینجا بیایند و برای ما در مورد دموکراسی سخنرانی کنند. آنان بر اساس آرزوها و تصمیمات چند سیاستمدار، کشورهای دنیا را یکی پس از دیگری به آتش می کشند و آنگاه دور دنیا راه افتاده و در مورد دموکراسی سخنرانی می کنند. هر کس که قوه اندیشیدن مستقل دارد به دموکراسی آنان می خندد.

زندانی کردن درصد قابل ملاحظه ای از مردان رنگین پوست (سیاهان)؛ استعمار کردن و لگد مال نمودن حقوق میلیونها کارگر لاتین که بردگان اقتصاد شما می باشند؛ لغو حق سقط جنین زنان؛ ممنوع کردن پژوهش های علمی به نفع رواج آموزه های مسیحی؛ بیرون کردن و تعقیب معلمان و استادان دانشگاه و دانشمندانی که با این پروژه همراهی نمی کنند - این است دموکراسی کشور شما آقای سناتور. کدام انسان ترقیخواه دیوانه ایست که خواهان این دموکراسی باشد؟ و آیا مائوئیستها باید سلاح بر زمین بگذارند که به این نوع دموکراسی گردن بگذارند؟

حال بیایید به واقعیات بنگریم تا بفهمیم تروریست کیست. چه کسی دارنده ابزار و آلات ترور و شهوت استفاده کور و بدون تبعیض آن علیه تمام کره زمین است؟ هر کودکی که به اخبار تلویزیون نگاه کند می تواند به این سوال جواب دهد. آقای سناتور، در این بازی هیچکس نمی تواند رو دست کشور شما بلند شود، حتی همتایان صنعتی تان. چقدر این حرف مائو عمیق و منطبق بر واقعیت است که گفت: امپریالیستها دنیا را به آتش می کشند، اما وقتی مردم یک شمع روشن می کنند فریادشان به هوا می رود!

مردم سراسر جهان، از نیویورک تا دهلی نو و پکن و غیره، بطور دموکراتیک و در خیابان ها، حکم خود را در مورد اینکه تروریست کیست، صادر کرده اند. ترور یعنی وحشت، انداختن در دل های مردم و آفریدن دهشت.

آیا بهتر نیست بپرسیم مردم نقاط مختلف دنیا از کی بیشتر از همه وحشت دارند. از ارتش آمریکا و ماشین جنگی آن یا از ارتش رهائی بخش خلق در نپال؟ مردم از کی می ترسند؟ و به کی عشق دارند؟ این یک معیار بسیار مهم در جواب به این سوال است که کدام ارتش تروریست است. مردم و رابطه با مردم معیار جواب است و نه آرزوهای قلبی سناتورهای آمریکائی. از زن عراقی بپرسید اگر امکانش را داشت مدال ترور را بر سینه کدامین ارتش سنجاق می کرد.

آقای اسپکتر می گوید با کمونیست بودن مائوئیستها مشکلی ندارد و اضافه می کند که: «ما قبلا با خیلی از کمونیستها معامله کرده ایم.»

اولا، نمی دانم منظور وی از "معامله کرده ایم" چیست. آیا منظورش قتل عام صدها هزار کمونیست در اندونزی در سالهای 1960 است؟ یا کودتای خونین سازمان سیا در شیلی علیه حکومت آئنده که بطور قانونی انتخاب شده بود؟ در هر حال آقای سناتور، شما با ایدئولوژی کمونیستها حتما مشکل دارید. زیرا ایدئولوژی کمونیسم یعنی از بین بردن استثمار انسان ها توسط انسانهای دیگر و تمام موجودیت امپریالیسم بر استثمار انسان ها توسط انسان های دیگر بنا شده است. نظام سرمایه داری شما عاشق آن است که همه و هر رابطه میان انسانها را تبدیل به رابطه کالائی، رابطه خرید و فروش، کند. شما حتا تغییر و دگرگونی سیاسی در نپال را می خواهید تبدیل به یک کالای قابل معامله کنید. در این راستا، در ازای خیانت به دستاوردها و سربلندی خلق های نپال، "کمک های مالی" آمریکا را پیشنهاد می کنید. سناتور، بیائید و صادق باشید! به دنیائی که ساخته اید نگاه کنید: دنیائی است که فقط بر اساس حرص و آز و نابودی زندگی انسان و کره خاکی ما می تواند کار کند. شما مجبور هستید با ایدئولوژی و برنامه کمونیستی که می خواهد دنیائی تماما متفاوت از این جهنم را بنا کند، مشکل داشته باشید.

یکی خواندن مائوئیستها

و حزب الله لبنان

سناتور اسپکتر بعنوان استدلالی در مورد اینکه ارتش رهائی بخش خلق باید خلع سلاح شود تا مائوئیستها وارد حکومت شوند، مثال لبنان و حزب الله لبنان را می زند. او می گوید: «آنها (حزب الله) یک ارتش در داخل ارتش دیگر درست کرده و ارتش لبنان را تضعیف می

رهائی زن در قلب ایدئولوژی راهنمای ارتش رهائی بخش و اسارت زن در قلب ایدئولوژی راهنمای حزب الله قرار دارد. حزب الله پایه در میان پیروان یکی از مذاهب لبنان دارد. اما ارتش رهائی بخش، ملل مختلف نپال را متحد کرده و برای اولین بار امکان ادغام داوطلبانه آنان را در یک ملت واحد فراهم کرده است. اما حزب الله از نفرت مردم جنوب لبنان نسبت به دولت مذهبی نظامی اسرائیل استفاده می کند تا بقای خود را بعنوان بازیگر صحنه سیاسی لبنان تضمین کند و بر سر میز معامله با قدرتهای امپریالیستی و دولتهای ارتجاعی عرب راه یابد.

در سالهای جنگ سرد، آمریکا نیروهای بنیادگرای اسلامی را استخدام کرده و تعلیم داد و آنان را زیر حمایت مالی خود گرفت تا هر درزی را بروی رشد نیروهای کمونیست یا سکولار انقلابی در کشورهای مختلف خاورمیانه ببندد. معروف ترین رهبری اسلامی ساخت آمریکا همین آقای بن لادن است. در ایران، زمانی که انقلاب ضد سلطنتی براه افتاد، آمریکا و دیگر کشورهای اروپایی به توافق رسیدند که راه را برای بقدرت رسیدن آیت الله ها باز کنند زیرا آنان را برای درهم شکستن انقلاب و تضمین کنترل نفت ایران توسط غرب، قابل اتکاء می دانستند.

حقا که درسهای زیادی از خاورمیانه می توان آموخت. اما آقای اسپکتر معلم خوبی نیست.

می شود دچار چه درجه از ترور و وحشت است. این است کارنامه آمریکا در زمینه دولت سازی در خاورمیانه.

ارتش رهائی بخش خلق در نپال درست نقطه مقابل این ارتش هاست. این ارتش آفریده دختران و پسران انقلابی مردم نپال است که سالیان دراز علیه سلطنت و برای ایجاد یک کشور دموکراتیک نوین مبارزه کرده اند. آنان برای دست یافتن به این هدف مجبور شدند دست به جنگ خلق زنند. از آنجا که این ارتش توسط خود مردم بنا شد، جنگ خلق را با سلاح های ابتدائی و حقیر محلی آغاز کرد و نه با موشک.

میان ارتش رهائی بخش خلق نپال با حزب الله لبنان زمین تا آسمان تفاوت است. ارتش رهائی بخش برای یک برنامه اجتماعی مبارزه می کند که زنجیرهای اسارت توده های مردم را یک به یک پاره می کند. ارتش رهائی بخش توده های تحت ستم است که قدرت را از دست ستمگران خود می رباید تا این قدرت را برای تغییر شرایط خود و کل جامعه استفاده کند. حزب الله مغزهای مردم را با تاریک اندیشی مذهبی پر می کند. اما ارتش رهائی بخش به مردم می آموزد که روی پای خود ایستاده و سرشان را بلند کنند و جرات کنند که سرنوشت خود را در دست گیرند. ارتش رهائی بخش افکار مرفقی نوین را به عقب افتاده ترین مناطق نپال می آورد، مردم را روشن می کند و آنان را مملو از امیدواری و مطمئن به قدرت خلاق خودشان می کند.

کند. به این دلیل است که در آنجا جنگ شده. فکر می کنم این مثال برای نپال هم کارکرد دارد. بنابراین اگر نپال می خواهد بفهمد برای داشتن یک حکومت موفق چه باید کرد بهتر است نگاهی به حماس و حزب الله بیندازد.»

سناتور باز باید بگویم که بیائید و صادق باشید! شما بهتر است به کارنامه خودتان در درست کردن یک حکومت موفق در عراق نگاهی بیندازید. اگر کسانی پیدا می شوند که می خواهند وارد کلاسهای درس آمریکا در مورد تشکیل حکومت موفق شوند، بهتر است اول نگاهی به عراق بیندازند. عراق آمریکائی الگوی برجسته ارتش در ارتش است. آمریکا و بریتانیا کنترل گوشه های مختلف عراق را بدست 3 میلیشیای کرد، شیعه و طوایف سنی سپرده اند. علاوه بر این 3 ارتش و ارتش های اشغالگر آمریکا و بریتانیا، ارتش دیگر به نام به اصطلاح ارتش ملی عراق است که تحت کنترل و رهبری آمریکا می باشد. عراق میلیتاریزترین کشور جهان است. در نتیجه علاوه بر کشتار توده های غیر نظامی در عملیات ضد چریکی ارتش آمریکا، روزانه بطور متوسط 150 غیر نظامی در خیابان های کشور کشته می شوند. بسیاری از نیروهای شبه مقاومت که هر یک کنترل این یا آن گوشه شهرهای عراق را در دست دارند از گروه های بنیادگرای اسلامی که سازمان سیای آمریکا در دوره جنگ سرد با شوروی تعلیم داده بود، سرچشمه گرفته اند. فقط تصور کنید ملتی که توسط این همه ارتش وحشی مورد تجاوز قرار گرفته و قتل عام

دنباله از صفحه 28 فراخوان به پزشکان....

کمک های شایان توجهی به ما کرده اند. در مراحل بعدی از کمکهای صلیب سرخ بین المللی در جراحی و درمان مجروحین نیز بهره مند شدیم. در دوره اول جنگ خلق، مجروحین را با سبدهای بامبو حمل می کردیم اما اکنون دارای آمبولانس و جیب و موتور سیکلت هستیم. در آن روز یک یا دو پست پزشکی موقت در صحنه عملیات بر پا می شد. اما در آخرین نبرد تاریخی به نام نبرد بنی 31 پست پزشکی در صحنه عملیات داشتیم. علاوه بر این 31 پست یک بیمارستان با امکانات کامل تر در نزدیکی صحنه عملیات وجود داشت. هنگام راهپیمائی ارتش رهائی بخش کلینیک های متحرک نیز با آرایش نظامی ارتش رهائی بخش را همراهی می کنند. شایان ذکر است که در نبرد میاگدی بنی یک گلوله توپ دشمن به تیم پزشکی مستقر در بیمارستان اصابت کرد که در اثر آن هشت تن مجروح شدند و یک تن جانباخت و مجبور به قطع پای یکی از مجروحین شدیم. با این وصف، از 458 زخمی در این عملیات، فقط 23 تن را برای درمان به بیرون فرستادیم و مابقی در بیمارستان صحرائی درمان شدند. تیم پزشکی تا

آگاهی بهداشتی مردم و غیره نیز می شوند. برای مثال سال گذشته علاوه بر شرکت در پاکسازی جاده ها و درست کردن تانکهای آب و غیره هزاران توالی در روستاها ساخته اند.

....

اداره بیمارستان ها

بیمارستان ها از طریق همیاری و همفکری میان دکترها و نرس هایی که تکنیک ها و متدهای صلیب سرخ بین المللی را آموخته اند، اداره می شوند. این بیمارستان ها ویژه مجروحین جنگی، بیماران محل و ارتش رهائی بخش خلق می باشند. با همان روحیه ای که دکتر نورمن بسیون کانادائی و دکتر کوتنیس هندی به انقلاب چین کم کردند، دکترهای انقلابی هندی به یاری ما شتافته اند و نقش مهمی در آموزش کارکنان بهداشت ما بازی کرده اند.

با آدرسهای زیر تماس بگیرید:

aroadtothefuture@yahoo.com

haghighat@sarbedaran.org

کنون موفق به درمان جراحات های جدی مانند جراحات های سر و اجرای موفقیت آمیز عملیات جراحی مانند آمپوتاسیون، هائموئوراکس، گازگناگارین و غیره شده است. ما همچنین عمل های جراحی طولانی 3 تا 4 ساعته داشته ایم و از تکنیسین های بیهوشی برخوردار می باشیم. شمار درمان جراحات های گلوله توسط تیم های پزشکی ارتش رهائی بخش خارج از حد شمارش است.

بخش بهداشت و خدمات بهداشتی خلق

ما دارای برنامه ای به نام "برنامه متحد و منسجم بهداشت" و ارگان هایی به نام "خدمات بهداشت خلق" و "مرکز تعلیمات بهداشتی و بیمارستان های خلق" می باشیم که مجموعاً بخش بهداشت و خدمات بهداشتی خلق را تشکیل می دهند. این بخش به مردم تمام مناطق پایگاهی خدمات پزشکی ارائه می دهد. در مناطق پایگاهی، هر روستا دارای یک تعاونی پزشکی است.... افراد درگیر در این گروه های پزشکی علاوه بر برنامه های سیاسی و کمک به تعاونی پزشکی و ارائه خدمات درمانی اولیه به مردم، با دیگران درگیر فعالیت هایی مانند حفاظت از محیط زیست، ارتقاء

فراخوان به پزشکان و پرستاران ایرانی در داخل و خارج کشور

به یاری بیمارستان های نو پای مناطق سرخ در نیال بشتابید !

گزارش زیر را بخوانید و اگر مایلید به این تلاش بزرگ انقلابی بپیوندید و برای چند ماه در بیمارستان های مناطق سرخ نیال به انقلاب جهانی خدمت کنید، با ما تماس بگیرید. آدرس های تماس را در انتهای این مقاله درج کرده ایم.

جنگ خلق در نیال، مجروحان جنگی و علم پزشکی

ترکیب نه تنها موجب مدیریت بهتر کارها و تامین خدمات بهتر برای مجروحین جنگی شده است بلکه رشته های پیوند با توده های مردم را محکم تر کرده است.... کارکنان بهداشت پس از تعلیم یافتن با جعبه کمک های اولیه و داروئی خود به روستاهای مختلف سر می کشند و به نیازهای مردم جواب می دهند.... از همان ابتدای امر تیم های بهداشت طوری سازمان یافته و تعلیم دیدند که ضمن برآورده کردن نیازهای جنگ خلق، به مردم مناطق پایگاهی نیز خدمات بهداشتی اولیه ارائه دهند. بتدریج به نسبت نیازها و امکانات همه جوخه ها و گردان ها و هنگ ها دارای کارکنان پزشکی شدند.

تعادل استراتژیک و بهداشت

.... هنگامی که جنگ خلق پیشرفت کرد و از جنگ چریکی به جنگ متحرک و موضعی ارتقاء یافت، شمار کشته ها و مجروحین جنگ خلق نیز زیاد شد. به موازات این پیشرفت، کارکنان بخش پزشکی تلاش هایشان را چند برابر کردند؛ کمیت و کیفیت کارکنان بهداشت بالا رفت. یکی از امتیازات این دوره آن بود که نیروی انسانی متخصص در اختیار داشتیم که طی سالهای قبل تعلیم یافته بودند. برای رشد استعدادها همه درگیر خودآموزی و انتقال تجرب شدند. هر چند وقت یکبار کلاس های آموزشی عملیات نجات شرایط اضطراری و جنگی تشکیل شد. آن عده از پزشکان شهری که از اعضا یا دوستداران حزب می باشند نقش مهمی را در درمان مجروحین و در تعلیم تیم های پزشکی بازی کردند. پزشکان بیطرف نیز به خاطر وظیفه پزشکی و انسان دوستی شان

دنباله در صفحه 27

تغییر این شرایط کار مشکلی بود. دکترها اغلب در کاتماندو متمرکز بودند و هستند. اغلب آنان حاضر به زندگی و کار در مناطق کوهستانی هیمالیا و حتا در دشت ترای نیستند. حتا منطقه ای مانند رولپا که مرکز مبارزه طبقاتی بود تا همین امروز بیمارستان دولتی ندارد. یک کلینیک موجود است که دکترها مدتی می آیند و بعد بورس گرفته و بخارج می روند. (دولت به دکترهایی که در رولپا خدمت کنند قول بورس خارج می دهد). شرایط اغلب مناطق کوهپایه ای همینطور است.

با اتکاء به جهان بینی مان یعنی اندیشه ها و اصول مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم و کمک نیروی سازمان یافته ایده های صدر پراچاندا، مبارزه سازمان یافته ای را برای حل مشکلات بخش بهداشت آغاز کردیم. با در نظر گرفتن احتمال ازدیاد مجروحین جنگی دست به تدارک امکانات درمانی کافی زدیم. حل این معضل تبدیل به یکی از مباحث اصلی در جلسات حزبی و غیر حزبی و در گردهمائی های عمومی شد. روند آگاه و متشکل کردن دکترهای شهر و کارکنان خدمات بهداشتی در روستاها را شروع کردیم. در جریان پیشبرد مبارزه، تیم های پزشکی را با ابزار پزشکی ضروری به شرکت در جلسات و گردهمائی های آموزش سیاسی و ایدئولوژیک و بدنی فرستادیم. به این ترتیب به تدریج شمار پرسنل بهداشتی نیمه وقت و تمام وقت زیاد شد. اگر از همان ابتدا این مسئله را جدی نمی گرفتیم، نمی توانستیم به دستاوردهای امروز برسیم. هر چند در ابتدا امکانات بهداشتی ما به گستردگی امروز نبود، اما خوب بود. عده ای که در نظام پزشکی دولت کهن دکتر شده بودند به جنبش پیوستند و عده ای دیگر توسط اینان تعلیم یافتند. در هر تیم پزشکی علاوه بر یک مسئول امور بهداشتی و پزشکی، کسان دیگری مسئول کار سیاسی و ایدئولوژیک و تبلیغ می باشند. این

این گزارش نوشته ویبھی شیکا در مجله کارگر شماره 10 درج شده است که ما بخشهایی از آن را در اینجا منتشر می کنیم. - حقیقت

رژیم فئودالی حاکم در نیال که تحت حمایت دولت هند می باشد، عامل عقب ماندگی و سدی در مقابل پیشرفت و شکوفائی نیال است. بهمین دلیل نیال که دارای 4000 شوراهاى توسعه روستائی (وی.دی.سی.)، 60 شهرداری و 75 ناحیه می باشد، یکی از عقب مانده ترین و فقیرترین کشورهای جهان سوم است. در فوریه 1996 مردم نیال تحت رهبری حزب کمونیست نیال (مائوئیست) راه جنگ طولانی مدت خلق را در پیش گرفتند تا بر این عقب ماندگی، فقر مفرط، بیسوادی، محرومیت، نابرابری و سلطه خارجی پایان دهند. این جنگ خلق بزرگ دهمین سالگرد خود را از سر می گذراند. در این دوره تاریخی ما نه تنها نیروهای ضد انقلابی و فئودالی سلطنت را نابود کرده ایم بلکه سازندگی را نیز در عرصه های مختلف پیش رانده ایم. در این دوره ما شاهد دگرگونی اجتماعی، برقراری عدالت، پروژه های ساختمانی، صنعتی، کشاورزی بودیم و در عرصه ی آموزش و بهداشت نیز پیشرفتهای ارزشمندی داشتیم.

هنگام آغاز جنگ خلق در فوریه 1996، خدمات بهداشتی دولت کهن ناچیز و غیر محسوس بود. رسماً قرار بود هر شورای توسعه روستائی (وی.دی.سی.) دارای یک پست بهداشت باشد. اما این فقط حرف بود تا عمل. بجز در چند نقطه شهری، وعده های دولت کهن مبنی بر ایجاد 205 پست بهداشتی در کشور تا کنون فقط در سطح وعده باقی مانده است. هنگام آغاز جنگ خلق، در بیشتر مناطق کوه پایه ای نهادی شبیه به بیمارستان موجود بود اما بیمارستانی بدون دکتر. در جایی که دکتر یافت می شد دارو یافت نمی شد.

نشانی های حزب کمونیست ایران (مارکسیست - لنینیست - مائوئیست)

POSTFACH 900211, 51112 KÖLN, GERMANY

WWW.SARBEDARAN.ORG

haghighat@sarbedaran.org

AWTW, 27 Old Gloucester Street, London WC1N 3XX, UK

صندوق پستی:

تارنمای حزب کمونیست (م ل م):

پست الکترونیکی:

آدرس نشریه جهانی برای فتح: